



## به نام آفریدگار قلم

|                         |    |                                     |
|-------------------------|----|-------------------------------------|
| سخن نخست                | ۳  | در حلقه درویش ندیدیم صفائی          |
| خبرها                   | ۴  |                                     |
| یک روز با عزرائیل       | ۶  | در صومعه از او شنیدیم ندائی         |
| هفت شهر نت              | ۸  |                                     |
| حکایت استاد ما          | ۹  | در بستکده عمری بطلالت گذرانیم       |
| صمیمی ترین              | ۱۰ |                                     |
| سمفونی شیراز            | ۱۲ | در جمع حسد یغان نه دوائی و نه دانی  |
|                         | ۱۳ |                                     |
| کمی تأمل کنید           | ۱۴ |                                     |
| دیگر خطا جایز نیست      | ۱۶ | در جمع کتب باسح حجابی ندیدیم        |
| مسابقه                  | ۱۸ |                                     |
| اینترنت یک رویا نیست    | ۱۹ | در درس صفت راه بردیم حجابی          |
| معرفی یک نرم افزار      | ۲۰ |                                     |
| یک CRT چگونه کار می کند | ۲۴ | در درسه آزدوست نخواهیم کتابی        |
| الگوریتم ها             | ۲۵ |                                     |
| برگی از یک کتاب         | ۲۶ | در مآذنه از یار ندیدیم صدائی        |
| مکتب های ادبی           | ۲۷ |                                     |
| داستان                  | ۲۸ | این ناموشی جمله ز عقل است و عقل است |
| معرفی یک نویسنده        | ۳۰ |                                     |
| نقد ادبی                | ۳۲ |                                     |
| پرونده                  | ۳۳ | در خلوت ستان نه منی هست و نه مانی   |
| اساسنامه پویش           | ۴۲ |                                     |



سر دبیر: ابوالفضل غلامرضایی

هیئت تحریریه: علیرضا بذرافشان، علی حاجی زاده مقدم، محمدرضا خجسته، سیداحسان لواسانی  
 همکاران: هومن آتشیار، علی اکبر آخوندی، علی ازدری زاد، میثم افراز، سرکس بطحائیان، مازال  
 پیناهی، امید تیرایی، فاطمه رحیمیان، مهدی رومی، بهروز سلیمانی، آرش سیف هاشمی،  
 لیلا شمشیری، مهسا صابر، سوزه فاضلی، محمدعلی قدرتی، مهدی کناظمی، الناز کدوری،  
 علی اصغر گوهردهی، علیرضا ماندگار، حمیدرضا مختاریان، سید محمود موسوی و زهرا نخعی  
 طراح: محسن ظریفیان

باتشکر از استاد گرامی جناب آقای مهندس شجری

نشانی: تهران - ص. پ. ۶۱۳-۱۳۱۴۵

پست الکترونیک: pooyesh@ce.aku.ac.ir

پویش روی وب: http://194.165.1.41/pooyesh

همچنین می توانید پویش را در قسمت نشریات شبکه های ماورا و رایانه دوستان بخوانید

... و اکنون آنچه اندیشه کرده بودی، ناباورانه نادرست می‌نماید و چنان ظرف احساسات از نیشداروی حیرت و حسرت لبالب که هزار داروی نوش مرحمش نمی‌تواند و حیرانی‌ات نمی‌کاهد.

اکنون حکایت تو حکایت قاصدک مهربان است. همو که بر مرکب باد سوار شد تا قاصدکان را دشت امنی یابد از گزند ددان ساقه‌شکن مصون. چون آن دشت امن را یافت، از مرکب چموش باد پیاده‌شدن نتوانست. و آن زمان که در آخر افاق محو می‌شد، قاصدکان همه در دشت ناایمن قنوده.

راستی چگونه شد؟ چه رفت بزت که از آن فراز آرمانی، از دشت رویایی اندیشه‌های ناب، از فکر نو شدن، از پاک‌واژه حرکت، از نیک گمان نیشگونی بودن متصل به رویای پژمرده سکون، از ستوده جهد قتل جهل، از خواستن اهورایی‌ترین خواسته، به دیار مرگ آرمانهای پاکترین، به سنگین کوه حسرت، به مذبح خواسته‌های

سبزترین و مسلخ اندیشه‌های ژرف‌ترین رسیده‌ای؟ مگر با تو چه کرده‌اند؟ مگر کدامین استعانت سر داده‌ای که یاری‌دهنده‌ای پاسخت برنتاییده؟ مگر تو را خواسته چیست؟ آخر تو را کی به جماعت سر در گریبان نیاز می‌افتد؟ آن کدام گونه نیاز است که مردم خود نگر را توانایی پاسخ است؟

چه می‌گویی؟ بلندتر، واضح‌تر، چرا بریده سخن می‌گویی؟ اینها که می‌گویی یعنی چه؟ این کلمات چه معنایی دارند؟

پویش... شور... اعضا... استعفا...

کار فرهنگی... استعفا...

دانشجو... درس...

خوابگاه... خانه...

دانشجو... خوابگاه...

خانه...

دانشجو... خواب...

پویش... مسخره... همه‌همه... برو بابا حال نداری...

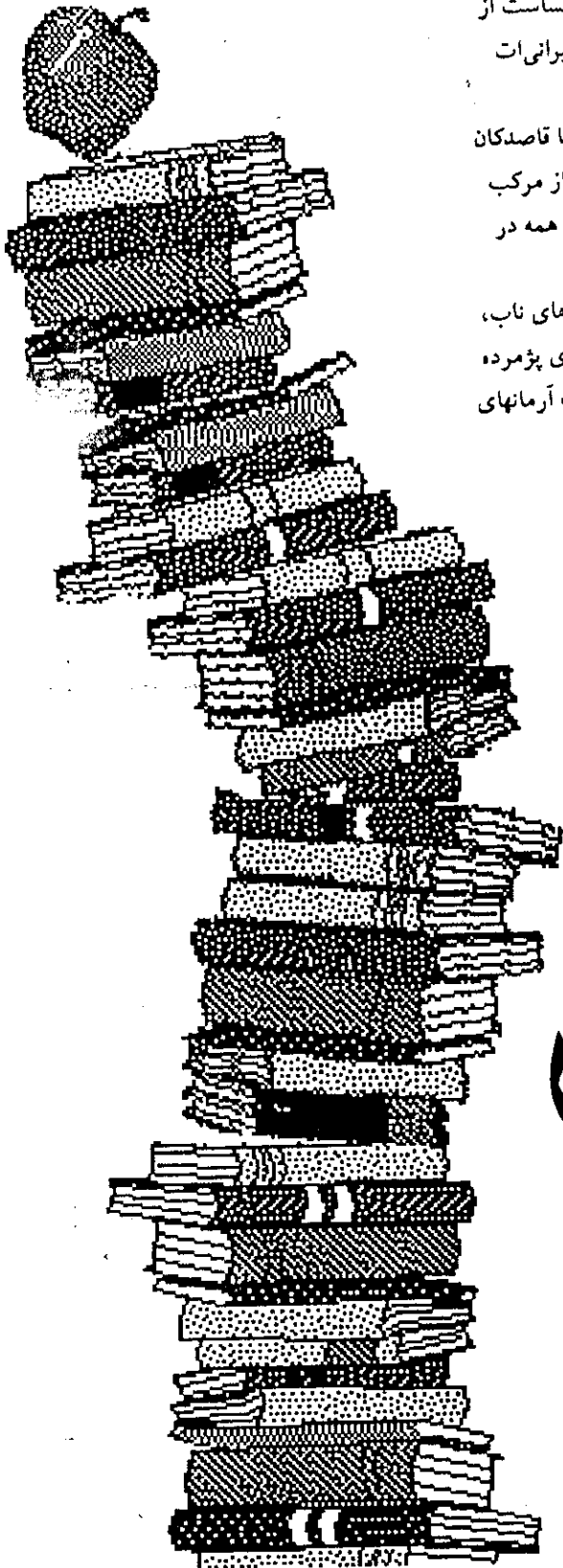
پویش... فرهنگی... صنفی... دیوانگان... بی‌کارها...

دانشجو... بافرهنگ!... گل!... فهمیده!... دانشمندا!...

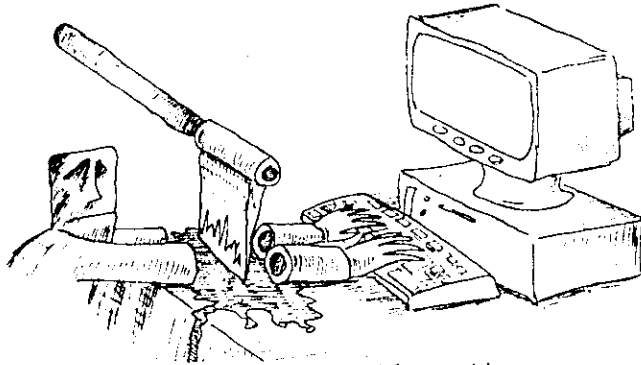
مرگ بر پویش

علیرضا بذرافشان

# فحالت‌های تواضع بجران زده



## اینترنت: بودن یا نبودن

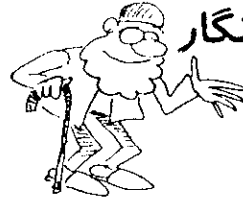


قابل توجه کلیه دانشجویان کارشناسی  
هر گونه استفاده از سرویسهای اینترنت  
از قبیل IRC, telnet, mail, ftp, web  
و... ممنوع بوده با متخلفین به شدت  
برخورد خواهد شد.

و به این ترتیب امکان استفاده دانشجویان کارشناسی دانشکده کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر (گفته می شود این دانشگاه از دانشگاههای طراز اول در سطح کشور است) از شبکه اینترنت در حاله ای از ابهام و تهدید قرار گرفت. تهدیدی که با حذف نرم افزارهای کاربردی FTP, Lynx, ELM, IRCii, Telnet عملی شد. (دلیل این کار از طرف رییس دانشکده فشار و اصرار مسولان دانشگاه و نارضایتی اساتید و دانشجویان تحصیلات تکمیلی از پایین آمدن سرعت خطوط اعلام شد) مرحله بعد قطع فیزیکی ارتباط دانشکده با اینترنت توسط مرکز محاسبات دانشگاه به بهانه هایی اثبات نشده همچون اتهام Crack کردن در ماشین Cii توسط دانشجویان کامپیوتر (و در واقع به دلیل نارضایتی مسولین مرکز محاسبات از ترافیک سیستم) بود. البته به دلیل آنکه مرکز محاسبات موظف به ارائه سرویس اینترنت به دانشکده هاست، مجدداً ارتباط با ماشین Cii برقرار شد. اما اینبار نام ماشین Sun از ce به sun490 تغییر پیدا کرد و این به معنای پایان عصر اطلاعات برای مهندسان کامپیوتر آینده ایران در آستانه قرن بیست و یکم بود.

پویش از کلیه مسولان دلسوز از جمله مدیریت مرکز محاسبات، معاونت آموزشی دانشگاه و نیز یکی از دوستان عزیزمان که نگران فساد اخلاقی ما دانشجویان هستند صمیمانه سپاسگزار است.

## سفر به شهر شعر و نگار



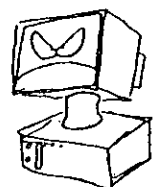
به همت شورای صنفی دانشکده، اردوی سه روزه ای به مقصد شیراز برگزار شد و ابنیه باستانی و اماکن تفریحی شیراز و نیز کارخانه صنایع مخابرات مورد بازدید دانشجویان قرار گرفت. از نکات قابل ذکر در مورد بازدید علمی آن است که گفته می شود کلیه کارکنان کارخانه مزبور - که از صنایع بزرگ شیراز محسوب می شود - در محل کارشان آماده، اما بی کار بودند! شنیده های ما حاکی از آن است که شیوه مدیریت اردو و نیز بودجه تخصیصی، رضایت اکثریت شرکت کنندگان را فراهم آورده است. معاونت مالی دانشکده، دانشجویان را در این اردو همراهی کرده است و آنطور که گفته می شود هیچکدام از اساتید محترم تمایلی به شرکت در اردو نداشتند.

پویش از زحمات دست اندرکاران اردو (برخی از اعضای شورای صنفی و بخصوص دبیر محترم آن) صمیمانه سپاسگزار است.



## \* وقایع طبقه نهم

در ترمی که گذشت شاهد ورود دستگاههای جدید Pentium به پایانه رایانه های شخصی دانشکده (مستقر در طبقه نهم) بودیم. امکانات فعلی این مرکز شامل ۱۵ دستگاه پنتیوم ۱۰۰ و ۱۳۳ با ۸ مگابایت حافظه (بدون دیسک سخت و درایور دیسک) و دو دستگاه ۴۸۶ (دارای هارد و درایور) بعنوان ترمینالهای شبکه Novell، ۵ دستگاه پنتیوم (با ۱۶ مگ حافظه و هارد یک گیگ) به عنوان ایستگاههای کاری شبکه NT و دو دستگاه پنتیوم ۱۳۳ و ۲۰۰ با ۳۲ مگابایت حافظه اصلی و دیسک سخت ۴ و ۳.۲ گیگابایتی به عنوان Serverهای شبکه Novell و NT می باشد. شبکه NT با تلاش آقای عباس احمدی، دانشجوی کارشناسی ورودی ۷۳ و همکاری آقای مشایخ، کارشناس مسول سایت راه اندازی شده است. پویش از تلاشهای ایشان صمیمانه سپاسگزار است.



## □ جلسات گفتمان فرهنگی

## □ گردهمایی صمیمانه

در یک بعدازظهر بهاری، عده‌ای از دانشجویان کارشناسی و کارشناسی ارشد و نیز دانش‌آموختگان و اساتید و کارمندان دانشکده، در نشست دوستانه به گفتگو پرداختند. هدف از برگزاری این مراسم که توسط مدیریت دانشکده و با مشارکت شورای صنفی برگزار گردید، در درجه اول نزدیک ساختن فارغ‌التحصیلان و اعضای دانشکده به هم بود که خود این کار می‌تواند برای دانش‌آموختگان، دانشجویان و دانشکده مزایای زیادی داشته باشد. دانشجویان از این طریق با بازار کار آینده رشته‌شان آشنا می‌شوند و چه بسا بخشی از آنان از همین طریق جذب شرکتها شوند. به‌علاوه می‌توانند برای پروژه‌ها کارآموزی‌شان فکری کنند. فارغ‌التحصیلان، نیروهای فعال و مناسب برای شرکتهایشان خواهند یافت، علاوه بر آنکه می‌توانند از برخی امکانات علمی-رفاهی دانشکده و دانشگاه استفاده کنند. دانشکده نیز امکان می‌یابد تا از نزدیک با بخش صنعت ارتباط پیدا کند.

مراسم فوق با سخنرانی تعدادی از مدعوین (اساتید و دانش‌آموختگان) و نیز برگزاری برنامه‌هایی از قبیل آواز و موسیقی همراه بود و در نهایت با مراسم خوشایند صرف شام در سلف اساتید پایان پذیرفت و یک روز خاطره‌انگیز را برای شرکت‌کنندگان بجای گزارد.



گروه فرهنگی نشریه پویش در حرکتی تازه، اقدام به برگزاری جلسات گفت‌وگوی دانشجویی پیرامون دغدغه‌های فکری و فرهنگی دانشجویان نموده‌است. تاکنون در این جلسات موضوعات زیر به بوته بحث و نقد گذارده شده‌اند:

- مقاله "آری اینچنین بود برادر" از دکتر علی شریعتی

- دین

- عاشورا

- مشکلات زن در جامعه ایرانی

گفتنی است در جلسه گفتگو پیرامون مشکلات زنان، یازده نفر از خواهرن و ده نفر از برادران به تبادل افکار پرداختند که از حضور همه دوستان صمیمانه سپاسگزاریم.



پویش از مدیریت دانشکده به جهت تلاش در راستای ایجاد صمیمیت در بین شهروندان جامعه کوچکمان صمیمانه سپاسگزار است.



## □ حکایت همچنان باقیست

آخرین خبر، خبر بی‌خبری از سرانجام طرح انتقال دانشکده کامپیوتر به محل جدید (دانشکده فعلی برق) است. آنطور که از ظواهر امر پیداست، دلیل این عدم انتقال، خودداری دانشکده برق از تخلیه ساختمان مذکور است. می‌گویند این بدقولی به دلیل اختلاف مدیریت دانشکده برق با دانشکده مکانیک بر سر نحوه تقسیم ساختمان جدید ابوریحان است. از جزئیات امر اطلاعی در دست نیست.

پویش از کلیه مسئولان ذیربط بواسطه این عدم انتقال که پیامدی جز سرگردانی دانشجویان دانشکده کامپیوتر بدنبال نداشته‌است، صمیمانه سپاسگزار است.

## □ آزمونی متفاوت

چندی پیش با همیاری عده‌ای از دانشجویان و اساتید دانشکده آزمونی از نوع دیگر در سطح دانشگاه برگزار شد. مسابقه برنامه‌نویسی گروهی مسابقه‌ای بود که با شرکت ۱۵ گروه برنامه‌نویسی از دانشکده‌های مختلف برگزار شد و در پایان به گروه‌های برگزیده جوایزی تعلق گرفت. پویش از تلاش دوستانمان علی‌اکبر آخوندی، فاطمه رحیمیان و محمدرضا جمالی، همچنین اساتید محترم آقایان رزازی و همایونپور صمیمانه سپاسگزار است. پویش امیدوار است چنین برنامه‌هایی نه یک حادثه، که یک قاعده تلقی شود.



# یک روز با عزرائیل

زمان: صبح یک روز بهاری  
مکان: دانشگاه میرزاتقی (صنعتی)

● گزارشگر ویژه: سلام.  
○ سردبیر یکی از نشریات دانشجویی - (دانشجو): علیک سلام  
● آقای سردبیر! اگر الان به شما بگویند که همین حالا می‌میرید، آخرین حرفتون چیه؟  
○ این شعر سهراب رو می‌خونم: و ترسیم از مرگ، مرگ پایان کبوتر نیست. همین. من به یه روز دیگه امیدوارم.  
● من هم... اگه مجال باشه!

● پرسشگر: سلام. لطفاً بگین آخرین حرفتون قبل از مردن چیه؟  
○ (کارمند - جوان - مرد - ساده): نمی‌دونم... خیلی سوال سخته...  
● زیاد وقت ندارید... تموم شد!  
○ آهان! یادم آمد! خیلی خوشحالم که به کسی مدیون نیستم.



● عزرائیل: وقت شما تمومه. آخرین حرف چیه؟  
○ (دانشجو - پسر - پیراهن سفید راه‌راه): شرمندم! نمی‌تونم بگم!  
● چرا؟  
○ خصوصیه!

● پرسشگر: ببین. اگه قرار باشه الان بمیری، حرف آخرت چیه؟  
○ (دانشجو - پسر - عینکی - در حال سیگار کشیدن): زندگی نحسی بود.

○ (دانشجو - پسر - کمی خمار - در حال سیگار کشیدن): ایشالا اون دنیا برم پیش حوری‌ها!

○ (پسر - ورودی ۷۴): جدی باشه؟  
● عزرائیل: کاملاً  
○ میگم مرسی.

○ (دانشجو - پسر - ۷۴): خیلی خوبه! راحت میشم.

○ (دانشجوی کارشاسی ارشد - مرد - در حال مطالعه): شهادتین رو می‌گم.

● عزرائیل: فقط ده ثانیه وقت داری. بعدش می‌میری. حرف آخرت چیه؟  
○ (دانشجوی ناشناس - در حال کار با اینترنت، بطور غیر قانونی!): خدایا منو بیخش!

○ (دانشجو - پسر - باکت و شلوار - عضو شورای صنفا): حق پرست نشدیم و مردیم!

○ (پسر [مرد] - شهرستانی، با لهجه غلیظ): ... [بعد از مدتی سکوت] ... نمی‌دانم...

● گزارشگر: واقعا؟  
○ ... [سکوت] ...

● عزرائیل: تمومه. ده ثانیهات تمومه.

○ (کارمند - عینکی - قد کوتاه): ضبط رو روشن نکن، اول باید ببینم سوالت چیه.

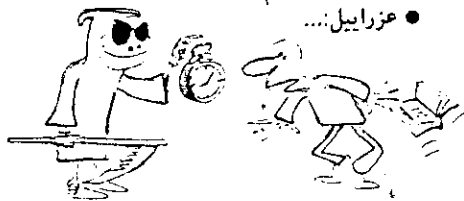
● پرسشگر: سوال ساده‌ایه... از همه می‌پرسم.

○ نه، اول باید ببینم چیه، بعد جواب بدم.  
● عزرائیل: متاسفم! نمی‌تونید!

○ (دانشجو - پسر - قد بلند - روماتیک - ۷۵): برترین چیز هستی عشقه!  
● عزرائیل: مرسی!

○ (کارمند - معاون...): اشهد ان لا اله الا الله

○ (دکتر - استاد - رییس...): اشهد ان لا اله الا الله. آخرین جمله همه همینه دیگه! شما باید جمله یکی مونده به آخر رو بپرسی.  
● گزارشگر: چشم!  
● عزرائیل: ...



○ (دانشجو - ۷۴ - مرد - دبیر شورای... دانشکده... - ناشناس): سلام.

● گزارشگر: سلام. آقا مَدِّ فرض کن الان آخرین لحظه زندگیته. یک جمله می‌خواهی بگویی و بعد تموم کنی.

○ آخرین لحظه زندگیمه؟ یک لحظه صبر کن فکر کنم... [کمی سکوت]... سخته، خیلی سخته!

● چی سخته؟ آخرین لحظه؟  
○ نه، اینکه به آدم بگویند آخرین لحظه

زندگیته و یک جمله بخواد بگوید... چی بگم خدای بزرگ! خیلی چیزها دلم می‌خواهد بگویم، ولی آدم دلش نمی‌آید یکی را بگوید و بقیه را نه... چی بگم خدایا... [باز هم سکوت]... هیچی. فقط یاد مادرم می‌افتم. اصلاً بگو ببینم، خودت چی می‌گی؟  
● عزرائیل: کار من چیز دیگه‌ایه.



● گزارشگر: آقا فرض کن قراره بمیری. ده ثانیه فرصت داری تا آخرین حرفت رو بزنی.

○ (دانشجو - عینکی - پسر - جدی - ۷۴): نمی‌شود فرض کرد... آدم باید در موقعیت عمل قرار بگیره.

● عزرائیل: فرض نکن. اصلاً الان می‌میری.

○ نمیشه. برام ملموس نیست.

● [دست‌های عزرائیل روی گلوی مصاحبه شونده قرار می‌گیرد]

○ نه! هنوز ملموس نیست! اگر بخوام شمار بدهم می‌شود. ولی من ترجیح می‌دهم شمار ندهم.

● [عزرائیل از رو می‌رود!]

○ (کارمند - خانم - در حال کار با کامپیوتر): نمی‌دونم... الان حضور ذهن ندارم.

● گزارشگر: مردن که حضور ذهن نمی‌خواهد!

○ اگر الان بمیرید، هیچ حرف نگفته‌ای ندارید؟

○ الان فکر مشغول است. چند تا کار مربوط به سیستم را دارم انجام می‌دهم. نمی‌توانم فکر کنم که اگر...

● عزرائیل: ...

○ (دانشجو - کمی غیر معمولی):  
خُتْک آن قمار بازی که بیاخت هرچه بودش

ننماید هیچش الا هوس قمار دیگر

○ (دانشجو - معمولی): راضی‌ام. چون همه را دوست داشتم و به کسی بدی نکردم.

○ (استاد - با ریش مرتب و کوتاه): انالله و انا الیه راجعون.

○ (استاد - بدون ریش): یک حرف نگفته؟

والا ما همه حرفامونو گفتیم! فکر کنم بهترین کلمه اینه که: آخیش! راحت شدم... ولی اگه بگویند نمره همه زندگیت چیه می‌گم "تربیت".

- (دانشجو - کسبی سیاسی - عضو یک انجمن): می میرم... [علامت می دهد که ضبط رو خاموش کن]
- نترسید! این دست رقبای سیاستون نمیفته! این سوالیه که ما از همه می پرسیم.
- حالا خاموش کن...
- [ضبط خاموش می شود. چند لحظه بعد:]
- ... نمی فهمم! خدایا شکر!
- هیچی نمی گین؟
- نه! می میرم... خوب می میرم دیگه!



- (دانشجو - پسر - عضو همان انجمن - کاملاً منطقی): در ده ثانیه که آدم فرصت جمله گفتن پیدا نمیکنه! اصلاً فکر نمیکنم آدم بخواد چیزی بگوید. احتمالاً یاد کارهای نیمه تمام می انتم... اگه فرصتی برای جبران باشه...

● عزرائیل: اصلاً!

- من فکر می کنم مرگ آنقدر چیز عجیب و غریبی هست که اگر خبرش رو به آدم بدهند، بیشتر به خود مرگ فکر خواهد کرد. واقعه ای که همه زندگی منتظرش بودی رسیده... بهت زده می شوی...

● گزارشگر: یعنی شما همیشه منتظرش هستید؟

- آره. من خیلی بهش فکر کردم. اتفاقاً برخلاف اون چیزی که می گویند، خودکشی مال آدمهای بی دین و بریده نیست. برای یک آدم دین دار دنیای پس از مرگ اونقدر جالب هست که...

● عزرائیل: تشکر! فرصت شما هم تموم شد.

- (کارمند - میانسال - ریزجسته): می میرم؟ مرگ دست خداست... چی بگم من؟ من که آیت اله نیستم، پرفسور نیستم... از اینا پرس که سواد دارن. من که بلد نیستم...
- عزرائیل: مردن سواد لازم ندارد. انگشت بزنی!

- (کارمند - میانسال - عظیم جثه - پیراهن سیاه): راضی ام که می میرم. راحت می شم.

● پرسشگر: سلام آقای الماسی. لطفاً بگین اگه همین الان بمیرید، آخرین حرفی که می زیند چیه؟

- (دانشجو - ناشناس - باکفش سیاه):

همه عمر برندارم سر از این خمار مستی که هنوز من نبودم که تو در دلم نشستی تو نه مثل آفتابی که حضور و غیبت افتد دگران روند و آیند و تو همچنان که هستی

● گزارشگر: ممنون.

○ غافلگیرم کردی! خوب شد حضور ذهن داشتم.

● عزرائیل: ...

- (دانشجو - دختر - عینکی - با مانتو سیاه): چیزی نمی گم. اگه بشه نوار گوش می کنم.

- (دانشجو - مذهبی - با ریش نامرتب - پیراهن سیاه): ... [کمی سکوت] ... خدا عاقبتمان را به خیر کند.

- (دانشجو - دختر - شاعر - با چادر سیاه):

[لبخند]... باید فکر کنم.

● عزرائیل: فرصتی نیست.

○ فکر نمی کنم چیزی بگویم.

● پرسشگر: سکوت؟

○ بله!

- (کارمند - دختر - با چشم های سیاه):

نمی دونم... واقعا نمی دونم.

- (دانشجو - پسر - با جوراب های سیاه):

والا تا حالا که واسمون پیش نیومده... هر چی خدا بخواد.

- (دکتر - استاد - با سیل سیاه): از من

نپرس! از استاد پرس...

○ (استاد - سیاه): برو پی کارت!

○ (پسر - سیاه): ... خیلی حیف شد!

○ (دختر - سیاه): چقدر کوتاه بود.

○ (دانشجو - سیاه): خدا حافظ زندگی

○ (سیاه): دست از سرمون بردار! قربون شکل ماهت!

- (دانشجو - کاریکاتوریست): لطفاً سنگ قبرم سفید باشه.

● پرسشگر: سلام ابوالفضل. جمله آخرت رو بگو.

- (پسر - دانشجو - با عینک - ریزجسته):

جمله خاصی نیست، لبخند می زنم! حالا ضبط رو خاموش کن تا بهت یه چیزی رو بگم.

● بگو...

○ نمی خواهم ضبط شود. برای خودت می گویم.

● برای خودم بگو...

○ تا مدتی پیش فکر می کردم فاصله زیادی هست بین زندگی تا مرگ. ولی پیر اثر یک اتفاق، حالا هر لحظه برایم لحظه آخر است.

یعنی دیگر فرقی نمی کنند...

● از کی؟

○ بعد از اردوی شیراز!

● گزارشگر: فرصت زیادی نیست. اگر حرف

- نگفته ای باقی مانده، لطفاً زودتر... (۷۵ - دختر - درس خوان بسیار جدی): ... کاشکی امروز به کلاس اسمبلی می رفتم!
- (دانشجو - دختر - ۷۵): از خدا می خوام منو آموزش کنه.
- (دانشجو - پسر - ۷۴): خدایا! منو ببخش.
- (دانشجو - ۷۳ - پسر - سردبیر سابق یک نشریه دانشجویی): ای زنده ها! از زندگی تون لذت ببرید.

- (دانشجو - پسر): اشهد ان لا اله الا الله

○ (دانشجو - دختر): خدایا توبه می کنم

○ (پسر) خدا حافظ

○ (دختر) از همه می خوام منو ببخشن.

○ (پسر) سکوت!

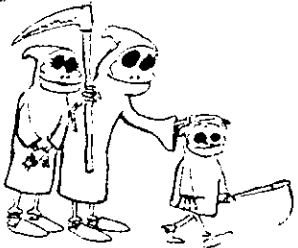
○ (دختر) سکوت!

○ (دانشجو - مسؤل کانونهای هنری): آخر نفهمیدم، حقیقت کجاست؟

○ (بذیرلا - پسر - دانشجو): برو بابا! با این سوال مسخره ات! آخه که چی؟

● گزارشگر: ...

● عزرائیل: ...



فروب یک روز بهاری

چراغ های دانشگاه روشن می شوند

حالا دیگر دانشگاه خلوت شده

گزارشگر به درختی تکیه داده و با خودش حرف می زند:

● خوب آقای عزرائیل! خیلی ممنون. امروز وقت شما رو هم گرفتیم.

● عزرائیل: نه بابا مسئله ای نیست. کار ما همینیه. ولی می دونی... اکثراً بهت دروغ گفتن.

● بی خیال! ایشالا یه روزی راستش رو به شما می گن!

● عزرائیل: حالا اگه سوالی داری از من

پرس.

● سوالی ندارم

● عزرائیل: حرفی... چیزی...؟

● (گزارشگر - پسر - باموهای سیاه - کچل): بی خیال! زودتر کارت رو شروع کن.

● عزرائیل: نه بابا! باید صبر کنی. نوبتیه!

● دست گرم! حالا یه کاریش بکن دیگه... ما خیلی وقته تو نوبتیم!

● عزرائیل: بی خیال!

● ...



## ■ سکافس اول

زمان: ۱۹۹۸ میلادی - مکان: یکی از مناطق فقیر نشین نیویورک - ساعت ۸ شب.

مایکل و دوستش چلسی در خانه مشغول مرور درسهای دانشکده هستند.

چلسی: هی مایکل! موافقی بریم سینما و فیلم تایتانیک رو ببینیم؟  
مایکل: فکر خوبیست. اما لزومی نداره بریم سینما. اگه دوست داشته باشی می‌تونیم از طریق اینترنت ببینیم، بدون اینکه از خونه بریم بیرون.

چلسی: آره درست می‌گی. اما سینما به حال دیگه‌ای داره.  
مایکل: پس بزن بریم...

## ■ سکافس دوم

زمان: ۱۹۹۸ میلادی - مکان: سوئد. مدرسه ابتدایی واقع در Linkupin - ساعت ۹ صبح

ده دانش‌آموز در حالی که جلوی هرکدام یک عدد کامپیوتر قرار دارد سر کلاس نشسته‌اند.

خانم معلم: خوب بچه‌های عزیز! من امروز می‌خواهم شما را با اینترنت آشنا کنم. برای اینکه وارد اینترنت بشین کافیست که کلید Enter کامپیوتتان را فشار دهید.

یکی از شاگردان در حالی که به شدت هیجان‌زده شده می‌گوید: وای بچه‌ها! ببینین چقدر خوشگله!

یکی دیگر از شاگردان: خانم اجازه! بابام میگه از اینترنت میشه کارتون دید. درسته؟

خانم معلم: بله عزیزم! کاملاً درست. تو الان دوست داری چه کارتونی ببینی؟

شاگرد: خانم اجازه! تام و جری.

خانم معلم: صبر کن عزیزم! الان برات میارم. چند ثانیه بیشتر طول نمی‌کشه.

## ■ سکافس سوم

زمان: ۱۹۹۸ میلادی - مکان: مالزی، کوالالامپور، پارک شهر - ساعت ۱۰ شب.

محمد و جرج دو جوان بیست و بیست و یک ساله هستند که روی نیمکت کنار هم نشسته‌اند.

محمد: امشب دلم بدجوری گرفته جوج. نمی‌دونم چی کار کنم.

جوج: خوب بیا امشب بریم به جایی تفریح کنیم. محمد: مثلاً کجا؟

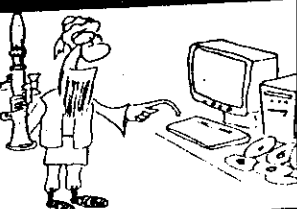
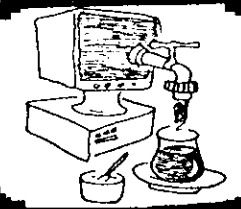
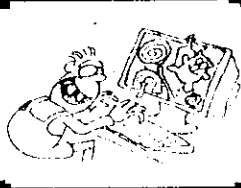
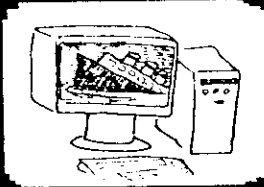
جوج: خوب جا برای تفریح که زیاد هست. آهان فهمیدم! بریم Cyber Cofee وصل بشیم به IRC.

محمد: آفرین پسر! عجب فکری.

## ■ سکافس چهارم

زمان: ۱۹۹۸ میلادی - مکان: افغانستان، کابل، منزل ملا محمد عمر - ساعت ۵ بعد از ظهر

ملا محمد عمر روی مبل نشسته و در حال چرت زدن است. در این لحظه موبایل ملا زنگ می‌زند. صدایی





از پشت تلفن بلند می‌شود:

بسببشید قربان! پسرزیدنت کلیتون هم‌اکنون روی  
Teleconference است و می‌خواهد با شما در مورد بعضی  
مسائل Chat کند.

ملا: پسر! اون Notebook رو از کنار اون آرپی جی بردار بیار...

چهارمی (با لحنی همدردانه): حق و تو جانم! حق و تو... بعضی‌ها  
فکر می‌کنن همچین امکاناتی واسه دانشجویها مضره...  
چند دقیقه بعد همه دستگاهها Hang میکنند... (ادامه در سکانس  
بعد)

### ■ سکانس ششم

حوالی همان زمان - حوالی همان مکان

همان دانشجویان (اخم‌الوتر) مشغول صرف چای در سلف سرویس  
هستند.

### ■ سکانس هفتم:

زمان: ۱۹۹۸ (مهرماه ۱۳۷۷) - مکان: اردوی پیش‌دانشگاهی  
"... دانشجویان عزیز، به دانشکده رایانه خوش آمدید. این دانشکده  
از امکانات بسیار خوبی برخوردار است... سیستم سان دانشکده،  
سیستم بسیار خوبی است که قادر است هم‌زمان به ۱۲۸  
کاربرمختلف، سرویس‌های بسیار خوبی ارائه‌دهد: finger  
cp, ls, who, lpr (به شرط استفاده محدود)، v (به شرط  
استفاده نادرست) و امکانات بسیار خوب دیگر...

محمدحسن بند

### ■ سکانس پنجم

زمان: ۱۹۹۸ میلادی - مکان: ایران، تهران، دانشگاه تقی‌خان،  
دانشکده رایانه، ماشین (Last cel) sun490 - ساعت ۸ صبح  
تعدادی دانشجوی اخم‌الوی دختر و پسر پشت کامپیوترها  
نشسته‌اند.

اولی: بچه‌ها ELM رو هم که بسته‌اند؟!

دومی: هه هه، برو بابا دلت خوشه. ELM که سهله، sendmail  
رو هم از رو سیستم برداشتن.

سومی: بچه‌ها یه finger از ce بگیرین، هیچکس login  
نکرده...

یکی از دانشجویان (در حالی که برافروخته می‌نماید و در  
چشمانش اشک حلقه زده): آخه به چه حقی account منو حذف  
کردن.

## مکاتبت استاد ما

تشکیل می‌شود. ساعت ۱۱:۲۰ آمد و ۱۱:۴۰ کلاس را ترک کرد.  
ایشان فرمودند "حق دانشجو نسبت به استاد این است که استاد  
علاوه بر تسلط بر مطالب درس باید دو واحد مدیریت هم پاس  
کند." ایشان فرمودند: "دانشجو حق دارد که استاد سرش داد بزند،  
او را تحقیر کند و از کلاس اخراج نماید." و در یک کلام، ایشان  
آنقدر در حقوق غرق شده‌اند که فرصت خواندن یک بیت شعر از  
سرآمد ادب پارسی، خواجه شیراز را هم ندارند؛ آنجا که می‌فرماید:  
"واعظان..."

به امید احقاق حق استاد عزیزمان

زبل خان  
ط. ق. ۷۴

□ ما استادی داریم که درس می‌دهند، ولی ظاهراً دکترای حقوق  
دارند. این را از بیانات گهربار ایشان درباره حق حدس زدیم. ایشان  
فرمودند: "این کلمه دو حرفی را باید جدی بگیرید. این مسلم است  
که شما حق ندارید دوچرخه‌تان را در کوچه پارک کنید... شما حق  
ندارید وقت دیگر دوستانتان را بگیرید... شما حق ندارید در کلاس  
درس لب‌خند بزنید... و شما حق ندارید..." شاید بگویید این حرفها  
را که همه می‌زنند. این که دیگر دکترای حقوق نمی‌خواهد. ولی باید  
خدمتتان عرض کنم که یک فرق عمده بین استاد حقوق ما و بقیه  
وجود دارد. زیرا ایشان فرمودند: "دوچرخه را گوشه حیاط خانه هم  
می‌شود گذاشت." ایشان فرمودند: "می‌توان برنامه کلاس را از  
ساعت ۱۰ الی ۱۲ نوشت و به دانشجویان گفت کلاس ساعت ۱۱



جای پای دوست!



# صمیمی ترین

گفتگو از: علیرضا بذرافشان و علی حاجی زاده

کت و دامن و کت شلوار می پوشیدند. ولی الان خوشبختانه در جمهوری اسلامی این مسایل نیست. البته برای جوانها آنطوری که بخواهند نیست، یعنی دست جوانهای امروزی بسته است، یک سری می روند گوشه زندان می افتند. اگر دانشجو دستش باز باشد، مثلاً برای اسکی می رود، جاهای تفریحی می روند و اگر کیفیت غذای اینجا خوب باشد، کیفیت درس دانشجو خوب می شود، مغزش بهتر کار می کند. الان دختر و پسر بخواهند با هم صحبت کنند مردم به شک می افتند.

○ این خوب است یا نه؟

- ببینید، اگر شما در نظرتان چیزی نباشد و بخواهید در مورد درس و اینها صحبت کنید اشکالی ندارد، نباید بگویند پسر و دختر که با هم صحبت می کنند حتما نظری دارند
- اگر راجع به چیزهای دیگر غیر از درس باشد چه؟
- مثلاً چی؟ کار خوب؟ کار فکری؟

مکان گفتگو جایی نبود به جز کنار در شیشه ای طبقه دوم دانشکده. بزرگمرد ریزنقش به همان در شیشه ای تکیه ای داده بود. حاشا و کلاً اگر کلامی از ما برآمده باشد به عنوان سوال شروع مصاحبه. هنوز تاییه ای از آغاز گفتگو طی نشده بود که ضبط صوتمان را به انحصار خودش درآورد و گفت... از دانشجو، از دختر و پسر، از ازدواج، از آمریکای پلید، از بچه های درس خوان و درس نخوان، از رفاه گذشته و حال. و خلاصه هر چه دل تنگمان خواست از او پرسیدیم و مرد مهربان دانشکده با روی گشاده، هیچ سوالمان را بی پاسخ فرونگذارد؛ پاسخهایی صمیمی و فکورانه. توصیه مان به همه دل تنگهای دنیا این است که سری به این آقای ما بزنند. انصافاً مصاحبت با او مُسکّن روح است. او که صمیمی ترین است.

● علی آقا: بنام خدا. زمان شاه - شاه لعتی - دانشجوها می نشستند با هم مشکلاتشان را حل می کردند. دخترها جداگانه، پسرها جداگانه، باهم خوب بودند، وحدتشان خوب بود و خیلی خیلی

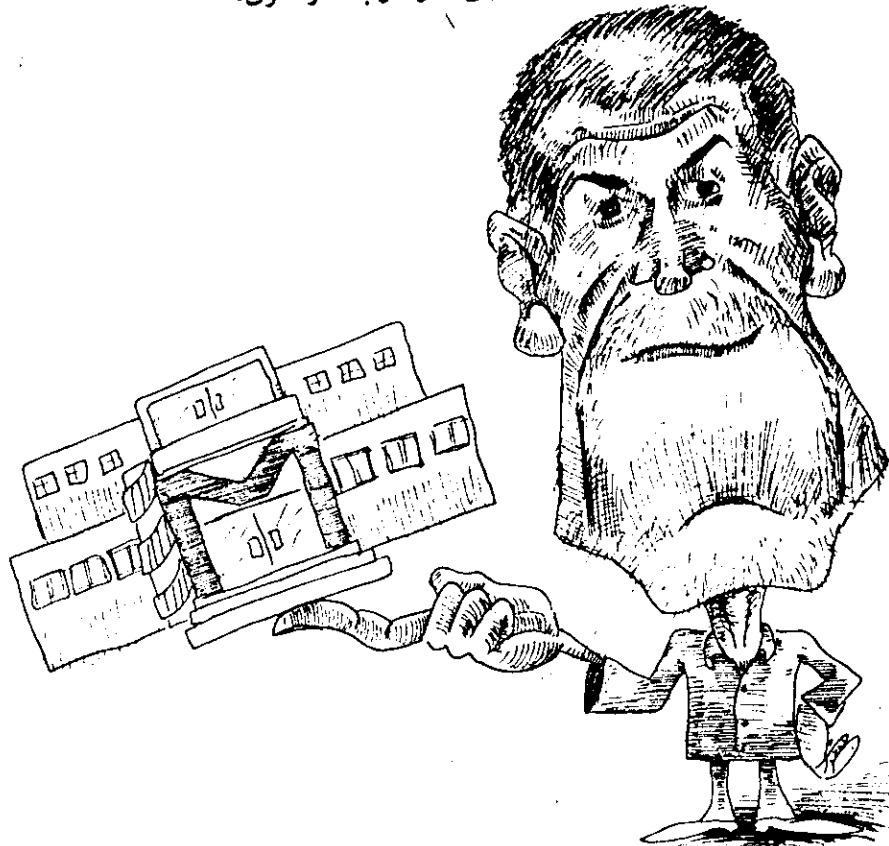
خوب بودند. کیفیت غذای دانشگاه خیلی خوب بود. از لحاظ خوابگاهها خوب بود. رفاه برای دانشجو آن موقع خیلی خوب بود. امکانات خیلی خوب بود.

○ از الان بیشتر بود؟

● علی آقا: بسدنبود. مثلاً دندانپزشکی، عینک و غیره مجانی بود. آموزشگاه تعلیم رانندگی برای دانشجوها مجانی بود. سه شنبه ها دانشگاه خلوت بود، می رفتند برای خدمت نظام وظیفه.

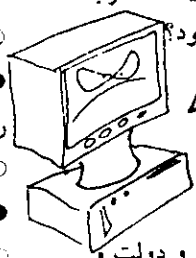
○ یعنی خدمت در حین تحصیل؟

● بله، خدمتشان رو هم می کردند و وقتشون دوسال تلف نمی شد، مثل حالا. البته اگر یک دختری چادر سرش بسود یا حجاب داشت، گاردی ها می گفتند بردار. آن موقع



## ■ هر کاری را که نیروی جوان بخواهد خراب کند، خراب است.

- روزگار پیرمون کرده.
- چند تا بچه داری؟
- یکی دانه!
- چند سالشونه؟
- یکی دبیرستان، یکی اول راهنمایی.
- چند ساله در این دانشگاهی؟
- بیست و شش سال.
- به نظر شما رفتار دانشجو چطوری باید باشه؟
- دانشجو باید با لباس تنگ نیاده، لباس خیلی خوبی بپوشه، لباس حزب الهی.



- شما با دوستان که می نشینید صحبت می کنید فقط در مورد مسایل فکری و درسی است؟ منظورم حرفهای معمولی است؟ فرض کن این حرفهایی که بین ما رد و بدل می شود را یک دختر با یک پسر بزند؟ یعنی یک دختر با یک پسر دوست شود؟
- این تو؟ نمیشه! تو محیط دانشگاه نمی شه جگه!
- کجا می شه؟
- دیگه خودشون می دونن؟ بیرون...
- بیرون اشکالی نداره؟
- دیگه اونو من نمیدونم. خودشون می دونن با قانون و دولت و دادگاه قضایی. ولی محیط دانشگاه یک محیط سالمه، محیط علمه. باید در فکر سازندگی کشور باشیم. اینجا فقط باید

## ■ اینجا دانشگاه است، کاباره که نیست.

درس بخوانید و کشور را بسازید، پنجاه سال طول می کشد تا ویرانی ها درست بشود. شما امید این انقلاب هستید. دولت باید وحدتش با نیروی جوان بستر باشد، هرکاری را که نیروی جوان بخواهد خراب کند، خراب است. دولت باید رابطه اش با نیروی جوان حسنه باشد. یعنی اگر یک پسری با یک دختر حرف می زند نگویند این حتما نظری دارد. بگذارند بروند صحبتشان را بکنند، شاید فکر یک دختر بهتر کار کند برای پیشرفت کشور. آدم باید از فکرها از مغزها استفاده بکند تا این کشور مثل کشورهای پیشرفته بشود. مگر ما چه مان است؟ ما دوست داریم کشورمان پیشرفت کند تا حتی آن دولت پلید آمریکا هم بیاید از ما الگو بگیرد. کشور الان مریض است، باید دست به دست هم بدهیم؛ هرروز تظاهرات و شلوغکاری و غیره را بگذاریم کنار. آمریکا از خدایش است که در دانشگاه را ببندد و نیروی جوان را بیاندازد در راه تراباک و حشیش و غیره و مملکت ما را فلج کند.

- مگه حزب الهی لباسش فرق داره با بقیه؟
- منظورم این لباسهای تنگ مگه هاست؛ چی میگن؟ زین می و اینها نپوشه. لباس خوب، مثل آقای دکتر ولایتی. لباسهای سنگین و خوب که در شان دانشگاه و دانشجو باشد.
- مگه شان یک جوون لباسهای تشنگ نیست؟
- ببینید، اینجا محیط دانشگاهه، کاباره که نیست.
- مگه لباسهای تشنگ مال کاباره است؟
- اینجا لباس باید ساده و خوب و مرتب باشد، تنگ نباشد؛ پسرها هم موهایشان را یک جورایی نزنند. ریش پرفسوری و سوسول بازی هاشون رو بذارن کنار.
- علی آقا نظرت در مورد مشکلات جوونها چیه؟ مثلا مشکل ازدواج؟
- ساده زندگی کنید. تشریفات و اینها را بگذارید کنار. زمان قدیم نمد و گلیم و پیراهن کرباسی بوده؛ درسته که حالا زمانه پیشرفت کرده، ولی اگر بخوایم ساده زندگی کنیم می شود. الان یک جوون که می خواهد ازدواج کند، می گویند باید خانه و شرکت و ویلا داشته باشی، آن دختر به درد زندگی نمی خورد. باید دختر و پسری باشند که از طبقه کارمند و کارگر باشند، زحمت کش باشند. اونها به درد زندگی می خورند.
- پس دخترهای پولدار چه کار کنند؟
- اونها هم با هم طبقه خودشون ازدواج کنند.
- علی آقا الان دانشجویهای دانشکده ما چطورند؟
- به دو سه تایی هستند که باید خودشون را اصلاح کنند.
- الان روابط دانشجویها خوبه؟
- آره مال ما خوبه. وحدت باید داشته باشند، صمیمی باشند.
- یعنی الان صمیمی اند؟
- بالاخره در بیابان لنگه کفش کهنه هم غنیمتی است!!



- چرا میگرد آمریکا پلیده؟
- منو سوال پیچ نکن آقای مهندس، خودت بهتر میدونی. برای اینکه واقعا پلیده دیگه. عراق را کوکش کرد که جنگ را علیه ما شروع کنه. این یک ابرقدرتی است که همیشه می خواهد آشوب درست کند. مامسلماها باید با هم باشیم..
- با غیر مسلمانها چی؟
- بله، چه مسلمان چه غیر مسلمان. نباید بگویم او کافر است. نه، او هم انسان است و خدا او را آفریده. نباید به دین او هم توهین کنیم.
- علی آقا چند سالته؟
- چهل و شیش.
- پیری! خیلی پیر به نظر میای.





# سمفونی (بخوانید اردوی) ۳ روزۀ شیراز



لطفاً با لهجهٔ بجهٔ ناف تهرون (داش مشت) خواننده شود! (عزّت زیاد)

موومان پنجم:

ساعت: وقت ناهارا آفتاب سوزان، درد تشنگی و گرسنگی، بی‌کسی، درد جدایی از... یأس، ناامیدی، صدای جیرینگ خورشید وسط آسمون (عین فیلمهای وسترن). بچه‌ها دیگه نای ادامهٔ کنسرت ندارن! بچه‌ها نون می‌خوان! بچه‌ها آب می‌خوان! بچه‌ها محبت می‌خوان! غذای غشچه می‌خوان! مامانا می‌خوان. بالاخره به آدم خیلی باحال دل به دریا می‌زنه! دست به جیش می‌بره! به بچه‌ها نون می‌ده، آب می‌ده، غذاهای ناب می‌ده! سالاد می‌ده! پول می‌ده هزار هزار! غذاهای خوب و لذیذ، می‌گه بیار قطار قطارا بالاخره ختم کلوم! خیلی زیاد حال می‌ده!



همه دیگه سیر شدن، خوب شدن، ناز شدن، ساز شدن همه می‌گن به یک صدا دوست داریم دبیر شورا!

موومان ششم:

باغ ارم! حافظیه، سعدیه، خواجهی کرمانی، ارگ کریم خان و بالاخره باغ دلگشا! صدای چلاب، صدای چلوب، صدا می‌آد: قلوب قلوب! در طی یک عملیات انتحاری کمی شبیه تروریستی (بلانست) ایرونیای بامرام) همهٔ بچه‌ها با مبخ اندازیده می‌شن توی حوض! خیس می‌شن! خوشگل می‌شن! خاکی می‌شن! ختم کلوم: آبی می‌شن!

موومان یکی مانده به آخر:

بلوار چمران، دانشگاه امیرکبیر، به مشت ترک شیرازی و... بچه‌ها گششونه، بچه‌ها تششونه! بچه‌ها خسته شدن، مرغ پرسته شدن! به شب هزار شب نمی‌شه! اردو که اینطور نمی‌شه! بچه‌ها خنده می‌خوان! حرف پوست کنده می‌خوان! به آدم با مرام، خیلی عزیز و کرام، دلش به دریا می‌زنه! حرفاش اونجا می‌زنه! می‌دمه تو ساز خودش! داد می‌زنه راز دلش! (چون قافیه به تنگ...) مخلص کلوم همبر و پیترزای ممد لوطی به طرف، ساز دل اون بامرام هم همون طرف.



پردۀ آخر:

تخت جمشید، کوروش و داریوش، هجب صفایی! جای همهٔ آدمای بامعرفت خالی! شب تو اصفهان، کناز زاینده رود، قلیون و چای آماده، جوجه کباب آماده! جای همه لوطیا و خاکیا خالی! ما که کفمون برید. به قول یکی از بچه‌ها: نمرهٔ کفش تموم بچه‌های شورا! عزّت زیاد. یا حق!

علیرضا قدرتی خوشمهر

اتوبوس آبی، آسمون آبی، بچه‌های آسمون، سفری پرماجر... رانندهٔ موسفید و کمی عصبانی، کمک رانندهٔ دهاتی (تکه کلومشه) و چهل و خورده‌ای کامپیوتریست! بعلاوه همه اینا که اصلاً مهم نیست به آدم بامرام، لوطی، باکلاس، تودل برو، ناز، باحال... آآآ. بزَن زینگو. ۲ تا مسئول جدی و درس خون، کمی تا قسمتی هم دلیر! دیگه همه چیز آمادهٔ اجرای یک سمفونی ۳ روزه (همچنان بخونید اردوی ۳ روزه)

موومان اول:

سمفونی، با صدای بامرام داش مهدی (کاظمی سابق) شروع می‌شه: عزیزان! امیدوارم به شما خوش بگذره! جون مادر عباس کورانی مراعات را رعایت کنید قد هویج! این کاغذهایی که به شما می‌دم، دستمال کاغذی نیست، بلکه یادمان اردوی شیراز. آخر اردو هر کی اینارو همراه نداشته باشه اردوی شیرازی اردوی شیراز! اول اتوبوس: داش مهدی! ایشالله اردوی عروسیت! پشت سرش خنده!

موومان دوم:

ساعت ۱۲ شب، اتوبوس در حال حرکت! آقای گل: دروازه بان ایران! آخه این رسمشه اوس کریم؟ هیچوقت تو مرام ما ایرونیها ۷ تا گل خورده نبوده! همهٔ بچه‌های لوطی ناراحتن. این جا بود که جای خالی یک صدای تو دل برو کم احساس می‌شدا! هجله نکنید! مثل اینکه به عاشق (بخوانید دانشجو) چراغ اول مجلس رو روشن می‌کنه! یه دهن می‌آدا - سکرتم از... دلم اهل... بچه‌ها ساعت ۳ شب خوابن! اما همچنان صدا می‌آدا! گیجگر فکر و نان - یا تابیلمیرم!

موومان سوم:

۵۰ تا کاسه آش سبزی شیراز، پیاده روی شیراز، چهل و خورده‌ای کامپیوتریست آش خور شیراز ندیده، صبونهٔ شیراز، بر خسیابون شیراز. نمردیم و یک بار هم که شده، لوطی و خاکی، مثل آدم صبونه خوردیم!

موومان چهارم:

بعد از تعیین خوابدونی و ۳ ثانیه استراحت، یکی ثانیه‌ای بچه‌ها آماده (NOT) بهترین و دیدنیترین و جذابترین برنامه اردو هستند!!!

موضوع: بازدید علمی

نوع پذیرایی: کیک همراه چای شیرازی

مکان: بی‌در و پیکر

نوع آدما: بی‌مرام

نتیجه: هر نا لوطی بی مرامی مهندس شده. وفاتو دنیا!

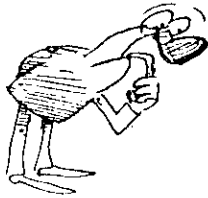
شورای صنفی دانشجویان از ریاست محترم دانشکده جناب آقای دکتر همایونپور و معاونت محترم مالی و اداری جناب آقای عبدی بخاطر همکاری بی‌شائبه‌شان در برگزاری اردوی شیراز صمیمانه سپاسگزار است. قابل ذکر است که از طرف دانشکده، تنها آقای عبدی دانشجویان را در این اردو همراهی نمودند که این جای تقدیر فراوان دارد.

سلام بروش

بعد از سه سال حالا دیگر بوش مثل میوه اگر کاملاً رسیده شود است.  
 به قدری رسیده و سنگین که شکر زیاد را باید تنها بتوانیم عمل آن را نماند.  
 همگام با آن همگام بوش را شکر کرده اند، طوری که حالا هر کدام از  
 آنها توانایی را دارند که به تنهایی شکرهای را اداره کنند و دیگر بدون ما  
 فقط جای آنها را تنگ می کند، که هم خوش فکرتر هستند و هم بر توانم تر عمر  
 دوام در کوه کوه دست و عرصه برای تجربه کردن گفته اند، آنقدر که اگر  
 اجازه ندهیم دیگران هم گوید بار تجربه ایشان را سنگین کنند، خود خواهد بود است.  
 امیدوارم که این را می که آغاز شده با بیعت همگام بروش در حق می طمان  
 از اعدایان حرکتان را با نام خدا شروع کردم و با خدا از اعدای دهم و  
 در میان سلامی دوباره می کنم به: بوش

امید خاوری

بوش در صورت رسیده



# کمی تأمل کنید!

محمد مظاهری

`fclose (fp);`

}

این برنامه کاراکتر `eof` را برای تابع `fgetc` معرفی می‌کند. تا قبل از سطر ۱۰ مایک فایل `ascii.dat` باز کرده و کاراکترهای ۲۳ الی ۲۹ را در آن می‌نویسیم. محتوای فایل چنین است:

**character for ascii value 23...29 are the end.**

در قسمت دوم (بعد از سطر ۱۰) توسط تابع `fgetc` محتوای فایل را می‌خوانیم و تا زمانی که به `EOF` نرسیده‌ایم آنچه را که خوانده‌ایم در خروجی می‌نویسیم. ولی در عمل می‌بینیم که خروجی ما چنین است:

**character for ascii value 23...29 are**

یعنی قبل از اینکه همه فایل را بخوانیم به `EOF` رسیده‌ایم! دلیل این امر آن است که تابع `(fgetc)` کاراکتر با کد اسکی ۲۶ را `EOF` خود می‌داند.

سوال: اگر در برنامه بالا متغیر `ch` را از نوع `unsigned` معرفی کنیم چه اتفاقی می‌افتد؟ اگر بگوییم در حلقه بی‌نهایت می‌افتد قبول می‌کنید؟

**اعتماد نکنید!**

```
# include <stdio.h>
# include <conio.h>
void mail()
{
int a,b;
clrscr();
a=100;
b=sizeof(a++);
printf("a=%d,b=%d",a,b);
}
```



در این برنامه یکی دیگر از خواص زبان C را بررسی می‌کنیم. عملگر `sizeof()` که اندازه یک `type` را برحسب بایت برمی‌گرداند را در سطر ۸ داریم. در این سطر به متغیر `a` عدد یک

**زود قضاوت نکنید**

سوال: به نظر شما برنامه زیر چکار می‌کند؟

```
#include <stdio.h>
#include <conio.h>
main()
{
char c;
clrscr();
for(c=1;c<=127;c++)
printf(" %c:%d ",c,c);
}
```



این برنامه باید ۱۲۸ کاراکتر اسکی را به همراه کد اسکی آنها چاپ کند. ولی در عمل این برنامه در یک حلقه بی‌پایان می‌افتد! دلیل آن این است که متغیر C یک متغیر با علامت از نوع `char` است و بعد از ۱۲۷ مقدار آن ۱۲۸- می‌شود، در نتیجه هیچگاه از حلقه خارج نمی‌شود. برای حل مشکل می‌توان C را `unsigned` تعریف کرد و یا `option` زیر را در محیط `IDE` فعال نمود:

`options/compiler/code generation/default [unsigned]`

**تمام می‌شود، قبل از آنکه تمام شده باشد**

```
#include <stdio.h>
#include <conio.h>
void main()
{
char ch;
FILE *fp;
clrscr();
fp=fopen("ascii.dat","w");
fprintf(fp,"character for ascii value
23...29 are\n");
fprintf(fp,"%c%c%c%c%c%c%c%c
the end.",23,24,25,26,27,28,29);
fclose(fp);
fp=fopen("ascii.dat","r");
while((ch=fgetc(fp))!=EOF)
putchar(ch);
}
```

متغیر را غیر فعال سازیم، در زمان *link* برنامه‌ها با دو پیام فوق مواجه خواهیم شد. اگر قبول ندادید امتحان کنید و ببینید.

### تعبیر نکنید

```
# include <stdio.h>
# include <conio.h>
void main() {
char *a="ali bazrafshan";
char *b="ali bazrafshan";
a[0]='A',a[4]='B';
clrscr();
printf("%s\n",a);
printf("%s",b);
}
```



در این برنامه دو رشته *a* و *b* را داریم. در رشته *a*، کاراکترهای اول و پنجم را به حرف معادل بزرگ آنها تبدیل می‌کنیم که قاعدتا باید *Ali Bazrafshan* شود. ولی وقتی هر دو رشته را چاپ می‌کنیم می‌بینیم که هر دو رشته به این صورت درآمدند. چرا چنین می‌شود؟ دلیل این امر یک *option* است که ما آنرا فعال نموده‌ایم:

OPTION/COMPILER/CODE  
GENERATION/MERG DUPLICSTE STRING

را اضافه کرده‌ایم. ولی در سطر بعد وقتی محتوی *a* را چاپ می‌کنیم باز هم می‌بینیم که همان مقدار قبل، یعنی ۱۰۰ را دارد! دلیل این امر آن است که حاصل عملگر *sizeof()* در زمان *compile* مشخص می‌شود و در زمان اجرا عملاً *a++* اجرا نخواهد شد.

### کمی دقت کنید

```
# include <stdio.h>
# include <conio.h>
void main() {
char *message(void);
clrscr();
printf("result of call is:%s",message());
}
char *message(void)
{
char mes[]="C is the best program
language";
return(mes);
}
```

در این برنامه یک تابع داریم (*message()*) که یک رشته "C is the best" را برمی‌گرداند و ما آنرا با دستور *printf* چاپ کرده‌ایم. ولی در عمل جمله نامفهومی در خروجی چاپ می‌شود! دلیل این امر آن است که ...؟

### آزیت کنید

```
#include <stdio.h>
main() {
float a=10,b=23,c;
c=a*b;
printf("the result is c:%f\n",c);
return 1;
}
```



اگر دوست دارید با دوستان برنامه نویسی خود شوخی کنید، این برنامه راه خوبی را به شما می‌آموزد. دو متغیر *float* را معرفی کرده‌ایم و مقدار داده‌ایم و بعد هم می‌خواهیم حاصلضرب آنها را چاپ کنیم. ولی *linker* از ما ایراد می‌گیرد و نمی‌توانیم برنامه را اجرا کنیم. این اشکال می‌تواند به دو صورت حاصل شده باشد. برای پردازش اعداد اعشاری نیاز به یک کمک پردازنده *cpu* 8087 دارد. اگر در محیط *dos* دستور *set 87=no* را تایپ کنیم و در محیط *IDE* هم در قسمت *option* شبیه‌ساز اعداد

قابل توجه اساتید و دانشجویان محترم

تایپ و پرینت لیزری  
تکثیر جزوه و پایان‌نامه  
صحافی

مرکز خدمات کامپیوتری آزادچهر

چهارراه ولیعصر - بازار رضا - طبقه دوم - شماره ۲۰۸

تلفن: ۶۴۱۳۸۳۳

# دیگر خطا جاز نیست!

حمیدرضا مختاریان

## ■ یک بحث منطقی:

\* فرض اول \* بهترین برنامه نویسان بشر هستند.

\* فرض دوم \* بشر جاز الخطاست.

\* حکم \* حتی بهترین برنامه نویسان هم گاهی اشتباه می کنند.

**dbx** دستورات زیادی دارد که ما در اینجا فقط به مهمترین آنها اشاره می کنیم. مجموعه کامل دستورات **dbx** را می توانید با اجرای دستور **man dbx** ببینید. پس از اجرای **dbx** اعلان زیر ظاهر می شود:

برای اجرای برنامه مورد نظر داخل **dbx** از فرمان زیر استفاده می کنیم:

**(dbx) run [args] [<input file] [>output file]**

**args** پارامترهای خط فرمان است.

اما اگر بخواهید مثلا مقدار یک متغیر را پیگیری کنید و یا برنامه را خط به خط اجرا کنید، باید قبل از اجرای دستور **run** به **dbx** بگویید (نحوه این کار را در ادامه خواهید دید). در اینجا فهرستی از دستورات **dbx** را ارائه می کنیم.

**trace line**: اجرای خط شماره **line** را پیگیری می کند.

یعنی هر وقت خط شماره **line** اجرا شد به شما اطلاع می دهد. مثلا:

**(dbx) trace 20**

**trace function**: اجرای تابع **function** را پیگیری می کند.

یعنی هرگاه تابع **function** اجرا شد، مقادیر پارامترهای رد شده را گزارش می کند. مثلا:

**(dbx) trace fopen**

**trace var**: اگر مقدار متغیر **var** تغییر کند به شما اطلاع می دهد.

**list**: از خط جاری تا ۱۰ خط بعد را نمایش می دهد.

**list line1, line2**: خطوط در محدوده **line1** و **line2** را نمایش می دهد.

**list function**: چند خط قبل و چند خط بعد از تابع **function** را نمایش می دهد. مثلا:

**(dbx)list main**

**print exp**: مقدار عبارت **exp** را نمایش می دهد (**exp** هر عبارت مجاز در C است). مثال:

**(dbx) print 2+3**

**(dbx) print a**

**(dbx) print mystruct->name**

**stop at line**: اجرای برنامه را هنگامی که به خط **line** رسید موقتا متوقف می کند تا بتوانیم مقادیر متغیرها یا چیزهای دیگر را مشاهده کنیم. مثال:

**(dbx) stop at 1**

**stop in function**: اجرا را درست پس از صدا زدن تابع **function** متوقف می کند.

**stop var**: هنگامی که مقدار متغیر **var** تغییر کند اجرا را متوقف می کند.

پیامهای خطا، از جمله آشناترین جملات برای برنامه نویسان اند. هرچه برنامه ای بزرگتر و پیچیده تر شود، پیگیری و رفع خطاها مشکل تر می شود و اشکال زدایی حقیقتی از زندگی برنامه نویسان می گردد. متأسفانه اگرچه اشکال زدایی وقت زیادی می گیرد و بسیار سخت تر از نوشتن خود برنامه است، اما کمتر به آموزش آن اقدام می شود.

در این مقاله سعی خواهیم کرد تا شما را با یکی از ابزارهای اشکال زدایی در محیط **UNIX** آشنا کنیم.

برای اشکال زدایی برنامه ها، احتیاج به یک ابزار مناسب داریم. برنامه **dbx** یکی از این ابزارهاست که کار با آن ساده است و در ضمن قدرت زیادی دارد. البته **dbx** تنها برای اشکال زدایی برنامه های نوشته شده به زبان C نیست، بلکه با آن می توان برنامه های **Pascal** و **Fortran77** را نیز اشکال زدایی کرد. برنامه های دیگری نیز برای این منظور وجود دارد، مانند **adb** و **sdb** که استفاده از آنها به راحتی استفاده از **dbx** نیست. با این حال یادگیری **dbx** می تواند به عنوان پایه ای برای یادگیری آنها باشد.

فرض کنید می خواهیم برنامه **test.c** را اشکال زدایی کنیم. چه باید کرد؟ اولین قدم، کامپایل کردن برنامه با سوئیچ **-g** است که باعث می شود تا اطلاعات مربوط به اشکال زدایی در فایل اجرایی ذخیره شود.

**\$ cc -g test.c -o test**

(سوئیچ **-o** باعث می شود تا برنامه اجرایی به نام **test** ایجاد شود)

حالا می توانیم از **dbx** استفاده کنیم، به این صورت:

**\$ dbx test**

توجه کنید که **dbx** اسم یک فایل اجرایی را به عنوان پارامتر خط فرمان می گیرد، نه اسم برنامه C را.

در اینجا ابتدا به توضیح چند دستور اساسی **dbx** می پردازیم و سپس یک برنامه کوچک را با کمک **dbx** اشکال زدایی می کنیم.

دستورات اساسی **dbx**





است. چون عبارت *After While* هیچگاه چاپ نمی‌شود. برای اشکال زدایی برنامه ابتدا آنرا با سوئیچ *-g* کامپایل می‌کنیم. خواهیم داشت:

**\$ cc test.c -o test -g**

**\$ dbx test**

Reading symbolic information...

read 41 symbols

(dbx) list

```
5 int i=0;
6 int a[5];
7 while ( i<=5 )
8 a[i++] = -1;
9 printf("After While\n");
10 return 0;
```



(dbx) trace 7 (اجرای خط ۷ را دنبال می‌کند)

(2) trace at "test.c": 7

(dbx) trace i (تغییرات مقدار *i* را دنبال می‌کند)

(3) trace i in main

(dbx) run

trace: 7 while (i<=5)

initially (at line 7): i=0

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=1

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=2

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=3

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=4 (خوب پس مشکل چیه؟)

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=5

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=0

trace: 7 while (i<=5)

after line 8: i=1 (آهان!!!)

**^C** (کلید *CONTROL-C* را می‌زنیم)

interrupt in main at line 7 in file "test.c"

(dbx) quit

می‌بینید بعد از  $i=5$  مقدار *i* صفر می‌شود و برنامه در یک حلقه

سه دستور بالا باعث خواهند شد تا اجرای برنامه متوقف شده و اعلان (*dbx*) نمایش داده شود. بعد از رسیدن به نقاط وقفه ممکن است بخواهید برنامه را خط به خط اجرا کنید یا اینکه اجرای برنامه را بطور عادی ادامه دهید. دستور *cont* باعث می‌شود تا اجرای برنامه به طور عادی ادامه یابد. اما دستور *step* اجرای برنامه را خط به خط ادامه می‌دهد. دستور *next* نیز شبیه *step* است، بجز در یک مورد: اگر در خطی که قرار است اجرا شود یک تابع فراخوانی شده باشد *step* در مرحله بعدی در ابتدای آن تابع متوقف خواهد شد. اما *next* باعث می‌شود که تابع مورد نظر فراخوانی شده اجرای برنامه در خط بعد متوقف گردد.

از دستور *where [n]* می‌توانید برای نمایش شماره خط جاری و آخرین *n* تابعی که تا اینجا برنامه فراخوانی شده‌اند (پشته فراخوانی توابع) استفاده کنید. اگر *n* را ندهید کل پشته فراخوانی توابع نمایش داده خواهد شد.

دستورات مربوط به قرار دادن نقاط وقفه و پیگیری متغیرها و توابع را مقسم. اما اگر بخواهیم یک نقطه وقفه یا پیگیری را برداریم باید از دستور *delete* به این صورت استفاده کنیم:

(dbx) delete number

*number* عددی است که *dbx* بعد از اجرای هر دستور *stop*

یا *trace* به شما می‌گوید. اگر شما این اعداد را به خاطر نداشتید از دستور *status* استفاده کنید.

و در پایان دستور *whatis name* نوع تعریف شده برای شناسه

*name* را نمایش می‌دهد:

(dbx) whatis buf

char \*buf

برنامه ساده زیر را در نظر بگیرید.

# include <stdio.h>

int main ()

{

int i=0;

int a[5];

while ( i<=5 )

a[i++] = -1;

printf("After While\n");

return 0;

}



اگر این برنامه را کامپایل و اجرا کنیم می‌بینیم که اجرای برنامه متوقف نمی‌شود. به نظر می‌رسد برنامه در یک حلقه بی‌پایان افتاده

# مسابقه

با جایزه نفیس!

یک شرکت کامپیوتری از چند برنامه‌نویس و یک رئیس هماهنگ‌کننده (مدیر شرکت) تشکیل شده است. اخیراً پروژه‌ای (نرم‌افزاری) جهت انجام به این شرکت پیشنهاد شده است. این پروژه از چند ماژول تشکیل شده است که لزوماً نمی‌توان همه آنها را به صورت موازی انجام داد و شروع بعضی ماژولها وابسته به خاتمه انجام بعضی ماژولهای پیش‌نیاز است. نیز پیش‌نیاز بودن ماژولها ممکن است در بیش از یک مرحله باشد. مدیر شرکت باید با توجه به میزان شناخت خود از برنامه‌نویسان و حجم و ترتیب پیش‌نیازی هر ماژول، ماژولها را در مراحل متوالی و متفاوت بین برنامه‌نویسان خود بخش نماید. اگر فرض کنیم که تنها ملاک‌های برنامه‌نویسان از نظر مدیر شرکت، فاکتور تبخیر (نشان دهنده میزان تبخیر در حرفه برنامه‌نویسی - عددی در محدوده‌ای مشخص)، فاکتور حقوق (بیانگر نرخ دریافتی برنامه‌نویسان در ازاء هر روز برای هر برنامه‌نویس بخصوص، از روز شروع انجام پروژه تا پایان آن - عددی حقیقی)، فاکتور میزان همکاری (بیان‌کننده میزان همکاری و ارتباط متقابل با اعضاء گروهی که برنامه‌نویس جهت انجام ماژول بخصوص در آن گروه قرار می‌گیرد - عددی در محدوده‌ای مشخص) باشند و نیز ماژولها با توجه به شناخت مدیر شرکت تنها دارای دو فاکتور پیچیدگی (نشان دهنده میزان سختی و پیچیدگی ماژول - عددی در محدوده‌ای مشخص) و فاکتور حجم (نشان دهنده تعداد سطر تخمین برای ماژول - عددی حقیقی و مخالف صفر) باشند، با در نظر گرفتن موارد زیر الگوریتمی بنویسید که مدیر شرکت را جهت اِپتیموم کردن (می‌نیموم کردن) هزینه (حقوق برنامه‌نویسان) و زمان (مدت انجام کل پروژه) کمک کند.

**نکته اول:** فاکتورها جهت برنامه‌نویس و ماژولها مستقل از همدیگر می‌باشند، به عنوان مثال یک برنامه‌نویس حرفه‌ای تر و با میزان تبخیر بیشتر الزاماً حقوق بیشتری را طلب نمی‌کند و نیز یک ماژول پیچیده، شاید کوچکترین ماژول (از لحاظ حجم) باشد.

**نکته دوم:** زمان انجام یک ماژول ممکن است به طرق مختلف محاسبه شود که برای مثال یکی از فرمول‌های تعیین تعداد روز ذیلاً آمده است:

$$\text{پیچیدگی ماژول} \times \text{تعداد سطرهای ماژول} = \text{طول زمان (روز)}$$

(تبخیر برنامه‌نویس  $\times$  همکاری برنامه‌نویسان  $\sum$  برای یک ماژول خاص که اندیس‌های بالاوپایین  $\sum$ ، بسته به تعداد برنامه‌نویسان در نظر گرفته شده جهت انجام ماژول می‌باشد.

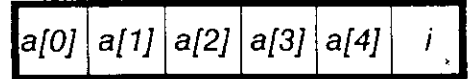
**نکته سوم:** تعداد افراد انجام دهنده ماژول می‌تواند از یک نفر تا کل برنامه‌نویسان متغیر باشد و جهت سادگی مسأله، فرض می‌شود که افرادی که در شروع یک ماژول جهت انجام آن منسوب می‌شوند تا انتهای کار انجام آن ماژول، فقط و فقط بر روی همان ماژول کار خواهند کرد و نیز فردی در میان کار آن ماژول به گروه آن اضافه نخواهند شد. بدیهی است که در حالتی که یک ماژول تنها توسط یک نفر انجام می‌شود فاکتور میزان همکاری در رابطه مثال بالا منظور نخواهد شد.

**نکته چهارم:** برنامه‌نویسان یک ماژول پس از پایان کار یک ماژول بخصوص آزاد می‌شوند و می‌توانند بر روی ماژولهای باقیمانده دیگر بخش شوند.

**نکته پنجم:** پیش‌نیاز بودن ماژول  $m_1$  برای ماژول  $m_2$  را می‌توان به صورتهای  $(m_1, m_2)$  و  $(m_2, m_1)$  فرض کرد که این زوج‌های مرتب همراه با فاکتورهای بالا از خارج به عنوان داده به الگوریتم وارد می‌شوند. جهت سادگی می‌توان فرض کرد که تعداد ماژولها نیز به عنوان داده‌های از خارج به الگوریتم وارد می‌شود.

**نکته ششم:** تنها الگوریتم مسأله مدنظر است و پیاده‌سازی آن با هیچ زبان برنامه‌نویسی منظور نظر نمی‌باشد.

بی‌پایان می‌افتد. اشکال کار در اینجا است که عناصر آرایه ما از  $a[0]$  تا  $a[4]$  هستند، اما در حلقه `while` مقدار  $a[5]$  را هم تغییر می‌دهیم. تغییر  $a[5]$  درست مانند این است که  $a$  را تغییر بدهیم. در واقع کامپایلر `C` متغیرهای این برنامه را به صورت زیر در خانه‌های حافظه می‌چیند:



و چون در `C` عمل `Range checking` (بررسی حدود آرایه) انجام نمی‌شود، شما می‌توانید از  $a[5]$  هم بجای  $a$  استفاده کنید. این اشکال یکی از خطاهای عمده در برنامه‌نویسی `C` می‌باشد. (عناصر آرایه  $n$  تا  $a[0]$  تا  $a[n-1]$  هستند) برای رفع این مشکل کافی است بجای `= <` در حلقه `while` از `<` استفاده کنیم.

چند برنامه مهم دیگر در ارتباط با اشکال زدایی:

☐ **lint**: این برنامه یک آزماینده املا (`Syntax Verifier`) برای برنامه‌های `C` است. `lint` برنامه‌تان را کامپایل نمی‌کند، بلکه فقط غلطهای املایی آنرا می‌گیرد. توصیه می‌شود برنامه‌تان را با استفاده از `lint` آزمایش کنید. طرز استفاده از این برنامه به صورت زیر است:

`$ lint filename.c`

`lint` بسیار سخت‌گیر است! اما کمک خیلی بزرگی است، اگر به همه هشدارهایش توجه کنید.

☐ **indent**: طرز استفاده:

`$ indent filename.c`

توضیح اضافی لازم نیست. معلوم است که چکار می‌کند!؟

☐ **man**: هنگامی که تحت یونیکس برنامه می‌نویسید، یکی از فرمانهایی که می‌تواند به شما کمک زیادی بکند دستور `man` است. مثلاً اگر بخواهید از تعداد و نوع پارامترهای تابع `fgets` مطلع شوید، کافی است دستور زیر را وارد کنید:

`$ man fgets`

با اجرای این فرمان، توضیحاتی در مورد تابع `fgets` و چند تابع مرتبط با آن (مثل `gets`) خواهید یافت.

مطالب بسیار زیادی مانده است، اما گفتن آنها نه ضروری است و نه مفید. بهتر است زودتر دست به کار شوید و بقیه مطالب را خودتان در عمل فراگیرید.

به عمل کار برآید؛ به سخن دانی نیست...

■ مرجع:

"How to waste your time in Sun490"

HamidReza Mokhtarian

Prentice Hall - 1999

# اینترنت دیگر یک رویا نیست

اینترنت متصل است و از این طریق اطلاعات درخواستی شما را از اینترنت می‌گیرد. سپس *NOC* داده‌ها را به شکل *digital* سازگار با *MPEG-2DVB* تبدیل می‌کند و آنرا به ماهواره *AsiaSat II* می‌فرستد. این داده‌ها سپس توسط *AsiaSat II* به دیش ماهواره شما و آنگاه از طریق کارت *PCI* به کامپیوترتان منتقل می‌شود. کارت *PCI* سیگنالها را پردازش می‌کند و آنرا به فرمت اینترنت (*TCP/IP*) برمی‌گرداند.

قیمت سرویس به *SP*های مخصوص هر کشور بستگی دارد. اما شرکت تخمین می‌زند این هزینه چیزی بالای ۴۰۰ دلار در سال خواهد بود. این هزینه شامل نصب و خدمات دیش و کارت *PC* خواهد بود. در مجموع کاربر می‌تواند انتظار داشته باشد ماهیانه بالای ۵۰ دلار برای زمان دستیابی پرداخت کند.

البته این قیمتها تنها برای اونور آب است. در این طرف (میهن عزیزمان ایران) شرکت ندارایانه سرویس فوق را با قیمت زیر ارائه می‌کند:

■ هزینه اشتراک سالانه ۴۵/۰۰۰/۰۰۰ ریال + هزینه اولیه نصب ۷/۰۰۰/۰۰۰ ریال برای سرویسی به شرح زیر: ارتباط برگشت اطلاعات از شبکه اینترنت از طریق آنتن ماهواره‌ای که در محل کاربر نصب می‌گردد، با سرعت تضمین شده ۲۰۰ کیلوبیت در ثانیه و حداکثر ۸ مگابیت در ثانیه، دریافت ۲۰۰۰ مگابایت اطلاعات در ماه به صورت رایگان و به ازای هر مگابایت بیشتر ۱/۲۰۰ ریال

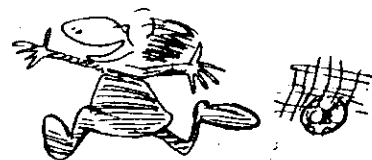
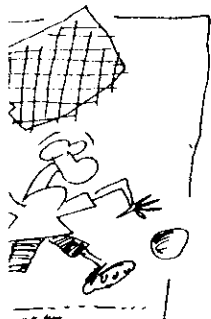
با تشکر از آقای افشار توکلی، مدیر فنی شرکت ندارایانه

گفتگو و ترجمه مقاله از حمیدرضا مختاریان و محمد حسن بذرکار

لطفاً نگوئید نمی‌شود: شما امروز در هریک از کشورهای حاشیه خلیج فارس (از جمله ایران) که باشید، می‌توانید به اینترنت متصل شوید. آنهم با سرعتی رویایی، بین ۲۰۰Kbps الی ۸Mbps. شیوه کار هم بسیار سریع و ساده است. کامپیوتر شما درخواستهایتان را از طریق خط تلفن به سرویس‌دهنده اینترنت (*ISP*) طرف قرارداد با *ZakSat* (در ایران شرکت ندارایانه) می‌فرستید، و بعد از لحظه‌ای، فایلها یا صفحات وب مورد نظرتان را از طریق یک دیش کوچک دریافت می‌کنید. این سیستم که توسط شرکت کویتی *ZakSat* عرضه شده، *ZakNet* نام دارد. تجهیزات مورد نیاز برای استفاده از *ZakNet* علاوه بر کامپیوتری مجهز به مودم و متصل به خط تلفن، یک برد *PCI* اختصاصی (که واسط دیش و کامپیوتر است و بعنوان *receiver* کار می‌کند) و یک دیش ماهواره احتیاج است. اندازه این دیش در همه کشورهای خاور میانه (بجز سوریه و مصر و ترکیه) ۱/۸ متر است. تنها در این سه کشور، برای دریافت امواج از ماهواره *AsiaSat II* به یک دیش ۲/۴ متری احتیاج است.

## □ شیوه کار چگونه است؟

مشترکان *ZakNet* علاوه بر دیش ماهواره، از طریق خط تلفن به یک سرویس‌دهنده اینترنت متصل‌اند و در آن یک *account* دارند. درخواستهای آنان برای دریافت صفحات *HTML* یا *Download* کردن فایلها از *ftp* با استفاده از خط تلفن به این سرویس‌دهنده اینترنت و سپس از طریق آن، به مرکز عملیات شبکه *ZakNet (NOC)* در *Subicbay* فیلیپین فرستاده می‌شود. این مرکز توسط ۵ خط *T1* هرکدام با ظرفیت *۱/۵۷۸Mbps* به



### مهدی سیروس

تغییری قابل اجرا بر روی بقیه محیطها می باشد. از طرف دیگر اوراکل چون وابسته به سخت افزار و سیستم عامل خاصی نمی باشد، بنابراین افراد آموزش دیده در این محیط به راحتی قابل استفاده در محیطهای متفاوت دیگر خواهند بود.

#### - قابلیت اتصال :

با توجه به گستردگی اطلاعات در بسیاری از سازمانها و نیاز به تمام آن بدون توجه به محیط جغرافیایی، تنها ابزاری می تواند به ماکمک کند که این گستردگی را به صورت یکپارچه درآورد. با توجه به رشد روزافزون ارتباطات با توجه به توضیحات مشخص می گردد که چگونه اوراکل از محیطهای ناهمگون یک محیط یکپارچه و یکنواخت بوجود می آورد. اوراکل برای مرتبط ساختن محیطهای ناهمگون از مدل پیشنهادی (Open system interconnection) پیشنهاد شده توسط سازمان بین المللی ISO استفاده می کند.

#### - کارائی :

سیستم اوراکل یعنی یکی از کارآمدترین سیستمهای مدیریت بانک اطلاعاتی است. شاید برشمردن خصوصیات اوراکل از نقطه نظر کارائی در محدوده این گزارش ننگنجد. ولی بطور کلی می توان این خصوصیات را به صورت خلاصه زیر بیان نمود:

#### ۱- Row-Level-Locking :

با این مکانیزم، سیستمهای اوراکل جوابگوی آن دسته از کاربردهایی است که نیاز به همزمانی برای به روز درآوردن اطلاعات یک جدول دارند. بسیاری از سیستمهای دیگر هنگامی که یک کاربر می خواهد رکوردی را به روز درآورد، تازمانی که کار آن کاربر تمام نشده است، کاربر دیگر نمی تواند به اطلاعات آن جدول دست یابد و این باعث پائین آمدن رانمان کار می شود. تعداد کاربرانی که می توانند به رکوردهای مختلف دست یابند، نامحدود است، به عبارت دیگر ارتقاء کلیه (Lock Escalation) در اوراکل وجود ندارد.

#### ۲- صحت در خواندن: (Read Consistency)

با این مکانیزم اوراکل جوابگوی آن دسته از کاربردهایی خواهد بود که نیاز به گرفتن اطلاعات از بانک اطلاعاتی دارند. (Query) در بسیاری از سیستمهای دیگر اگر یک کاربر بخواهد به اطلاعات یک جدول دست یابد، کاربرد آن دیگر باید منتظر اتمام کار او باشند. در صورتی که در اوراکل اصولاً برای خواندن اطلاعات کلید گذاشته نمی شود. بنابراین با این مشخصه بارز کاربردهای تصمیم گیری (Decision support system) که کاربران متعدد باید اطلاعات را بدون وقفه دریافت نمایند، منتظر یکدیگر نمی شوند و در نتیجه کارائی سیستم بسیار بالا خواهد بود.

#### ۳- بهبود الگوریتمهای ورودی و خروجی:

یکی از پیشگامان در تولید سیستمهای مدیریت بانکهای اطلاعاتی رابطه ای، شرکت Oracle می باشد. اولین محصول در این زمینه در سال ۱۹۷۰ توسط شرکت Oracle به بازار عرضه گردید. جالب توجه است که بدانیم در رده بندی شرکت های نرم افزاری دنیا اوراکل رتبه دوم را بدست آورده است.

فروش اوراکل در ده سال گذشته بطور مرتب و بدون وقفه دو برابر گردیده است. فروش اوراکل در سال ۱۹۹۳ بالغ بر دو میلیارد دلار، در سال ۱۹۹۴ حدود ۲/۴ میلیارد دلار و در سال ۱۹۹۵ تاکنون حدود سه میلیارد دلار بوده است. ۲۵٪ درآمد سالانه اوراکل صرف تحقیقات می گردد. نیروی انسانی اوراکل در سراسر دنیا بالغ بر ۱۰۰/۰۰۰ نفر می باشد.

با وجودی که از ورود اوراکل به ایران بیش از سه سال نمی گذرد، با این حال هم اکنون مراکز متعددی در حال استفاده از این نوع سیستم بانک اطلاعاتی می باشند.

در قسمت بعد سعی خواهد شد تا بطور مشروح مشخصات سیستم بانک اطلاعاتی اوراکل توضیح داده شود تا مشخص گردد چرا امروزه اوراکل توانسته است به این موفقیتها دست یابد.

#### مشخصات سیستم اوراکل:

مشخصات بارز اوراکل را می توان به بخشهای کلی زیر تقسیم نمود:

- قابلیت حمل (PORTABILITY)

- قابلیت اتصال بالا (CONNECTIIVITY)

- کارائی (PERFORMMANCE)

- امنیت (SECURITY)

- سازگاری (COMPATIBILITY)

هر یک از این مشخصات بطور خلاصه مورد مطالعه قرار می گیرد:

#### - قابلیت حمل:

یکی از معضلهای بزرگ در سازمانها در سالهای گذشته این بوده است که چون سیستمها و ابزارهای مورد استفاده قابل حمل نبوده اند، از این رو برنامه های تولید شده در این محیطها و همچنین نیروی متخصص و آموزش دیده قابل حمل بر روی سیستمهای جدیدتر نمی باشند و این باعث هدر رفتن تعداد و مقدار زیادی سرمایه گذاریهای انجام شده می گردد.

اوراکل بر روی تمام محیطها از ماشینهای بزرگ تاریز کامپیوترها اجرا می گردد. بدین ترتیب دیگر سازمانی که به لحاظ نیاز از محیط های گوناگون بهره گیری می نماید، به راحتی می تواند تمام سخت افزارها و سیستمهای عامل موجود خود را توسط محصولات اوراکل به صورت یکپارچه مورد بهره برداری قرار دهد. به علاوه برنامه های تولید شده در محیطهای مختلف، بدون هیچگونه

تماه گندمزار را ندیدم و گذشتم

تا وقتی به طلایی گیسوان تو می‌رسم

وقتی از خوشه خوشه نگاهت

دانه دانه کلمات را می‌چینم

نه' نگویی

تو که می‌دانی

نشستن و نشکستن پیش نگاهت

که هزار بار از حرفهای من نازکتر است

ساده نیست.

پس نه' و نمی‌شود' و نمی‌آیم' را

فراموش کن

بیا برویم

اینجا جای ماندن نیست

فاطمه رحیمیان



نه باران

نه برف

نه شکوفه

نه سیب

و نه برگ:

هیچ‌کدام نباریدند بر سر مردی که

سفید پوش بود و سیاه بخت.

در ساعت صفر

موهایش طلایی بود

و دستش ستاره باران، آسمان

در ساعت صفر حرکت می‌کرد

در ساعت صفر

امید ترابی



در سیستم اوراکل به منظور بالا بردن کارایی سیستم، مکانیزمهای ورودی و خروجی به مقدار بسیار بالا بهبود داده شده است. در سیستمهای مدیریت بانکهای اطلاعاتی این مکانیزمهای ورودی و خروجی می‌باشند که باعث کندی سیستم می‌شوند. بنابراین در اوراکل سعی شده است تا آنجا که ممکن است از تعداد دستورات کاسته شود و عملیات در حافظه اصلی (Buffer Cache) انجام پذیرد و فقط در مواقع ضروری دستورات ورودی و خروجی انجام می‌پذیرد. در نتیجه تعداد دستورات انجام شده، نسبت به کار انجام شده، پائین خواهد بود.

۴- ثبت سریع اطلاعات و ثبت گروهی

(FAST COMMIT and GROUP CMMLT)

هنگامی که کاربری می‌خواهد تغییرات خود را در بانک اطلاعاتی دائمی نماید، معمولاً سیستم‌های مدیریت بانک اطلاعاتی مجبور به اجرای عمل ورودی و خروجی بر روی دیسک می‌باشند. اوراکل چون اطلاعات را غالباً در حافظه نگهداری می‌نماید، بنابراین تغییرات هر کاربر عملاً در حافظه انجام می‌گیرد (FAST COMMIT) و هنگامی که در موقع مناسب با حافظه بر روی آن دیسک نوشته می‌شود، آن بافر ممکن است حاوی تغییرات کاربران متعددی بر روی بانک اطلاعات باشد. (GROUP COMMIT)

۵- تأخیر رد نوشتن (DEFERRED WRITE):

با این مکانیزم هر کاربر پس از اجرای دستور COMMIT واقعاً منتظر نوشتن تغییرات بر روی بانک اطلاعات نمی‌شود. با این مکانیزم اوراکل عملاً تغییرات را در حافظه انجام داده و بافر تغییرات را (REDE LOG BUFFER) بر روی یک فایل ترتیبی می‌نویسد. البته همانطوری که قبلاً توضیح داده شد، بافرهای اطلاعات در موقع مناسب بر روی بانک اطلاعاتی نوشته می‌شوند و اطلاعات نوشته شده در فایل LOG فقط در مواقعی که سیستم فرصت نوشتن بافرهای اطلاعات بر روی دیسک را ندارد، استفاده می‌شود.

با توجه به مطالب ارائه شده، روشن می‌گردد که اوراکل دارای محصولات متنوع زیادی است که باید بطور جداگانه در مورد خصوصیات فنی هر یک از آنها صحبت نمود.

به زودی

**CD کلوب دانشکده کامپیوتر**

بانک نرم افزار

دیسک ضمیمه پویش

# MAXIMUM

مشاور و ارائه دهنده کلیه خدمات کامپیوتری  
سفت افزاری و نرم افزاری

فروش سیستمهای کامپیوتر: نقد اقساط

Pentium 200

Pentium 233

Pentium 133

Pentium 166

فروش قطعات جانبی کامپیوتر

انجام کلیه پروژه های نرم افزاری

ارائه و کپی جدیدترین CD های آموزشی و تفریحی با نازلترین قیمت

آموزش علوم کامپیوتر به طور خصوصی و نیمه خصوصی :

Windows 95

DOS

زرنگار

تعمیر مانیتور و انواع پرینتر ✓

شارژ انواع کارتریج با کیفیت بالا ✓

تلفن : ۲۲۷۰۵۹۲ - ۲۲۵۴۱۳۴ - ۲۲۲۶۱۲۹

فکس : ۲۲۵۰۶۴۷



# تکنو ۲۰۰۰ یک فروشگاه نیست

# یک جریان است بسوی سال ۲۰۰۰

ادعا داریم که از میان مدعیان بسیار، تنها ما و چند مرکز معدود، شایسته عنوان

## برترین بانک نرم افزار و CD های ایرانی و خارجی

می باشیم، زیرا که هدف ما :

### ۱. حمایت از تولیدات نرم افزار ایرانی

احترام کامل به حقوق مؤلفان و تولیدکنندگان نرم افزارهای ایرانی از افتخارات ماست. ما در هر لحظه صدها بسته نرم افزار ایرانی را معادل قیمت تولید کننده و به شکل نمایندهگی آماده عرضه داریم.

### ۲. عرضه کاملترین نرم افزارهای مفید خارجی

الف- آرشوما: بیش از ۱۲۰۰ عنوان CD و ۷۵۰۰۰ عنوان نرم افزار گنجینه ای گرانبهاست که با قیمتی منصفانه در اختیار عموم قرار گرفته است.  
ب - CD های اصل : عرضه صدها عنوان CD اصل خارجی با قیمت های باور نکردنی  
پ - و نیز کپی هارد و CD شما: کیفیت مطمئن، تحویل سریع، قیمت مناسب، تضمین امنیت!!

و با  کارات-یون و چرا

### ۳. و ... جلب رضایت شماست.

## تکنو ۲۰۰۰ نامی است که در عرصه صنعت نرم افزار ایران به خوشنامی می درخشد



آدرس: تهران، چهار راه ولیعصر، بازار کامپیوتر رضا، طبقه همکف، شماره ۱۸، تکنو ۲۰۰۰  
تلفن: ۶۴۱۲۹۲۸ - ۶۴۹۳۵۶۰ - ۶۴۹۳۵۸۱ فکس: تمام خطوط ساعت کار ۹ الی ۲۰ پنجشنبه ۹ الی ۱۴

# یک CRT چگونه کار می کند؟

مقدار حداقل کمتر نشود.

اگر یک سیگنال از این محدوده تجاوز کند بر روی صفحه ماتریور نمایش داده نخواهد شد. اگر تفکیک پذیری نقاط  $1024 \times 768$  یا  $1028 \times 1024$  باشد و مانیتور از نوع غیرمشبک ساز با سرعت تازه سازی 75HZ باشد HSF حدوداً بین 60 تا 80 KHZ خواهد بود.

مانیتورهای ارزاتر حداکثر سیگنالهای تا حدود 65 KHZ را می توانند نمایش دهند. در حالیکه مانیتورهای گرانتر می توانند مقادیر ماکزیمم 80 تا 90 KHZ را هم داشته باشند که تفکیک پذیری بالاتر و سرعت تازه سازی بیشتری را باعث می شود. حداکثر تفکیک پذیری یک مانیتور فقط به بالا بودن فرکانس ترسیم مجدد آن بستگی ندارد بلکه این مقدار بوسیله فاصله فیزیکی گروه نقاط مجاور هم نیز تعیین می شود. این عامل محل استقرار نقطه یا شکاف نامیده می شود و معمولاً بین 0.25 تا 0.28mm است. از آنجا که هر گروه از ذرات فقر کوچکترین نقطه ممکن را نشان می دهند که مانیتور قادر به نمایش آن است هر گونه تلاش برای آدرس دهی کردن جزئیات ریزتر منتج به یک تصویر مبهم می شود. اکثر مانیتورها از حبابهای کروی فسفری استفاده کرده و آنها را به شکل مستطیل مرتب و دسته بندی می کنند. این گروهها به نام مجموعه های سه گانه شناخته می شود و نوع ترتیب بندی آنها طراحی سه گانه نقاط نامیده می شود که در این طراحی از یک نوع ماسک سایه انداز استفاده می کنند و انواع مختلفی از آنها وجود دارد. در دهه شصت، شرکت سوی یک تکنولوژی وابسته به لوله کاتد به نام تریتیرون را ارائه داد که در آن ذرات فسفر در نوارهای عمودی پیوسته قرار گرفته اند و یک ماسک که بنام شبکه روزنه ها شناخته می شوند. به جای نقاط، تمام نوارها را جدا می کند. از آنجا که قسمت کمتر صفحه نمایش بوسیله ماسک اشغال شده بیشتر ذرات فسفر می توانند به تابش دربیایند که این منتج به یک تصویر درخشانتر و لوزاتر می شود. در جداره داخلی صفحه نمایش یک یا دو سیم بسیار نازک بطور افقی قرار گرفته اند که شبکه روزنه ها را در جای خود ثابت نگاه می دارند و این سیمها در صورتی که از نزدیک نگاه کنیم قابل دیدن هستند. وقتی حق انحصاری این تکنولوژی برای شرکت سونی به پایان رسید شرکت میتسویشی آنرا گسترش داد و در آن مانند قبل از ماسک شبکه روزنه ها از سه تفنگ استفاده می کرد با این فرق که به جای یک تفنگ الکترونی از سه تفنگ استفاده می کرد. NEC اخیراً از تکنولوژی ماسک شکافدار برای تلویزیونها بهره گرفته است و آنرا برای تفکیک پذیری بالاتر صفحه نمایش کامپیوتر توسعه داده است. این تکنولوژی از ذرات بیضی شکل فسفری که به صورت عمودی دسته بندی نشده اند و بوسیله یک ماسک شکافدار از هم جدا شده اند، استفاده می کنند. اگر به مواردی مثل درخشش و پایداری تصویر توجه کنیم طراحی ماسک شکافدار چیزی بینابین طراحی شبکه روزنه ها و نقاط سه گانه است.

این یک تکنولوژی جدید و رضایتبخش برای صفحات نمایش کامپیوتر محسوب می شود.

یک لوله اشعه کاتد رنگی مانند یک بطری شیشه ای بزرگ است که در گردنه آن تفنگهایی الکترونی قرار گرفته اند که به صفحه ای در پایین شلیک می کنند. صفحه مزبور با ماتریسی از نقاط پوشیده شده است. هر نقطه از سه لکه کوچک و رنگی فسفری با رنگهای قرمز، سبز و آبی، تشکیل شده است. سه تفنگ الکترونی لکه های مربوط به خود را مورد هدف قرار می دهند و به سوی آنها شلیک می کنند به طوری که هر لکه در مقیاسی بزرگتر یا کوچکتر از اندازه خود روش می شود. لکه های فسفری که در هر گروه از نقاط قرار گرفته اند آنقدر به هم نزدیک می باشند که چشم انسان تجمع آنها را یک نقطه رنگی منفرد در صفحه کامپیوتر تشخیص می دهد. یک ماسک فلزی هم نقطه را از هم جدا می کند به این علت که همپوشانی نقاط در جاهایی که اشعه الکترونی بیش از یک نقطه را روشن می کند به حداقل برسد. برای اینکه اشعه الکترونی به تمام نقاط صفحه اصابت کند یکسری فیلدهای مغناطیسی بکار می روند. اشعه الکترونی در گوشه بالای سمت چپ (اگر از روبرو به آن نگاه کنیم) به تدریج به سمت راست عبور داده می شود و پس از تشکیل یک سطر دوباره از سمت چپ آغاز به حرکت می کند. این عمل آنقدر تکرار می شود که تمام صفحه ترسیم شده و در هر لحظه اشعه دوباره به بالا برمی گردد تا این عمل دوباره (برای تمام صفحه) از نو انجام بگیرد. تعداد دفعاتی در واحد زمان (که در اینجا ثانیه است) که یک صفحه بطور کامل ترسیم می شود سرعت فروش یا تازه سازی نامیده می شود و با مقیاس Hertz اندازه گیری می شود.

هر چقدر سرعت تازه سازی صفحه بیشتر باشد صفحه کمتر حالت لرزش و ناهمگونی دارد. البته این سرعت باید تا حدی بالا باشد که مسخر انسان تصویر را ثابت در نظر بگیرد. می توان یک سرعت تازه سازی بالای 70 Hz را به عنوان سرعتی در نظر گرفت که صفحه را بدون موج و لرزش نشان می دهد. بعضی مانیتورها اول سطرهای شماره فرد را ترسیم و تازه سازی می کنند و سپس به بالا برمی گردند و سطرهای زوج را ترسیم و تازه سازی می کنند و سپس به بالا برمی گردند و سطرهای زوج را ترسیم می نمایند. این عمل، مشبک سازی یا قطعه بندی نامیده می شود و موجب غیریکنواخت شدن تصویر می گردد. بعضی مانیتورهای دیگر که از این روش استفاده نمی کنند هر خط را اعم از زوج یا فرد ترسیم کرده و سپس دوباره به بالای صفحه برمی گردند تا این عمل را ادامه دهند. این روش باعث به وجود آمدن صفحه ای با یکنواختی و ثبات زیاد می شود. یک گردش گرافیکی کامپیوتر سیگنالی بر مبنای سرعت تازه سازی و تفکیک پذیری صفحه ایجاد می کند. این سیگنال به نام بسامد مرور گرافیکی یا HSF نامیده می شود و مقیاس اندازه گیری آن KHZ است. وقتی که شما تفکیک پذیری یا سرعت تازه سازی یا هر دو را افزایش دهید HSF نیز افزایش خواهد یافت.

مانیتورهای چند مرور گر (مانند آنهايي که در اینجا توصیف شده اند) قادرند که هر محدوده دلخواه از HSF را برای خود ایجاد کنند بطوریکه HSF از یک مقدار حداکثر بیشتر نشده و از یک



علی اژدری راد

فراخوانی مقادیری در Stack حافظه ذخیره می‌شوند که با بازگشت این مقادیر آزاد می‌شوند پس برای محاسبه فضای لازم برای یک الگوریتم بازگشتی باید تعداد فراخوانی‌های پی در پی را در مقدار حافظه لازم برای ذخیره مقادیر بازگشتی و آرگمانها ضرب کرد.

پیچیدگی زمان: برای محاسبه  $(T_p)$  زمان اجرای یک برنامه می‌توان مانند فضا عمل کرد یعنی کامپایل ذخیره‌سازی، بارگذاری، عملیات ریاضی و ... را محاسبه و همه را با هم جمع کرد. ولی در این مقاله تنها به محاسبه زمانی می‌پردازیم که وابسته به سیستم نیست بلکه به مقادیر ورودی بستگی دارد برای این منظور برنامه را به مراحل مختلف تقسیم می‌کنیم. هر مرحله شامل یک دستور است که میزان اجرای آن مستقل از ورودی می‌باشد. به طور مثال برای اجرای دستور  $a=b+n$  یا اجرای یک دور حلقه  $\text{for } i=1 \text{ To } n$  زمان اجرا به  $N$  بستگی ندارد. با شمارش مراحل برای مقادیر دلخواه ورودی می‌توان یک تابع برای زمان پیدا کرد که نماینده سرعت اجرای یک الگوریتم باشد. به طور مثال برای تابع  $\text{AnraySum}$  برای مقدار ورودی  $n$ ،  $n$  بار حلقه  $\text{for}$  و  $n$  عمل جمع انجام می‌شود با احتساب نسبت دهی و دستور  $\text{return}$  و آخرین حلقه  $\text{for}$  به  $2n+3$  می‌رسیم یعنی زمان اجرای برنامه برای عدد  $n$  ورودی مناسب با  $2n+3$  است. عدد بدست آمده، یک تابع برحسب  $n$  و چیزی از مدت زمان اجرا بدست نمی‌دهد. دلیل آن است که برای محاسبه این توابع  $n$  صفت مشخص نبود. یکبار حجم داده‌ای و یکبار تعداد داده‌ها مورد نظر بودند در مورد الگوریتم‌های و شرایط متفاوت ممکن است صفات متفاوتی برای برنامه‌نویسی دارای اهمیت باشد.

با توجه به آنکه شمارش دقیق مراحل به دلیل آنکه مدت اجرای مراحل متفاوت است، ضروری نیست بحث زیر را مطرح می‌کنیم: برای یک برنامه  $T_1p(n) = C_1n$  و برای دیگری  $T_2p(n) = C_2n^2 + C_3n$  است به نظر شما کدامیک سریعتر اجرا می‌شوند؟ جواب برحسب مقادیر ثابت  $C_3, C_2, C_1$  می‌تواند متغیر باشد ولی می‌توان  $n$  ای بدست آورد که برای مقادیر بزرگتر از آن همیشه  $T_{p1} > T_{p2}$  است.

تعریف: اگر به توان  $C$  و  $n$  ای پیدا کرد که برای همه  $n > n_0$  داشته باشیم  $f(n) < cg(n)$  آنگاه  $f(n)$  را "Bigoh"  $f(n)$  نامیده و می‌نویسیم.

$$f(n) = O(g(n))$$

مثال: اگر  $f(n) = Sn^2 + 2$  آنگاه  $f(n) = O(n^2)$  چون با فرض

از این شماره سری مقالاتی با عنوان الگوریتمها ارائه می‌شود که هدف آنها مطرح ساختن بحث الگوریتمها در علوم کامپیوتر است.

برای حل یک مسأله راههای مختلفی ممکن است وجود داشته باشد در نتیجه الگوریتمهای متفاوتی برای یک منظور مطرح می‌شوند. لذا وجود یک معیار سنجش برای الگوریتمها، لازم به نظر می‌رسد تا در هر شرایط کاراترین الگوریتم انتخاب شود الگوریتم‌ها را می‌توان با پاسخ دادن به دو سؤال زیر تحلیل کرد:

(۱) آیا الگوریتم استفاده مناسبی از حافظه می‌کند؟ (۲) زمان اجرای برنامه برحسب مقادیر ورودی چقدر است؟ پاسخگویی به این سؤالات موضوع شاخه مهمی از علم کامپیوتر است که تحت عنوان تئوری پیچیدگی شناخته شده است.

Space complexity: پیچیدگی حافظه مقدار حافظه مورد نیاز برای اجرای کامل یک برنامه.

Time complexity: مقدار زمانی است که یک ماشین برای اجرای کامل یک برنامه لازم دارد.

### پیچیدگی حافظه:

میزان حافظه مصرفی برای یک برنامه از فرمول زیر محاسبه می‌شود.

$$S(p) = C + S_p(I)$$

که در آن  $S(p)$  میزان حافظه،  $C$  میزان حافظه ثابت (مانند فضای کد برنامه، متغیرها و ...)  $S_p(I)$  که تابعی برحسب مقدار، تعداد و اندازه ورودی و خروجی برنامه است.

Function AraySum ( array list with n elements)

for i=1 To n

sum=sum+list[i]

return sum

در برنامه قبل تابعی داریم که لیستی از اعداد را (به تعداد  $n$ ) گرفته و مجموع آنها را برمی‌گرداند در این حالت ورودی ما  $n$  عنصر و خروجی یک مقدار است پس  $S_p(n) = n$  ولی این فرمول در صورتی درست است که یک کپی از آرایه به تابع فرستاده شود یعنی  $n$  محل دیگر از حافظه برای فرستاده شدن آرایه مصرف شود (مانند زبان پاسکال) ولی در بعضی از زبانهای کامپیوتری (مانند C) آدرس آرایه فرستاده می‌شود یعنی فقط یک مقدار در حافظه کپی می‌شود پس در این حالت  $S_p = 0$  و داریم  $S = C$  در مورد برنامه‌های بازگشتی (Recursive) می‌دانید که با هر بار

توجه: حالت‌های زیر مهمترین حالت‌ها هستند که به ترتیب رشد داریم:  
 $\dots, 2^n, n^3, n^2, n \log n, n, \text{Log} n$

توجه: اگر  $f(n) = a_m n^m + a_{m-1} n^{m-1} + \dots + a_0$  آنگاه  
 $f(n) = \Omega(n^m) = O(n^m)$  مثال برای تابع  
 ArraySum داریم.

$$T^P = (n), (n), O(n)$$

تا اینجا هدف از طرح مطالب فوق مشخص شد ما می‌خواهیم  
 حدود کران‌های  $T_p$  را برای یک برنامه مشخص کنیم.

برای تابعی که به صورت بازگشتی  $T(n)$  را نتیجه می‌دهد داریم  
 $T(n) = \Theta(\log n)$  و برای یک جستجوی داریم

منابع:

1. fundamental of data structure in c<sup>++</sup>
2. data structure & Algorithm design (kruse)
3. Algorithms in C

☐ دیر وقت است. من و لطیف به اتاق صنم خانوم می‌رویم و روی  
 زمین خالی کنار تنه و بشیر دراز می‌کشیم. از پشت شیشه ستاره‌ها  
 برق می‌زنند:

- ننه ستاره‌ها چرا برق می‌زنند؟

- ستاره‌ها نقره هستند پسرم. میخ‌های نقره‌ای.

- میخ نقره‌ای؟!

- آری ستاره‌ها میخ‌های نقره‌ای هستند که به آسمان کوبیده شده‌اند.

اگر این میخ‌ها نبود آسمان خراب می‌شد و سرمان و همه چیز نابود  
 می‌شد.

لطیف می‌پرسد:

- ننه روزها آسمان میخ نمی‌خواهد؟

- روزها یک میخ طلایی بزرگ آسمان را نگه می‌دارد. خورشید.

- ننه ماه طلاست یا نقره؟

- ماه نقره هست، از جنس ستاره‌ها. ماه و خورشید برادر و

خواهرند. یک زمانی، خیلی خیلی دور، ماه و خورشید دعواشان

می‌شود. خورشید با یکی از تیرهای درخشانش می‌زند و یک چشم

ماه را کور می‌کند. اگر خوب به ماه نگاه کنی می‌بینی که یک چشم  
 ندارد.

- ننه چرا ماه و خورشید دعوا کردند؟

ننه خمیازه می‌کشد:

- تو را به امام زمان دست از سرم بردارید. خسته و شهیدم.

ساکت می‌شوم و به میخ‌های نقره‌ای آسمان نگاه می‌کنم.

از کتاب «سالهای ابری»، نوشته علی اشرف درویشیان.

$6n = 6n = O(n^2)$  در تعریف صدق می‌کنند  $7n + 7 = O(n^2)$  و  $3n \log n + n = O(n \log n)$  باید توجه داشت که  
 یا  $7n + 7 = O(n^2)$  همچنین  $7n + 7 = O(n^3)$  ولی معمولاً  
 $g(n)$  را کوچکترین تابع در نظر می‌گیریم. همچنین معمولاً  
 پارامتر قرار گرفته در  $O()$  فاقد ضریب یا مقادیر دیگر است  
 $O(3n^3 + 6n)$  معمول نیست)

تعریف: اگر بتوان  $C$  و  $n_0$  ای پیدا کرد که برای هر  $n > n_0$  داشته  
 باشیم  $f(n) > g(n)$  آنگاه  $f(n)$  را  $\Omega(g(n))$  می‌نامیم  
 و می‌نویسیم:

$$f(n) = \Omega(g(n))$$

البته می‌توان نوشت  $2^n + 3n^2 = \Omega(2^n)$ ,  $5n + 3 = \Omega(n)$

و  $2^n + 3n^2 = \Omega(2^n)$  یا  $n = \Omega(1)$

ولی معمولاً  $g(n)$  کوچکترین تابع انتخاب می‌شود.

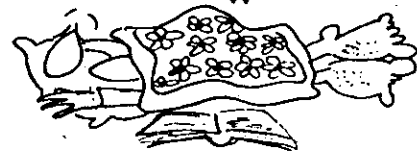
تعریف: اگر بتوان  $C_1$  و  $C_2$  ای پیدا کرد که برای هر  $n > n_0$

داشته باشیم  $C_1 g(n) < f(n) < C_2 g(n)$  را  $\Theta(g(n))$  می‌نامیم

و می‌نویسیم  $f(n) = \theta(g(n))$  این نشانه‌گذاری

از نشانه‌گذاری  $O$  و  $\Omega$  دقیق‌تر است.

## برگی از یک کتاب



☐ ...روزی که نوشتن این قصه تمام شد، اول دلم برای امینه تنگ  
 شد. بعد برای قائم مقام و میرزاتقی خان امیرکبیر که در مسیر این  
 قصه به ناجوانمردی کشته شدند و برای میلیون‌ها نفری که در این  
 نزدیک به سیصدسال در این دنیا زندگی کردند. نمی‌دانم پسرای  
 کدماشان کمی گریه کردم. بعد رفتم و نوار یک آواز محلی ترکمنی  
 را گذاشتم و نشستم به گوش دادن. و نمی‌دانم همان شب بود یا راه  
 فردایش که چندمین [...] افتادیم طرف ترکمن صحرا. رفتم برای  
 بار تا شاید نشانه‌ای غیر از آن شال ترکمنی از این قصه در عالم  
 واقعیت پیدا کنم. این یک نیت قدیمی است. آدمیزاد یک عمر  
 - یعنی صدها عمر - است که می‌کوشد شاید مرز بین افسانه و  
 تاریخ، قصه و واقعیت، راست و دروغ، حق و ناحق را معلوم کند.  
 هنوز که هنوز است پیدا نشده...

بخشی از مقدمه کتاب «امینه»، نوشته مسعود بهنود.

با یاری خدا قصد داریم در چند شماره پویش تعدادی از مکاتب ادبی و هنری را تعریف و بررسی کنیم. هر چند که در بیشتر کتب مرجع در زمینه مکاتب هنری و ادبی تأکید شده است که تعریف دقیقی برای یک مکتب نمی‌توان ارائه کرد ولی ما سعی می‌کنیم تعریفی ارائه دهیم که به اصل موضوع نزدیکتر باشد.



# مکتب‌های هنری

## رمانتیسم

"کسی که در صدد ارائه تعریفی از رمانتیسم بر آید به کاری مخاطره آمیز دست زده که بسیار کسان را ناکام گذاشته است" تعریف زیر را با در نظر داشتن جمله فوق از ای. بی. بورگام ارائه می‌دهیم.

رمانتیسم (Romanticism) به معنی خیال انگیزی است و کسانی را که بر بال خیال سوارند و به اندیشه خود میدانی وسیع برای پرواز و جولان می‌دهند را رمانتیک نامیده‌اند به همین دلیل پیروان این سبک چه در هنر و چه در ادبیات این نام را پذیرفتند هر چند که این نام بیشتر برای مسخره کردن این گروه بود.

### خصوصیات عمده رمانتیسم

۱- آزادی، هنرمند باید از فشارهای اجتماعی و قوانین اخلاق و موهومات برکنار باشد، زیرا در غیر این صورت نمی‌تواند از ذوق و استعداد خود الهام بگیرد، بنابراین هنرمند باید آزاد باشد تا از هر گوشه اجتماع، چه زشت و چه زیبا، تصویری گویا ارائه دهد.

۲- شخصیت هنرمند، رمانتیک بجای اینکه از اساطیر و افسانه‌های باستان، قهرمان برگزیند، می‌تواند رنجها و خواهشهای هموعان خود یا خویشان را بنویسد، اما خودستایی و گریختن از جامعه را باید به دور افکند.

۳- دل و احساس عالم خاصی دارد، همانطور که عقل و طبیعت عالم خاص خود را دارد. رمانتیسم عالم دل و احساس است، بنابراین هنرمند باید احساسات خود و هموعان را بنگارد و بی قید و شرط بنویسد و در رویا و احساسات خود خلوت نماید. زمان و گذران عمر اندوهی بس عظیم برای شخص رمانتیک بشمار می‌رود.

۴- سیر و سیاحت، شاعر و نویسنده و هنرمند رمانتیک باید آرام و قرار نداشته باشد، با بالهای خیال به سیر فضا و زمانها و با جسم به گردش و سفر پردازد.

۵- هنرمند رمانتیک... برای این رمانتیک است که آن طور که هست تصور نمی‌کند، بلکه آن طور باید باشد، می‌اندیشد. پس باید به دامن اندیشه و مبالغه بیاویزد و بر بال آرزو و تخیل و امید سوار گردد و معجزه و آرزو را به جای حقیقت بنهد. بنابراین رمانتیسم یک نوع درون بینی می‌باشد.

۶- علاقه به مذهب، تا قبل از رمانتیک‌ها یعنی در عهد فلاسفه قرن هجده غالب نویسندگان و هنرمندان به دین و مذهب بی توجه بودند، اما رمانتیک‌ها دین و ایمان را محترم می‌شمردند.

### از قول برخی بزرگان

- "رمانتیسم بیماری است، کلاسیسم سلامتی است." گوته
- "رمانتیسم بازگشت به طبیعت است." روسو
- "آزادی خواهی در ادبیات، حقیقت کامل زندگی" ویکتور هوگو
- "کوششی برای فرار از واقعیت" واتر هاوز
- "آزاد سازی سطوح ناخودآگاه ذهن، یک رویای مستی بخش ..."
- در حالیکه کلاسیسم عبارت است از سلطه ذهن خود آگاه " لوکاس
- "عاطفه بیش از خرد، و قلب در ضدیت با سر" ژرژ ساند
- "رمانتیسم در هر زمانی هنر روز است و کلاسیسم هنر روز قبل است" استاندال
- "مالیخولیای احساساتی، اشتیاق و آرزویی مبهم" فلپس

مینم افراز



## کلاسیسم

کلاسیسم (classicism) در معنای عام به مجموعه ادبیات و هنر یک کشور اطلاق می‌شود که از مفاخر ملی آن سرزمین نیز محسوب می‌شود (مانند ادبیات کهن فارسی اعم از نظم و نثر) اما در معنی خاص، و جایی که صحبت از سبک و مکتب می‌رود، مجموعه‌ای از اصول و قواعد زیبایی شناختی در هنر و ادبیات است که از یونان و روم باستان تقلید شده باشد.

همانطور که می‌دانیم کلیسا تا قرن ۱۳ میلادی بر تمام شئون اجتماعی اعم از مادی، معنوی، سیاسی و اقتصادی اروپا پنجه افکنده بود، اما از این قرن به بعد گروهی جرأت کردند که به احیای ادبیات کهن یونان و روم باستان پردازند. این نهضت که بوسیله "پترارک" و "بوکاچیو" در ایتالیا و "رنسار" در فرانسه بوجود آمده بود "اومانیسم" نام داشت که در نیمه دوم قرن هفده با عنوان "کلاسیک" به کمال نهایی خود رسید.

اصول و قواعدی که سبک کلاسیک را تا حدی برای ما روشن می‌سازد بدین قرار است:

- ۱- تقلید از طبیعت، به قول بوالو (۱۷۱۱-۱۶۳۶) "حتی یک لحظه هم از طبیعت غافل نشوید"
- ۲- تقلید از قدما، چون این دسته معتقدند که از طبیعت مستقیماً نمی‌توان تقلید کرد و باید از شیوه قدما و کار آنان کمک گرفت.
- ۳- اصل عقل، به گفته یکی از نویسندگان تقلید از قدما باید با اصل عقل سازگار باشد.
- ۴- آموزنده و خوشایند، تنها اتکاء به زیبایی کافی نیست، در سبک کلاسیک اثر باید آموزنده باشد.
- ۵- واضح و آشکار بودن، نویسنده یا شاعر در این سبک باید از مبهم بودن کلمات و عبارات پرهیز کند.
- ۶- در سبک کلاسیک سه وحدت برای آثار باید رعایت شود:

- ۱- وحدت موضوع، حادثه فرصی بجای حادثه و داستان اصلی داخل نگردد و حوادث فرصی به صورت شاخ و برگ اضافه جلوه کنند.
- ۲- وحدت زمان، باید حادثه در یک زمان محدود و معین، مثلاً یک شبانه روز، اتفاق بیفتد زیرا نمی‌توان حوادثی را که در طی چند سال اتفاق می‌افتد در چند ساعت نمایش داد. با این کار، اثر هنری حقیقت نمایی خود را از دست می‌دهد.

۳- وحدت مکان، با عدم رعایت این وحدت نمایشنامه‌ها (به خصوص) حقیقت نمایی خود را از دست می‌دهند.

از آثار هنری کلاسیک می‌توان به تابلوهای «دیسک انداز» و «منظومه چوپانی» اثر میرون و نمایشنامه «خسیس» اثر مولیه (ژان باتیست، ۱۶۷۲-۱۶۲۲) و «حکایت» اثر لافونتن (۱۶۹۵-۱۶۲۱) و در زمینه رمان به «پرتس دو کلو» اثر مادام دولافایت اشاره کرد. در عرصه تئاتر نیز گلدونی (۱۷۸۳-۱۷۰۷) و آلفیه‌ری (۱۸۰۳-۱۷۴۹) آثار برجسته‌ای در کلاسیک خلق کرده‌اند.

# داستان مدینه فاضله چپ داستان سیگاری

نوشته زیر نگرشی است بر مفهوم "حقیقت مطلق و حیطه ادراکات انسان". شاید هم نقدی جامعه‌شناسانه بر جامعه مطلق‌گرا از دید یک دانشجو

برود. اما من می‌خواهم که چپ مطلق باشد، و این خود نوعی توجیح است، پس این شهر چپ مطلق است»  
اما یک متفکر جوان که دائما چپسول مصرف می‌کرد، ایراد گرفت که: «وقتی راست داستان از این موضوع باخبر بشوند، خواهند خواست که شهر ما راست مطلق باشد و راست مطلق هم خواهد شد چون آنان بیشترند و این ننگ بزرگی است، پس نباید مطرح شود، تا راست داستان با تعدادشان بر ما چیره نشوند.»  
چپ‌بیگی گفت: «اما آنها - مردمان راست دست - یادشان خواهد رفت که خواسته بودند شهر ما راست مطلق باشد و در این هنگام مجددا خواسته ما غالب است.»

چپسول خوار گفت: «و این تسلسل ادامه خواهد داشت. و این عجیب است، چون ممکن است کسانی که قبلا کوچه علی چپ رفته بودند بر اثر این تسلسل به بعد دیگر بروند و شاید هم عدم شوند.»

می‌بینید در این شهر چرا قیمت سیگار آنقدر بالاست؟

در سال ۱۰۲۵ چپسی، فیلسوف دیگری به نام چپرا گفت: «این که شهر چپ یا راست مطلق است، برمی‌گردد به این که حضرت چپ، چپ مطلق است یا نه. او مطالعاتش را بر این قرار نهاد که حضرت چپ، چپ دست است یا راست دست. او استدلال کرد که ترجیحی در چپ‌دست یا راست‌دست بودن حضرت نیست. اما من می‌خواهم چپ‌دست باشد پس چپ‌دست خواهد بود... و او سیگاری در گوشه چپ دهانش گذاشت.

سالها مردم در دود سیگار شنا کردند تا اینکه پیغمبری چپ‌دست بنام چپسیوس که ۴۲۶ سال بود دنبال این شهر می‌گشت، رسید. اوضاع را که دید مردم را صدا زد و گفت:  
«رفقا! ۱- چه شهر چپ مطلق باشد و چه راست مطلق، باز هم قابل زندگی است، پس بی‌خود گیر ندهید...  
۲- چیزی نخواهید تا راحت باشید.  
۳- خیلی به هم گیر ندهید که همه‌تان بسیار شبیه هم هستید.»

به این ترتیب مردم کمتر به این حرفها پرداختند و سیگار ارزان شد تا اینکه چپرا مشککش را بیان کرد. چپسیوس بسیار تعجب کرد و

داستان ما در مورد شهر چپ داستان سیگاری است. شهر چپ‌دستان سیگاری، الان در حقیقت محدود به یک شهر. و یک زمان نیست، هرچند در سال ۱۰۰۰ چپسی که تاسیس شد، محدود به یک شهر کوچک بود. آن هنگام خورشید از راست در می‌آمد و در چپ فرو می‌رفت ولی الان از چپ بالا می‌آید و در همان چپ پایین می‌رود. هنگام تاسیس شهر، وقتی دونفر با هم راه می‌روند یکی در سمت راست خواهد بود و دیگری در سمت چپ؛ اما الان هر دوی آنها در سمت چپ یکدیگر راه خواهند رفت. عجیبه نه؟ پس بهتره ماجراهای بعد از تاسیس این شهر را از زمان اکنون بررسی کنیم:

انجا یک نفر هست به نام لئین چپنا که در کتاب اچپارات خود می‌نویسد:

«چپ و راست از قدیم نسبی بودند؛ یعنی هیچ چیز بطور مطلق چپ نیست. به قول حکیمی که در ته کلاس فیزیک فرمود: "هیچ چیز مطلق نیست حتی خود این جمله". البته برای رسیدن به ارزش علمی این حرف بعداً تلاش خواهیم کرد. بهر حال ساختار آدمی خیلی عجیب و رنج‌آور است، این انسان می‌تواند نسبت به بدیهی و ساده‌ترین چیزی که تاکنون شناخته (یعنی به وجود) و نیز به پیچیده‌ترین و عظیم‌ترین شیء عالم (یعنی حضرت چپ) و هر چیز دیگر هم که روی آن دست بگذارد شک کند. و من می‌گویم شاید چپ مطلق هم داشته باشیم. البته اگر بخواهیم در این مطلب خیلی عقلی جلو برویم، آخرش برای تسکین اعصابمان کارمان به سیگار کشیدن خواهد کشید.»

در شهر چپ‌دستان سیگاری از این انسانها فراوانند. اینان نظریه چپ مطلق بودن شهر چپ‌دستان سیگاری را پروبال دادند. دانشمند دیگری بنام چپ‌بیگی این نظریه را بیان کرد که "در این شهر کوچه علی چپ نداریم" چون همه کوچه‌ها چپ هستند و هنگامی که همه حلال‌زاده باشند، همه حرامزاده خواهند بود. او برای اثبات حرف خود گفت: «آیا دلیلی وجود دارد که این شهر چپ مطلق نباشد؟ نه. یعنی این شهر نسبت به راست مطلق و چپ مطلق هیچ ترجیحی ندارد و نیز این ترجیح بلامرجح است. یعنی علتی وجود ندارد که به سلبیت چپ مطلق یا راست مطلق



گفت: «مگر نمیدانی رفیق، حضرت چپ مرده؟»

با این حرف مردم همه گریه کردند و برای اولین بار اشکها از سمت راست چشمشان افتاد. همه به سمت راست دویدند. خلیفه خود را از طرف راست کشتند. درختها را از سمت راست انداختند. حتی "الاغها هم یونجه را از سمت راست فهمیدند." مردان سیلو سیل سمت راستشان را زدند و شهز از سمت راست بهم ریخت.

حسن خیرخواهی چپسیوس برای مردمش شدیداً برانگیخته شد، برای نجات مردم ایثار کرد و گفت: «دروغ گفتم، به حضرت چپ دروغ گفتم، حضرت چپ مرده.» همه چیز ایستاد، نفسها حبس شد، چپسیوس ادامه داد: «این یک امتحان چپولی بود تا معلوم شود چقدر حضرت چپ را دوست دارید و شما سر بلند بیرون آمدید.» نفسها رها شد، مردم دوباره گریه کردند ولی از سمت چپسیوس بزرگان شهر چپ‌دستان سیگاری را جمع کرد. روحیه حقیقت‌گویی او باعث شد تا بگوید: «نزدیک بود جان از مردم بگیرم، اما شما بدانید که حضرت چپ مرده است، این مردم تاب تحملش را ندارند و برای آنها وجود حضرت چپ بسیار بهتر است از عدمش.» بزرگان تصدیق کردند و برای اولین بار در تاریخ شهر چپ‌دستان سیگاری حقیقتی را از مردم پنهان داشتند.

اما اشتباه انسان این بود که چپرا را جزو بزرگان به حساب نیاوردند و او مشکوک به چپسیوس، فکر مرگ حضرت چپ را بررسی می‌کرد. او ابتدا پیش شاگردش و بعد هم در نزد مردم بلند فکر می‌کرد و مردم که نشه سیگار بوکند، مرگ حضرت چپ را اینبار بسیار هیجان‌انگیز یافتند. آنان از بس سیگار نکشیده بودند فقط دنبال مهانه‌ای بودند برای دود کردن و صحبت. حضرت چپ را فراموش کردند و حرفهای چپرا را به اندازه کافی گیج‌کننده یافتند که احتیاج به سیگار پیدا کنند. اینچنین چپرا معروف شد، اما او هنوز دنبال حقیقت بود.

اینجا چپسیوس و بزرگان دومین اشتباه را کردند: اعلام نمودند که حضرت چپ سیگار کشیدن را ممنوع کرده و همه سیگارها را جمع کردند. در خانه چپسیوس بزرگان شروع کردند به سخن‌گفتن درباره فقر ذاتی انسانهای چپ و غنای عجیب حضرت چپ و مردم را بیم دادند از غضب حضرت چپ. آنان مسایل حل شده گذشته را دوباره مطرح می‌کردند و مردم را دعوت به بازگشت به اصول اولیه شهر چپ‌دستان سیگاری می‌نمودند. اما دیگر شهر، سیگاری نبود. اینچنین بود که بزرگان اسم شهر را به شهر چپ‌دستان خالی تغییر دادند: سومین اشتباه.

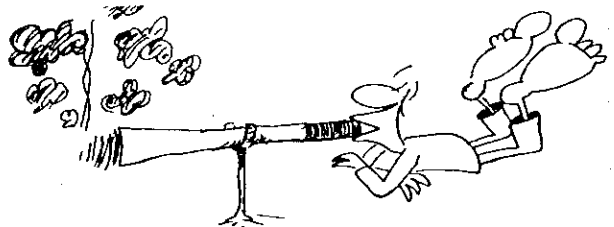
میل به سیگار، حرفهای غامض چپرا را دلنشین می‌کرد و حرفهای غامض چپرا، میل به سیگار را تشدید می‌نمود. بزرگان حضور چپرا در شهر مضر دانستند و به پیشنهاد چپسیوس اولین

زندانی شهر چپ‌دستان [سیگاری] را ساختند و چپرا را در آن انداختند. اینجا بود که مردم قیام کردند و انفعالا اسم شهر را شهر راست‌دستان غیرسیگاری گذاشتند. دوباره همه از راست رفتند و با دست راست سنگ پرتاب کردند و الاغهایشان را از راست سوار شدند و ... از راست میل سیگار کردند و از راست سر بزرگان را بریدند. در این شلوغ‌بلوغی، چپسیوس خود را در خانه حبس کرد و فکر کرد. فکر کرد شاید من از ابتدا اشتباه کردم که با دروغی بزرگ خیرخواهی مردم را کردم. او برای تسکین خود، سیگاری کشید و غم عالم در دلش افتاد. برای جبران اشتباهش، با خط درشت نوشت: «حضرت چپ مرده، و دیگر در جهان حضرتی نیست.» و خود را در دود سیگارهای مردم خفه کرد. مردم به خانه چپسیوس حمله کردند و در آنجا سیگاری نیافتند. آنچه پیدا کردند ته سیگارهای فراوان بود. ته سیگارها را دود کردند و آن، فقط میلشان را نسبت به سیگار زیاد کرد. پریشان شدند برزرد شدند، سفید شدند، سرخ شدند، کبود شدند. یک آدم لاغری به نام چپ‌زک که خیلی میل به سیگار نداشت بر این مردم رقتش آمد. دوباره کسی دلش بر مردم رحم آمد و ایثار کرد: «من لاغرم و شبیه سیگار، بیاید مرا بکشید.» مردم مستأصل، به او حمله کردند و با ولیع کشیدندش. چپ‌زک بر زبانه‌اش مژه کرد و اینجا برای اولین بار بین مردم دعوا افتاد. پر زورهای کم زورها را دود کردند. آقویا، ولیع تو را بکشید، سعی در کشیدن بقیه کردند. این مسمی آخرین مسمیان بود.

در تمام مدت این قتل‌عام، چپرا، در زندان مشغول نوشتن کتابی به نام آچار بود که در آن، ابتدا ثابت کرده بود مرگ حضرت چپ، چندان هم خلاف عقل روشنگر نیست و بعد هم چهار نوع زندگی بدون باور به حضرت چپ را معرفی کرده بود. اما بوی دود خونی، به زندان او هم آمد. او با استنشاق این دود خونی، با حقیقت لخت مواجه شد و وحشت کرد پس کتابش را اینچنین تمام کرد: «باید دانست که وجود یا عدم وجود حضرت چپ مشکل عمده نیست، بلکه این وجود آدمهاست که مشکل زاست. زندگی صلح‌آمیز برای آدمها فقط و فقط در عدم امکان پذیر است.» او پس از نوشتن این کلمات عدم شد.

با مرگ چپرا شهر هم وارد عالم عدم شد. برای همین هم هست که ما الان از این شهر با عنوان "مدینه فاضله چپ‌دستان سیگاری" یاد می‌کنیم. مدینه فاضله‌ای که محدود به یک زمان و یک مکان نیست؛ تا زمانی که عدم وجود داشت گسترده شده و تا زمانی که عدم باشد این مدینه خواهد بود.

**سید احسان لؤاسانی**



# نادر ابراهیمی

طیبه کمالی

است از مقاله «غوطه خوردنی غریب در داستان» که در شماره ۴۳ مجله ادبیات داستانی چاپ شده است.

## اولین قدم

شروع کار نویسندگی اش با داستان دشنام است (قصص الحيوانات) «... پیش از من بسیاری گفته اند که قدم اول اعتباری به قدر صدها و هزارها قدم بعدی دارد. قدم اول را اگر خوب و درست برداری، پیمودن تمام راه، آسان خواهد بود. آسان و کم خطر گر چه راه همیشه با اندوه توأم است. دشنام در زندگی من، فقط یک قصه نبود، پلی بود پولادین از آن زندگی به این زندگی. این قصه، گمان می‌کنم که حدود ده سال نزد من ماند. در کلاس پنجم ادبی دارالفنون، در درس انشاء آن را خواندم، دهها بار پاکنویس کردم، چند بار خواستم که آن را برای مجله بفرستم، می‌ترسیدم که وارد گود شوم کوچک باشم و کوچک بمانم.

«دشنام» برای اولین بار در کتاب «خانه‌ای برای شب» چاپ شد. حرف سیاسی اجتماعی روز بود. خیلی‌ها سنجاب بودند، سنجاب قصه دشنام. خیلی‌ها می‌خواستند که باشند. مبارزی که می‌جنگد تا کشته شود اما خشن و عبوس نیست. ملایم است، شاعر است، آواز خوان است و سنجاب است.»

## هلیا میهن است

نادر ابراهیمی را با کتاب «بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم» شناختم. او درباره این کتاب می‌گوید: «به دنبال اسمی آهنگین می‌گشتم که هیچکس را یاد هیچکس نیندازد. تا این که هلیا را پیدا کردم.» «بس که به سرود نام تو بیندیشم هلیا». در کتاب من عشق به خاک مطرح است، هلیا خاک است، میهن است، سرزمین است، تمامی صحبت، زمین است. خاک، کشت، این دو (من و هلیا) چون دو درخت در همسایگی در خاک ریشه دارند.

قلب خاک خوبی دارد  
در برابر هر دانه که در آن  
نشانی، هزار دانه پس می‌دهد  
اگر در جایی نفرت کاشتی،  
خروارها درو خواهی کرد  
و اگر دانه‌ای از محبت  
نشاندی خرمن‌ها خواهی  
داشت.

ابن مشغله

نادر ابراهیمی فروردین ماه ۱۳۱۵ در تهران به دنیا آمد. پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در رشته ادبیات انگلیسی از دانشگاه تهران لیسانس گرفت. از دوران نوجوانی و ضمن تحصیل کار کرده است. شرح مشاغل گوناگون او در دو جلد زندگی نامه او تحت عنوان «ابن مشغله» و «ابوالمشاغل» آمده است.

نویسندگی را از شانزده سالگی به طور رسمی و جدی آغاز کرد. برخی از نوشته‌ها و مقالات کوتاه او در همان زمان به چاپ رسید. اولین کتاب او به نام «خانه‌ای برای شب» در سال ۱۳۴۲ چاپ شد. تعدادی از آثار نادر ابراهیمی به زبانهای مختلف ترجمه شده و نقد و تحلیلهایی نیز بر آثار او به عمل آمده است. نادر ابراهیمی عمده آثار و نوشته‌هایش را هنوز منتشر نکرده است. ابراهیمی نقاشی می‌کند، خطاطی می‌کند، عود هم می‌نوازد و ... از حدود ۱۰۰ عنوان کتاب او کتابهای زیر را می‌توان نام برد:

آتش بدون دود، ابن مشغله، ابوالمشاغل، بار دیگر شهری که دوست می‌داشتیم، بر جاده‌های آبی سرخ، تکثیر تأسف انگیز پدر بزرگ، چهل نامه کوتاه به همسر، مکانهای عمومی، مردی در تبعید ابدی، یک عاشقانه آرام و ... و در زمینه کارگردانی و نویسندگی فیلم می‌توان از فیلم سینمایی صدای صحرا و فیلمهای مستند علم کوه و تخت سلیمان، گل‌های وحشی ایران و ... نام برد.

## ملاقات با نادر ابراهیمی

فروتنی پیش آمد تا با نادر ابراهیمی به گفتگو بنشینیم، در خانه‌اش و زمانی که برای این گونه ملاقاتها در هر هفته مشخص کرده است. وقتی درباره زندگی اش پرسیدیم، شماره ۴۳ مجله ادبیات داستانی را در اختیارمان گذارد، که مصاحبه کاملی با وی را چاپ کرده بود، و خواست اگر علاوه بر این‌ها سئوالی داشتیم بپرسیم. آنچه در این گزارش می‌خوانید برگرفته از مصاحبه اختصاصی با ایشان و گزیده‌ای



باید ایمان داشت که می‌توان  
بندگی نکرد و زنده ماند  
به گفت و گو نشستن  
گاهی

شاید این ایمان را در ما بیافریند

ابن مشغله



■ برگهای پائیزی، بی شک، در تداوم بخشیدن به مفهوم درخت، و مفهوم بخشیدن به تداوم درخت، سهمی از یاد نرفتنی دارند.  
چهل نامه کوتاه به همسر

■ جوان اشتباه می‌کند و جهان را به پیش می‌راند. پیر خطا نمی‌کند و دنیا را به جانب توقف می‌کشاند.

آتش بدون دود

ندارد.

بابال‌های فساد و کثافت می‌توان به درون لجن زار رفت، اما هرگز نمی‌توان پرواز کرد، اوج گرفتن که جای خود دارد. بدون طهارت، به یک نقطه ظاهر نمی‌توان رسید.»

### سخن پایانی

«اجازه بدهید نکته‌ای به عرضتان برسانم. یک انسان، اگر اراده کند که فقط تیمی از زمان مفیدی را که در اختیار دارد، به درستی مورد استفاده قرار بدهد، کاری خواهد کرد کارستان. دنیا را زیر و رو خواهد کرد. همه چیز را از نو خواهد ساخت و جمیع فرورفتگان را نجات خواهد داد. وقت بسیار بیش از حد نیاز، در اختیار آدمی نهاده‌اند. شاید به خاطر آن که او را به لیاقت بیازمایند یا برای آن که هر قدر که می‌خواهد، صرف خود و خواسته‌های خود و دردهای خود کند، آنگاه به دیگران بپردازد. به همسایه، به دوست، به هم محله، به هم وطن و به هم جهان خود... و یا بالعکس، به همه چیز و همه کس بپردازد و آن‌گاه ته مانده آن را که باز هم خیلی زیاد است، و از شدت زیادی گاهی تهوع آور است، به کار خویش برد.

من طی سالیان سال، تجربه کرده‌ام، محاسبه کرده‌ام، تحقیق کرده‌ام، و در نهایت، علیرغم کاهلی و بیکارگی خود دریافتم که زمان برای رسیدن به هر قلّه‌ای و بسیار قلّه‌ها و پیمودن هر مسیری و بسیار مسیرها، بیش از حد کفایت در اختیار انسان است. بیاید فقط مدت زمانی را که خیلی از ما بی اراده، بی اندیشه، جادو شده، به همت عالی و به علت بیکارگی جلو تصویر نماها می‌گذرانیم و چنان برنامه‌های یکپارچه ابتذال و چنان دلفک بازی‌های غم انگیز، گریه آور را می‌بینیم، محاسبه کنیم.

من بر اساس برنامه‌های معین و بدون فشار، تضمین می‌دهم که اگر

همین اوقات سوخت شده را صرف یادگیری زبان فارسی و زبان‌های بیگانه کنیم، در مدت ده سال، مثلاً از هفده تا بیست و شش سالگی، لااقل به پنج زبان زنده جهان از جمله فارسی، به نحوی کاملاً تخصصی و بی نظیر، مسلط خواهیم شد.»



### افسانه‌ی باران

نادر ابراهیمی

پدر هلیا فنودالی است که خاک را گرفته، پدر من

خرده مالکی است که زیر دست پدر هلیا له شده، مادرم مرد و او، پدر هلیا، توانست وطن لکه دارش را به یک تمار باز بفروشد. اینجا حکایت فنودالیسم است. راندن از سرزمین به دلیل تقابل با فنودالیسم است. این یازده سال خاطره تبعید است. وقتی پس از یازده سال بر می‌گردد دیوانه شده است. راه را اشتباه می‌رود.»

### از یاس تا امید

«بار دیگر شهری که دوست می‌داشتم در یاس مطلق تمام شد. در چهل نامه ملایمت هست، ولی یکنواختی هم هست. موجهایی که به ساحل رسیده، شنگول نیستند. «در یک عاشقانه آرام» شنگولند، تمام ایده‌ها را پیاده سازی می‌کنند. می‌خوانند، تا بی می‌یافتند و ... پدر غسل پشت کوهها شهرکی برای چریک‌ها ساخته است در «یک عاشقانه آرام» باز مغول‌ها حمله می‌کنند، کتابها را لگد می‌کنند، باز می‌گیرند و می‌زنند، ولی نشاط هنوز هست، چون نمی‌خواهند در مه رؤیا راه بروند. یک عاشقانه مکمل آن دو دیگری است.»

### یک فیلمساز مردمی

«من تا به حال بیش از یکصد ساعت فیلم ساختم، و علیرغم جمیع دردسرها و مشکلاتی که در این راه برآیم درست کرده‌اند، هرگز، حتی یک لحظه هم دوربین را از خودم جدا احساس نکرده‌ام، و هم اکنون، سرگرم تهیه فیلم سینمایی «روزی که هوا ایستاده» هستم که امیدوارم بتوانم آن را امسال تمام کنم. راستش خیلی‌ها از فیلم ساختن من می‌ترسند، چرا که خاطره «آتش بدون دود» و «سفرهای دور و دراز حامی و کامی» را در ذهن دارند و می‌دانند که ساختن «فیلم عمیق مردمی» امری محال نیست، لیکن این خودشان هستند که از عهده این کار بر نمی‌آیند. آنها می‌گویند: فیلم یا سنگین است که به درد نمی‌خورد و یا سبک است که ناگزیر، مردمی ست و مبتذل.»

### برای جوانان

«نکته بسیار مهم این است که من، این راه را بدون پرداخت دیسناری، حتی دیناری باج و رشوه و حق حساب پیموده‌ام و می‌پسایم. من هرگز برای به تصویب رساندن و به اجرا در آوردن هیچ طرحی، یک قدم هم به طرف فساد برنداشته‌ام، حتی یک وجب، حتی یک بند انگشت، باور می‌کنید؟ تمام حرفم هم این است که علیرغم جمیع دشواری‌ها، می‌توان ماند، ساخت و سالم ساخت، آفرید و شراقت‌مندانه آفرید. غیر از این هم هیچ راه دیگری برای رسیدن وجود

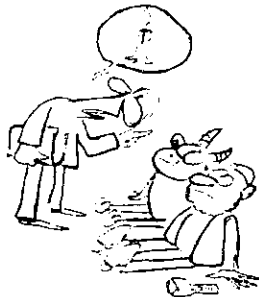
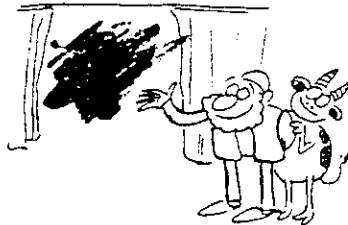
زمان برای رسیدن به هر قلّه‌ای و بسیار قلّه‌ها و پیمودن هر مسیری و بسیار مسیرها، بیش از حد کفایت در اختیار انسان است.



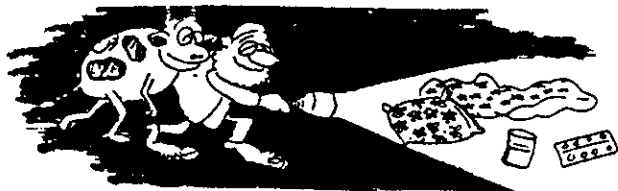
## مش رمضون و سیاهی

لیوان آب رو روی لبه طاقچه شون کم نکنه،  
قرصشو پیدا کنه تا سر موقع بخوره...  
خونه مش رمضون، یه چراغ قوه نداشت.  
شب که از راه می‌رسید،  
می‌نشست مش رمضون کنار اون گاو سیاهش،  
بعد، می‌رفت به فکر:  
چی می‌شد اگه من هم یه لوبیا می‌داشتم،  
تا مٹ جک اونو توی باغچه مون می‌کاشتم،  
لوبیا سبز می‌شد، گنده می‌شد، دراز می‌شد،  
بعد ازش بالا می‌رفتم تا رسم به آسمون،  
یه دونه از اون چراغ قوه‌هاشو وردارم...  
وای! عجب نوری خدا! خوابم یا که بیدارم؟  
خواب بود مش رمضون...  
خورخورش تا آسمون.

از کتاب "گلواژه‌های احساس" - نوشته ع. حسام



یکی بود یکی نبود،  
زیر گنبد کیبود،  
مش رمضون نشسته بود.  
مش رمضون گاوی داشت،  
گاوشو خیلی دوست می‌داشت.  
مش رمضون عاشق بود.  
عاشق گاو و سکوت و شبدر!  
عاشق ماست و خیار و گلپر...  
شب که از راه می‌رسید،  
تا سیاهی از غروب پا می‌گرفت،  
غصه‌ای کنج دل مش رمضون جا می‌گرفت.  
غصه تاریکی و بی‌نوری،  
غصه ضعف چشماش و کوری،  
آخه تو کلبه اون، یه چراغ قوه نبود؛  
تا باهانش دنبال بالش و لحافش کرده،

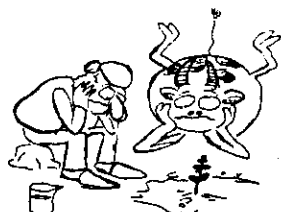


شخصیت گاو اهمیت و برجستگی دارد. از دیدگاهی نمادپذیرتر، این گاو سمبل علایق و خواسته‌های طبقه انتلکتوئل مذکور است. هرچند علاقه مش رمضون به گاو از مرزهای پندار فراتر نرفته پا به عرصه عمل اجتماعی نمی‌گذارد. در واقع آگاهانه و خودجوش بودن انگیزه خیزش در نسلی که مش رمضون نماد آن است، باعث نوعی مسؤلیت‌گریزی و استعفای سیستماتیک روشنفکر از سیر فرنگ و سنن جامعه‌اش می‌شود. حادثه‌ای که احتمالاً به سقوط او در سلسله ساینده و تکراری زندگی فردی می‌انجامد. پناه بردن مش رمضون به گاو در پایان داستان علامت سؤال بزرگی را که پیرامون سرانجام ماجرا در ذهن نویسنده ایجاد شده نمی‌زداید.

به ادامه قصه توجه کنید:

"زمان می‌گذشت... و مش رمضون همچنان خواب  
چراغ قوه و نور می‌دید. حتی عبور پرسر و صدای  
کامیون شمع از جاده کنار خانه‌اش هم  
چرت او را پاره نکرد. صبح نزدیک  
بود و مش رمضون هنوز در خواب"

پورنور



■ قصه مش رمضون و سیاهی از ساختار دراماتیک خاصی برخوردار است. سیر زمان و مکان در قصه به نحوی آشکار در تباین با نقش نیست-انگاران کاراکترهاست. هر یک از شخصیت‌های داستان سمبل تیپ‌هایی در اجتماع‌اند. شخصیت اول (مش رمضون) به عنوان نماینده طبقه جوان و انتلکتوئل (با پیش‌زمینه‌های رومانتیک-لیبرال) شخصی عاشق پیشه است. تعلق خاطر او به سکوت و شبدر (سمبل تفکر و احساس) و ماست و خیار و گلپر (سمبل‌های جامعه مدنی و دموکراسی) در کنار عشقی که به گاو دارد نشانگر پرورش او در فضای مه‌گرفته طبقه متوسط جامعه‌ای نو بورژواست. این فرد (مش رمضون) به نحو ناخواسته‌ای در تضاد با محیط اطرافش قرار می‌گیرد. تاریکی، آنهم در جامعه‌ای توسعه نیافته و جهان سومی (که هنوز در هر خانه‌اش یک چراغ قوه وجود ندارد) باعث دردسره‌های فراوانی می‌شود. به نظر می‌رسد نوعی نگاه جبرگرایانه به زندگی انسان در تمام اثر حضوری ملموس و مداوم دارد.

شخصیت دیگر قصه گاو مش رمضون است (که با جلو رفتن سیر روایت می‌فهمیم سیاه است). نگاه راوی به این گاو تنها از دریچه عشق مش رمضون به اوست، و در واقع از دید نویسنده تنها این وجه از



# شورا

## پرونده هفت ماه تلاش

سر دبیر محترم نشریه پویش  
سلام علیکم

بدین وسیله گزارش فعالیتهای شورای صنفی دانشکده مهندسی کامپیوتر به شرح ذیل اعلام می‌گردد.

- ۱) فعالیتهای علمی: ■ کلاسهای علمی هفتگی ■ بازدید از مرکز مکانیزه پست ■ بازدید از صنایع مخابرات راه دور ایران (شیراز) ■ نصب مطالب علمی در تابلو شورا ■ توسعه بانک سوال
- ۲) فعالیتهای فرهنگی و فوق برنامه: ■ تشکیل گروه فیلم ■ نمایشگاه سه روزه کتابهای دانشجویان ■ اردوهای تفریحی یک روزه (نشم - کلکچال - درکه) ■ همکاری در گردهمایی مشترک اساتید، دانشجویان و کارکنان دانشکده (۷۶/۱۱/۱۷) ■ همکاری در برگزاری گردهمایی دانش‌آموختگان، دانش‌جویان و اساتید (۷۷/۲/۲۷) ■ برگزاری اردوی چهار روزه شیراز (۲/۲۹ الی ۳/۱) با شرکت ۴۲ نفر ■ برگزاری مسابقات گل کوچک در سطح دانشکده ■ برگزاری شب شعر دانشجویی اردیبهشت ■ تهیه لیست دانشجویان ممتاز و نصب در تابلو شورا ■ تبادل نظر با دانشجویان در مورد موضوعات مختلف از طریق تابلو شورا ■ تقدیر از اساتید به مناسبت روز معلم ■ نصب سخنان مولای متقیان در تابلوی شورا به صورت هفتگی
- ۳) فعالیتهای روابط عمومی: ■ مسابقه طراحی آرم و در نهایت تهیه آرم و مهر شورای صنفی دانشکده ■ همکاری در تهیه روزنامه دیواری سیب ■ برگزاری گردهمایی دانشجویان ۷۵ و ۷۶ ■ تهیه نشریه "نقطه سر خط" از دانشگاه شریف و ارتباط با دانشگاه فوق ■ همکاری با گروههای دانشجویی دانشکده، مانند گروه پویش، گروه ترجمه، گروه مکالمه و... ■ برگزاری انتخابات استاد نمونه ■ راه اندازی ایستگاه اندیشه آزاد ■ نظرخواهی از دانشجویان در مورد عملکرد شورای صنفی (فرم آیینیه) ■ نظرخواهی از اساتید در مورد دانشجویان نمونه (هنوز منتظر جوابیم!)

با تشکر از همیاری و همراهی همه دانشجویان دانشکده.  
دبیر شورای صنفی دانشجویان دانشکده مهندسی کامپیوتر  
محمد مظاهری

### "شورا" در "آیینیه"

| اعضای شورا | مجموع | ۷۳   | ۷۴   | ۷۵   | ۷۶   |      |
|------------|-------|------|------|------|------|------|
| رسولی      | ۴۴/۲  | ۵۵/۹ | ۶۵/۴ | ۵۰/۹ | ۶۷/۲ |      |
| رجایی      | ۶۲/۱  | ۵۳/۹ | ۵۸/۷ | ۶۴/۳ | ۶۹/۲ |      |
| کاظمی      | ۸۲/۱  | ۷۱/۵ | ۶۸   | ۶۹/۳ | ۷۱   | ۶۹/۴ |
| کارشناس    | ۳۲/۸  | ۵۶/۴ | ۶۵/۷ | ۵۶   | ۴۸/۶ | ۵۴/۸ |
| سیف‌هاشمی  | ۷۳/۲  | ۶۰/۷ | ۵۲/۵ | ۵۰   | ۷۹/۸ | ۵۸/۸ |
| مظاهری     | ۸۲/۱  | ۷۴/۴ | ۸۰/۳ | ۸۴/۲ | ۷۰   | ۶۲/۲ |
| ناجی       | ۱۵/۷  | ۴۴/۱ | ۳۶/۶ | ۳۶/۸ | ۴۶/۵ | ۶۰   |
| کل شوری    | ۷۹/۱  | ۶۲/۷ | ۶۶   | ۷۰/۲ | ۵۷/۲ | ۵۳   |

در هفته‌ای که گذشت (پنجم خرداد ماه) شورای صنفی اقدام به برگزاری یک نظر سنجی تحت عنوان آیینیه نمود. در این نظر سنجی از دانشجویان خواسته شده بود که نظراتشان را در مورد عملکرد هر یک از اعضای شورا بیان کنند. جدول زیر نظر سنجی مذکور را در مورد هفت عضو شورا نشان می‌دهد. از سنجیده نظر نمود اعضای شورا در مورد یکدیگر آیینیه و سواد اخراج تصاویر عمومی که مورد تمسخر بود از افراد است. لازم به ذکر است تعداد کل شرکت کنندگان ۱۵۲ نفر بوده و در محاسبه درصدهای برای درجه عالی معادل ۱۰۰٪ ضرب شده و متوسط ۵۰٪ ضرب شده تا منظور شده است.

رضا رجایی

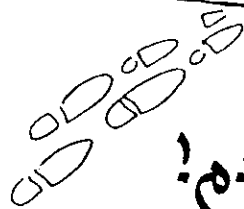
ورودی ۷۴

معدل ۱۴

بخش روابط عمومی



## شاید برگردم!



○ شما یکی از رای آورندگان شورای صنفی بودید، در حال حاضر فعالیت شما چگونه است؟

● من عضو شورای صنفی بودم، در گردهمایی اسفند ماه ۷۶ استعفای خودم را از شورای صنفی اعلام کردم،

اماموقیعت هایی وجود داشت که باز هم همکاری میکردم

○ این دوره اولین دوره عضویت شما در شورای صنفی بود؟

● به صورت یک عضو، من دوره قبل بعنوان یکی از نمایندگان ورودیهای ۷۴ در شورا فعالیت می کردم

○ اهداف شما از عضویت در شورای صنفی چه بود؟

● هدفی که من از عضویت در شورای صنفی داشتم، ایجاد فضایی بود که بچهها بتوانند به صورت مشارکتی فعالیت داشته باشند و

قبل از انتخابات شورا نیز دارای این هدف - ایجاد جو مشارکت - بودم. در همین راستا کتابهایی درباره مشارکت در روابط دانشجویها

و کلا کتابهایی که مربوط به بحث روابط و مشارکت می شد مطالعه کردم تا لاقلا از نظر علمی یک آگاهی داشته باشم تا وقتی وارد

محیطی مثل شورا می شوم آنرا ارائه دهم. البته فکر می کنم به هدفم نرسیدم و این باعث شد که استعفا بدهم.

○ شما مسؤل کدام بخش از شورا بودید؟

● بخش روابط عمومی. اولین جلسه ای که برگزار کردیم، آقای مظاهری، دبیر شورا، افراد را انتخاب کردند و به آنها مسؤلیت

دادند. من تنها نبودم، بلکه خانم ناجی هم به عنوان همکار حضور داشتند. اما عملا من تنها بودم. با توجه به مطالعه در مورد روابط

عمومی چارتی تهیه کردم که کارها در آن تقسیم شده بود. با خانم ناجی صحبت کردم. یک سری از مسؤلیت ها را من پذیرفتم و یک

سری را ایشان. اما نمی دانم چه مسئله ای بوجود آمده بود که ما نتوانستیم این چارت را پیاده کنیم. بیشتر فشار کار در بخش روابط

عمومی بر گردن من افتاد و من تنها بودم. در بخشهای دیگر نیز چنین بود. مثلا آقای مظاهری که دبیر شورا بودند در بخشهای فوق

برنامه یا فرهنگی کار می کردند. یعنی آنطوری که من فکر می کردم شورا می تواند به صورت یک چارت اداری تعریف شده عمل کند،

اشتباه بود. بچهها ظرفیت کارهای اینچنینی را ندارند. تجربه ندارند، کار نکرده اند.

○ شما در شورا چه کارهایی انجام دادید؟

● ما کارهای زیادی انجام دادیم. ایجاد نماد شورا برای ارتباط بهتر، مسابقه طراحی آرم و... سعی می کردیم کارهایی را که انجام

می شود به صورت تبلیغات روی بُرد یا جاهای دیگر نصب کنیم. من فکر می کردم وظایف خودم را به خوبی انجام دهم. اما وقتی آدم در محیطی است که دیگران کارهای خود را انجام نمی دهند زده می شود.

○ شما در صحبتهایتان به دو نکته اشاره کردید: اول، عدم همکاری یکی از اعضای شورا با شما و دوم عدم تحقق ایده های شما در عمل و کناره گیریتان.

● شاید بگویم شکست اولیه ما در خود شورا بود. یعنی ما آن ارتباط عمومی را که در بعد وسیع تعریف می کردیم، نتوانستیم در

بعد کوچکتر و خرد اجرا کنیم. در واقع ما هدف توسعه داشتیم، به شرط آنکه بتوانیم در خود شورا ارتباط خوبی داشته باشیم. من

دقیقا نمی دانم مشکل چه بود. ایشان علاقمند به کار بودند، شاید محیط را مناسب نیافتند. شاید هم نگرشهای ما به موضوع روابط

عمومی متفاوت بود که باعث عدم کارایی مجموعه شد.

○ علت استعفای شما چه بود؟

● شاید مهمترین آن نرسیدن به هدف بود، من تصور می کردم در محیطی که وارد می شوم افرادی آن قدر ظرفیت داشته باشند و

فکرشان آنقدر باز باشد که عقاید ما را بپذیرند یا استدلالهایی را ارائه دهند که ما بتوانیم خودمان را اصلاح کنیم. محیطی بود که

نمی شد کار شورایی انجام داد. من به هر کس که بخواهد کاندیدای عضویت در شورا شود توصیه می کنم این کار را نکند و وقت خود

را تلف نکند.

○ بهتر نبود به جای زده شدن از حمل و استعفا دادن تلاش بیشتری می کردید؟ شما در برابر افرادی که انتخابتان کرده بودند مسؤل

بودید و با استعفای شما مسأله روابط عمومی همچنان مسکوت ماند.

● من طبق همان تعهد اخلاقی علنی استعفا دادم و این طور نبود که دلیلی نداشته باشم.

○ اما دلیل شما در گردهمایی با دلایلی که امروز بر شمردید کاملا متفاوت است.

● البته یکی از دلایل من برای استعفا درس بود. اما دلیلی که مرا از کار شورایی زده کرد، همان عدم رسیدن به هدف بود.

تا حدی که لازم بود تلاش کردم، ولی به نتیجه نرسیدم. انسان سعی می کند کامل شود و خودش را بشناسد و در برابر مشکلات واکنش

خوبی داشته باشد و مشکلات را از خود دور کند. ولی من در آن مرتبه ای نیستم که با مشکلات مبارزه کنم. شاید این ضعف من

باشد. واقعا خسته شدم. فکر کردم دوری از این محیط لازم است و اگر ادامه بدهم خودم را فراموش می کنم. اگر روزی احساس کنم به

این مرحله رسیده ام ممکن است برگردم.

○ یعنی ممکن است باز هم کاندیدای عضویت در شورا شوید؟

● دلیلی ندارد که در آینده چنین نشود.



## دوست دارم حق پرست شوم

اولین دوره ای است که عضو شورای صنفی هستید؟

● بله، اولین دوره ای است که کاندیدا شدم و رای آوردم.

○ هدفهای شما از ورود به شورا چه بود؟

● (مردد) می خواستم خدمت کوچکی به علم کرده باشم! اردو می گذاریم، مسابقه می گذاریم، در کل می خواستم برسه به همان هدف.

○ یعنی با کارهای فوق برنامه و فرهنگی بتوانید فضایی را فراهم کنید که در آن دانشجویان راحت تر به مسائل علمی بپردازند؟

● بله، دقیقاً.

○ آیا قبل از انتخابات این اهداف را برای دانشجویان بیان کرده بودید؟

● خیر، در آن زمان چیزی نگفتم، فقط صحبت هایی که همه می کنند: "می خوام اردو بنذارم و ..."

○ پس به رای دهندگان چه گفتید؟

● ابتدای جلسه گفتم که الان حرفی می زنم، ممکن است در عمل موفق نشوم، ترجیح می دهم حرف نزنم، ولی چون از من خواسته بودند، گفتم می خوام کارهای شورای قبلی را ادامه بدمم و کارهای دیگری نیز در زمینه های اعتقادی و مذهبی... که متأسفانه شرایط این اجازه را نداد.

○ در راستای تحقق این اهداف چه تلاش هایی کردید؟

● برگزاری اردوی کلکچرال، اردوی درکه، اردوی شیراز، تشکیل گروه فیلم، مسابقات فوتبالی، همکاری با گروه های دیگر، پیشنهاد برگزاری نمایشگاه کتاب ...

○ کارهای فوق کارهایی بود که بخش فرهنگی با مسؤولیت شما انجام داد یا کارهای کل شورا؟

● فکر می کنم این کارها را خودم انجام دادم. مثلاً وقتی می بینم افرادی برای گروه فیلم زمینه دارند، نمی روم با کسی مشورت کنم، و خودم اقدام می کنم.

○ در انجام این کارها بقیه اعضای شورا هم به شما کمکی کردند یا دست تنها بودید؟

● بله، ولی بچه های خارج شورا بیشتر کمک کرده اند تا اعضای شورا، البته در بعضی زمینه ها مثلاً گروه فیلم و در بعضی کارها، خوب، اعضای شورا کمک بیشتری کردند.

○ نظر شما در ترکیب شورا چیست؟ آیا اعضا هماهنگ هستند؟ آیا احساس مسؤولیت می کنند؟

● این نکته مهمی است. من نمی دانم هدف بعضی از اعضا از آمدن به شورا چیست. فکر می کنم ترکیب، ترکیب مناسبی نیست. هستند افرادی که کار نمی کنند و باید کس دیگری در شورا جور او را بکشد، به طور نسبی ممکن است نسبت به شورای قبلی یا دیگر شوراها بهتر عمل کند ولی ترکیب ایده آلی نیست.

○ در ادامه صحبتی که داشتید، آیا شما کارهایتان را به گونه ای انجام داده اید که کسی مجبور به انجام آنها نباشد؟

● در راستای هدفی که در ابتدا به آن اشاره کردم، گاهی شرایطی به وجود می آمد که به اصطلاح می دیدم از درسهایم دور افتاده ام،

در این حالت سعی می کردم کارهایی را که باید انجام می دادم به دوش دیگران بیندازم، یا اگر کسی قبول کند کارهای مرا انجام دهد. خودم صد در صد کارهایم را انجام نداده ام، پیش آمده که کم کاری کرده ام و کس دیگری جور مرا کشیده است - البته با رضایت خودش - در غیر این صورت آن کار انجام نمی شد و یا اگر قرار بود با نارضایتی دیگران انجام بشود، اگر آن کار انجام نمی شد بهتر بود. ○ شما قبل از اینکه به عضویت شورا در آید، آیا در مورد اهدافی که داشتید و روش های پیاده کردن آنها فکر کرده بودید؟

● می دیدم بچه ها فرق در دروس و یا پشت میز کامپیوتر هستند، برای ایجاد فضای مناسب روشهایی مثل اردو یا تلویزیون یا سینما ممکن است برای بعضی ها استراحت فکری باشد و یا ورزش و مسابقه ها در همین راستا.

○ اینها راه های کلاسه شده ای هستند که اغلب افرادی که وارد این مقولات می شوند انجام می دهند، آیا شما به نو آوری هم دست زدید یا همیشه در صدد این بودید که ایده های قبلی را دنبال کنید؟

● خوب، به قول شما اینها کارهای کلاسه شده هستند، هرچه بگویم جواب مشخص است، یا دنبال آن نبوده ام و یا اگر بوده ام نشده است.

○ برخورد دانشجویان با شما چگونه بوده است؟

● کسانی بودند که برخورد هایشان امیدوار کننده بود و کسانی دیگری که اینگونه نبوده... در مجموع امیدوار کننده بوده.

○ با این جمع بندی، آیا در انتخابات بعدی شرکت خواهید کرد؟

● نه، اگر شرکت کنم هدفم را زیر سؤال برده ام. چون به درسهایم نمی رسم، درسهایم مشکل تر می شود، یعنی ترجیح می دهم شرکت نکنم.

○ یعنی مسائل درسی باعث می شود در انتخابات شرکت نکنید؟

● بله، بیشتر مسائل درسی.

○ اشاره به مشکلات درسی کردید، آیا این مشکل برای هرکس که عضو شورا بشود بوجود می آید؟

● تا زمانی که دانشجویان به درستی معنی شورا یا عملکرد اعضا را درک نکنند، این مشکل حل نمی شود.

○ برای جلب دانشجویان و توجه دادن آنها به این مباحث کاری کرده اید؟

● البته کار سختی است که بخواهیم کسی را که اصلاً توی باغ نیست و دنبال کار خوش است جلب کنیم، چون افرادی هستند (در داخل دانشکده) که فقط به فکر خودشان هستند، اگر هم با کسی هست، چون به نفع خودش است هست. من کار زیادی انجام نداده ام فقط هدفم را گفته ام و یا صحبت کرده ایم.

○ پس در واقع کار خاصی به طور عمومی انجام نداده اید (به این منظور)؟

● نه، کار خاصی مد نظر نیست.

○ آیا شما در جمع بندی از عملکرد خودتان در شورا راضی هستید؟

● بله، تا آنجا که توانستم و انرژی داشتم موفق بودم ولی ...

○ با توجه به اینکه گفتید برخی کارهایتان را به دوش دیگران انداخته اید؟

● ...

○ گفتید برخورد هایی بوده که نا امیدتان می کرده، آن برخورد ها چه بوده؟

● برخورد نبود، بی توجهی و بی محلی. مثلاً کاری انجام می دهیم، کسی نمی آید نظری بدهد (در اردو ها اگر بچه ها می آمدند اعتراض می کردند من خوشحال می شدم، می گفتم حداقل محل گذاشتند! هرچند ایرادهایشان وارد نبود).

○ حرف دیگری ندارید؟

○ دوست دارم حق پرست بشوم ...



نسیم ناجی

ورودی ۷۵

معدل کل حدود ۱۵

## صفر، یا چیزی زیر صفر

○ اهداف شما از ورود به شورا چه بود؟

● از دو سال پیش که آمدم دانشگاه بنا به سوابق فردی خودم دوست داشتم جایی فعالیت بکنم که امکانات بیشتری در دستم باشد. همانطور که اطلاع دارید ورودیهای ۷۵ از همان زمان که به دانشگاه آمدند شروع به کارهایی کردند و یک سری تصمیمات برای خودشان گرفتند. یک سری کارهای درسی که به کارهای صنفی اصلا مربوط نیست. ولی بنا به دلایلی که خیلی خیلی ناراحت کننده بود جمع ما از هم پاشید. بچه‌ها تصمیم گرفتند که هیچ کاری نکنند. اهداف بچه‌ها از آمدن در این جمع زیر سوال رفت. سال ۷۶ که شد، ما می‌توانستیم در شورا فعالیت کنیم، یعنی در سطح دانشکده، تصمیمی سریع بود. با عده ای از بچه‌ها قرار گذاشتیم وارد شورا بشویم. البته همه رای نیاوردیم و تنها دو نفر از هفتاد و پنجی‌ها آمدند در شورا. هدف من کارکردن در قسمت علمی بود، یعنی ما دو نفر هفتاد و پنجی با این هدف آمدم توی شورا. ولی بعد از تقسیم کار، کار روابط عمومی به من واگذار شد. من احساس می‌کردم روابط عمومی خیلی خیلی کار دارد و امیدوار بودم که بتوانم خوب کار کنم که متأسفانه هیچ نتیجه‌ای نگرفتم.

○ شیوه تقسیم مسؤلیت‌ها در شورا چگونه بود و چگونه شما مسؤلیتی را پذیرفتید که دوست نداشتید؟

● خیلی خیلی جالب بود! البته این ایراد به من برمی‌گردد که همان موقع اعتراض نکردم. اما آقایان هفتاد و چهاری خودشان مسؤلیت‌ها را تقسیم کرده بودند و ما دو نفر هفتاد و پنجی فقط به هم نگاه کردیم! البته زمانی که من روابط عمومی را قبول کردم هیچ اعتراضی نداشتم و می‌خواستم کار کنم.

○ شما در راستای اهدافتان چه کارهایی در شورا انجام دادید؟

● در زمینه کار علمی که هیچ.

○ شورا یک مجموعه‌است که همه اعضا در تصمیم‌گیری‌های آن دخیلند. شما می‌توانستید بطور هماهنگ با مسؤل بخش علمی کارهایی را انجام دهید.

● من دخالت در کارهای بخش‌ها و ورودیهای دیگر را صحیح نمی‌دانم. برای همین هم ما باز هفتاد و پنجی‌ها را جمع کردیم و تصمیم گرفتیم یک سری کلاسهای علمی برای خودمان بگذاریم، که نتیجه‌اش همان کلاسهای سه‌شنبه بود که تحت عنوان تجربه‌های C تشکیل شد و ابتدا قرار بود که مخصوص ورودیهای هفتاد و پنج باشد، اما بخاطر حساسیت روی کارهای هفتاد و پنجی‌ها، تصمیم گرفتیم ننویسیم مخصوص هفتاد و پنجی‌ها. این تنها کاری بود که در زمینه علمی انجام شد. البته گروههای دیگری هم هست که خصوصی‌تر است. ما یکی از اهداف مهم‌مان منسجم کردن گروههای علمی‌ای بود که پارسال شکل گرفت. پنج گروه داشتیم که در آموزش دانشگاه فعالیت می‌کردند. ولی با رفتن مسؤلشان از هم پاشید. البته یک گروه دیگر ایجاد کردیم که مخصوص بانوان است و دیگر مشکلی نداریم.

○ در بخش روابط عمومی چه عملکردی داشتید؟

● بر طبق اساسنامه مسؤلیت خاص روابط عمومی، تبلیغ و انعکاس کار بخشهای دیگر است، که این کارها را آقای رجایی به تنهایی انجام می‌دادند و فشار زیادی روی ایشان بود. همچنین کار روی

تابلوی آزاد، بایگانی و تنظیم صورتجلسات. یک برنامه دیگر که باید انجام می‌شد و نشد، مجمع عمومی بود.

○ اشاره کردید در روابط عمومی بیشتر بار کار بر دوش آقای رجایی بود. همچنین گفتید بخش روابط عمومی در انجام مسؤلیت‌هایش موفق نبود. از اسفندماه هم این مسؤلیت تنها برعهده شما بوده است. با توجه به این مسائل شما عملکرد خودتان را در شورای صنفی چگونه می‌بینید؟

● بعد از عید صفر، یا چیزی زیر صفر بوده. من قبل از ورود به شورا فعالیت زیادی داشتم، ولی متأسفانه نه شورا آنجایی بود که من تصور می‌کردم، نه خودم روابط عمومی خوبی داشتم که بتوانم بخش روابط عمومی را متحول کنم. فکر می‌کنم کار روابط عمومی خیلی فراتر از چسباندن چند کاغذ به تابلو است. فکر می‌کنم روابط بین بچه‌ها اشکال دارد و روابط عمومی می‌بایست این روابط را اصلاح می‌کرد. من فکر می‌کردم یک سری آزادیها درست است که با برخورد تند بچه‌های دیگر شورا مواجه می‌شد. می‌گفتند شما نباید آزادی بدهی. من فکر می‌کردم بچه‌ها باید در اردوها به این مسائل بیاندیشند، روابط مختلف را امتحان بکنند تا به چیزی که مطلوب است برسند. ولی متأسفانه نشد. شورا به من دیکته می‌کرد که: "نه! وظیفه شما در روابط عمومی این هم نیست! شما باید بیایی و روی برد روزنامه بچسبانی." من ترجیح دادم چیزی نگویم و تقریباً کنار کشیدم. شورا هم مسؤلیت‌های مرا پخش کرده کس دیگری را به‌عنوان مسؤل روابط عمومی تعیین کرد. کلید تابلو را دادند به یکی دیگر از بچه‌ها. البته اینها کار خاصی نیست، ولی اسم یک مسؤل روی او است، و من به این عمل شورا اعتراض دارم.

○ آیا در مورد این مسائل با دیگر اعضای شورا گفتگو کردید؟

● بله! ما جلسه‌های گفتگوی خیلی زیادی داشتیم. بعد از یک اردوی چهار ساعته، چهار ماه درگیر مشکلاتی بودیم که بچه‌ها فکر می‌کردند وجود دارد. این در اوایل کار بود. ولی بعد دیگر مشکل بین من بود و دبیر شورا.

○ به نظر می‌رسد شما سه راه پیش رو داشتید: سعی بیشتر برای اصلاح، استعفا (مانند آقای رجایی) و بدترین راه که شما انتخاب کردید، یعنی کنار کشیدن.

● من آمده بودم به شورا. خودم را موظف کرده بودم و یک تعهدی به بچه‌ها داده بودم. ما لااقل یک سال باید کار کنیم. انقدر هم که من تحرک و ایده و انرژی داشتم، واقعا نمی‌خواستم کنار بکشم. ولی تقریباً می‌شود گفت مرا آرام آرام کنار گذاشتند و الان بچه‌هایی هستند که به نبودن من در شورا با توجه به تعداد کم خانمها اعتراض می‌کنند. اما مسأله این است که بعد از این مرحله از آدم پشتیبانی نمی‌کنند. خانمها بخصوص بعد از اردوی برادران (اردوی شیراز!) ترجیح می‌دهند طرف دانشکده نیایند و برنامه‌هایشان را خصوصی اجرا کنند. خیلی راحت اردوهای خودماني می‌گذارند. ترجیح می‌دهند بکشند کنار. بنابراین من به عنوان نماینده چه کسانی صحبت کنم؟

○ مگر شما تنها نماینده خانمها هستید؟

● من نماینده صنف دانشجو هستم. به طور خاص هفتاد و پنجی‌ها. به‌خاطر اینکه آنها راحت‌تر مشکلاتشان را با من مطرح می‌کنند تا با یک هفتاد و چهاری و آنهم به سبب اشتراک ما در مشکلاتمان است. و بیشتر هم خانمها هستند که به من مراجعه می‌کنند.

بهر حال من استعفا ندادم. چون ایده‌های زیادی داشتم و می‌خواستم کار انجام دهم و منتظر موقعیتی بهتر بودم. آقای رجایی شاید خسته شده بودند. هر چند فکر می‌کنم یکی از دلایل استعفای آقای رجایی اعتراض به کم‌کاری من بود. فشار روی ایشان بود و می‌خواستند این مطلب را دقیقاً به من بفهمانند. البته این فشار به این دلیل بود که همه اعمال شورا از جمله خطاطی و تبلیغات را به

عهده ایشان گذاشته بودند. در حالی که یکی از زیرگروه‌های روابط عمومی بخش خطاطی است. و به نظر من این ظلم بود. من هم خطم خوب نبود. بنابراین مسئولیت دیگری نمی‌ماند بجز بایگانی و برد که بعد از کنار کشیدن من دو تن از دوستان جایگزین من شدند. البته وقتی قرار شد کسی را بایکوت کنند، ترجیح دادم زیاد در آن جمع نباشم.

○ شما به عنوان یک عضو شورا هنوز هم مسئولیت‌ها و وظایفی دارید. حتی اگر افراد جایگزین یا همکار در مجموعه باشند.

● من هم به همین دلیل به این عمل معترضم. چرا چنین برخوردی صورت گرفته؟

○ شما وظایفتان را صحیح انجام می‌دادید و افرادی را جایگزین شما کردند؟

● من با تعریف کار روابط عمومی مشکل دارم. زدن مطلب روی برد، باز کردن صندوق شورا - که اغلب نامه‌های پویش در آن بود - و بایگانی کردن صورتجلسات - که توافق کرده بودیم نویسی بنویسیم - کار خاصی نیست.

○ ارزیابی شما از عملکرد اعضای شورا چیست؟

● من فکر می‌کنم همه آمده‌اند تا کاری انجام دهند و همه باید بتوانند تا ایده‌های خودشان را پیاده نمایند. اما اشکالی که در شورا وجود داشت و دارد این است که بچه‌ها به خود اجازه می‌دهند جلوی برنامه‌های دیگران را بگیرند. به هر حال یک عضو شورا نماینده گروه خاصی از افراد است که به او رای داده‌اند و حق همه اعضای دانشکده است که ایده‌هایشان مطرح شود. هیچ عضو شورا حق ندارد فکر دیگران را زیر سوال ببرد (و اجازه بروز به آن ندهد). البته این شورا از شوراهای قبل خیلی خیلی بهتر عمل کرد و کارها خوب پیش می‌رود و خیلی از عملکردهایش هم خوب است. از همه آنها هم تشکر می‌کنم. اما مخالفت کردن با طرحهای دیگران کار ساده‌ایست و نباید صورت پذیرد و همه باید مشوق و یاری‌دهنده افکار سایر دوستانشان باشند. وقتی چند بار با کار کسی مخالفت شود و گروه‌هایی که در آن فعالیت دارد را زیر سوال ببرند، فکر می‌کنم به این نتیجه رسد که کنار بکشد و خصوصی‌تر عمل کند.



## آرش سیف هاشمی

ورودی ۷۵

معدل ۱۶/۴

بخش علمی

## اختلاف نظر خوب است

○ اولین دوره‌ای است که عضو شورای صنفی هستید؟

● بله

○ اهداف شما از ورود به شورای صنفی چه بوده است؟

● اول بدست آوردن تجربه کاری، دوم ایجاد روحیه همکاری در خودم که بتوانم همراه دیگران کارهایی را انجام دهم.

○ آیا اهداف شما شخصی بوده است و هدف دیگری را دنبال نمی‌کردید؟

● اهداف دیگری هم بود. یکسری مشکلاتی توی دانشکده ما بود که من دوست داشتم آن مشکلات حل بشود. حالا کاری نداریم که موفق شدم یا نه.

○ ممکن است این مشکلات و ضعفها را شرح دهید؟

● کمتر کارهایی بود که در دانشکده به صورت گروهی انجام شود. ما از نظر درسی مشکلاتی داشتیم. مثلاً یک استاد چیزهایی را می‌گفت که به نفع بچه‌ها نبود همچنین چیزهایی را میخواست که در حد امکان آنها نبود.

○ برای رسیدن به این اهداف چه کارهایی کردید؟

● ما یک سری جلسات با بچه‌های ۷۵ گذاشتیم که بیاییم این گونه مشکلات را حل کنیم. قرار شد کلاسهای را بگذارند و خود بچه‌ها اداره بکنند که البته خیلی با موفقیت همراه نشد. یعنی حرفهایی که زدیم به هم‌اش نتوانستیم عمل کنیم. اما در یک حد نسبتاً خوبی توانستیم کلاسهای تجربه کامپیوتر و چند کلاس آموزشی بگذاریم.

○ شما اشاره کردید که به خیلی از اهداف نرسیدید یا مشکلاتی وجود داشت می‌توانید آن مشکلات را بیان کنید؟

● یکی این بود که بچه‌ها با هم همفکر نبودند، یعنی هر کسی یک عقیده‌ای داشت و همه با هم هماهنگ نبودند. این مشکل باعث می‌شد دو نفر که می‌خواستند کاری بکنند مثلاً ۳ نفر مخالف باشند که نمی‌شد کارهایی را انجام داد. همینطور برای گذاشتن یک کلاس ما باید یک استقبالی از طرف بچه‌ها می‌دیدیم، که خیلی کم بود. یعنی آن جووری که ما می‌خواستیم نبود. در حالی که ما باید یک هماهنگ کننده باشیم و بچه‌ها باید استقبال کنند.

○ شما در صحبت‌هایتان به دو نکته اشاره کرده یکی به اینکه افکار مختلفی در شورا بود و این خوب است. آن چیزی که بد است، عدم همکاری و هماهنگی است. آیا فکر نمی‌کنید این وظیفه شورا بود این قالب را بشکند و آنها را به همکاری وا دارد؟

● چرا این وظیفه شورا بود و ما سعی کردیم. آمدن همان بیست نفر سعی ما بود این وظیفه شورا هست من این را رد نمی‌کنم.

○ اختلاف نظر خوب است ولی هماهنگ نبودن نه و این مشکلی که من می‌گویم بیشتر اوایل سال بود و دلیلش بیشتر بی‌تجربه بودن ما بود و می‌توانم بگویم این مشکل در اواسط سال تقریباً حل شد و ما حالا هماهنگ شده‌ایم. البته ایده‌آل نیست. فکر می‌کنم یک مدت زمانی برای هماهنگی لازم است.

○ شما عملکرد خودتان را در شورا چگونه ارزیابی می‌کنید؟

● من نمی‌توانم بگویم عملکردم خوب بود اما امیدوارم همین کارها هم مؤثر واقع شده باشد.

○ عملکرد کل شورا و اعضای دیگر را چگونه می‌بینید؟

● بطور نسبی از شورای قبلی و شوراهای دیگر دانشکده‌ها بهتر بود. اما عملکرد اصلی، نه. حداقل نسبت به حرفهایی که زدیم نه. ولی نسبتاً خوب بود.

○ من از افراد شورا به نسیه راضی هستم خصوصاً از آقای مظاهری که به نظر من زحمت زیادی کشیدند.

○ شما اشاره کردید که از عملکرد خودتان راضی نیستید. آیا این عدم رضایت برمی‌گردد به وظایفی که بر عهده شما بود یا نرسیدن به اهداف؟

● من یک مقدار بیشتری را مربوط به نتایج می‌دانم. ما هدفهایی داشتیم و سعی کردیم که موفق نشدیم. اما کم کاری‌هایی هم بوده است.

○ شما به عنوان یک دانشجوی ۷۵ وقتی وارد شورا شدید برخورد ۷۴‌ها با شما چگونه بود به گونه‌ای بود که حسن کنید شما را در تصمیم‌ها شرکت نمی‌دهند؟

● اوایل اینگونه بود. در ترم اول سر این مسأله بحثهایی هم شد در ترم بعد کمتر بود. ولی هنوز هم هست.

○ شما گفتید اختلاف سلیقه توی شورا زیاد بوده است. آیا زمانی پیش آمد که شما حسن کنید آن افراد می‌خواهند اهداف شما را زیر سؤال ببرند؟

● یکی دو مورد پیش آمد که نتوانستیم حل کنیم. مورد خاصی

نداشته‌ام.

● در جلسه توزیع کارها، روال کار چگونه بود؟

○ اول سال ۷۴ی‌ها هماهنگ بودند و قبل از آن جلسه با هم هماهنگ کرده بودند. در آن جلسه آقای مظاهری ابتدا خواستند وظایف را تقسیم کنند و گفتند به نظرشان کمی کاری را به عهده بگیرد و از اول گفتند شما باید این کار را بکنید و این دموکراتیک نیست. اما ما می‌توانستیم اعتراض کنیم.

● آیا تصمیم‌گیری نهایی همان بود؟

○ خیر. در یک جلسه قرار شد هر کس هر واحدی را که می‌خواهد انتخاب کند و روی کاغذ بنویسد. ولی نتیجه تغییر چندانی نکرد.

● یکی از اعضای شورا هست که در حال حاضر مسئولیت‌هایشان تقسیم شده است و به اشخاص دیگری واگذار شده است و اعتراض به این عمل دارند. دیدگاه شما نسبت به این مسأله چیست؟

○ آقای مظاهری با ایشان صحبت‌هایی در مورد کم‌کاریشان داشتند و بعد آن آقای مظاهری تصمیم گرفتند از یک سری افراد بخواهند با شورا همکاری کنند جلسه‌ای هم برگزار شد که از آن افراد و ایشان خواستند حضور پیدا کنند. ولی به دلیلی که من نمی‌دانم حضور نداشتند.

● وقتی مسئولیتی به فردی واگذار میشود و عضو رسمی نیز می‌باشد آیا اکثریت می‌توانند مسئولیت‌ها را از او بگیرند یا می‌توانند پس از استیضاح و اعلام دلایل آن اقدام به این کار کنند؟

○ خیر من این کار را بعد از استیضاح درست می‌دانم.

● شما در صحبت‌هایتان به برخورد بچه‌ها اشاره کردید می‌شود توضیح دهید؟

○ متأسفانه خیلی از کارهایی که می‌کردیم فقط دوستانمان می‌آمدند.

یعنی علاوه بر زدن اطلاعیه به افراد هم می‌گفتیم کسانی که بخواهند همکاری کنند و بخاطر آشنایی با ما نیامده باشند کم بود. مثلاً

کلاسی را ساعت ۵-۳ می‌گذاشتم اگر کسی می‌آمد اعتراض می‌کرد

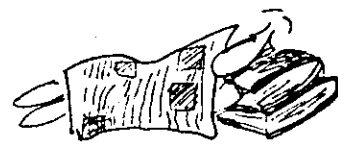
به ساعت کلاس ما خوشحال می‌شدیم. چون کسی برایش فرتی نمی‌کرد چه ساعته باشد یا هیچکس نظری نمی‌داد. کلاس گذاشتن می‌رویم، نگذاشتن نمی‌رویم.

حتی نگفتند چرا کم کاری می‌کنید یا چرا کار نمی‌کنید.

● آیا شما در آینده هم کاندیدای عضویت در شورا خواهید شد؟

○ اگر فرصت داشته باشم بله.

در مورد شورای بعد بگویم افرادی که می‌آیند باید هم فکر باشند و نیز تجربه داشته باشند. مورد دیگر اینکه اگر چند نفر با هم قرار بگذارند و بصورت جمعی داخل شورا بیایند بهتر است.



## افشین رسولی

ورودی ۷۴  
بخش علمی

### برای کار کردن باز هم جا داشتیم

○ اولین دوره‌ای است که عضو شورا هستید؟

● بله!

○ شما وقتی کاندیدای عضویت در شورای صنفی شدید چه اهدافی را دنبال می‌کردید؟

● هدف که نمی‌شود گفت می‌خواستیم کاری برای رفع خلاءهای موجود بکنیم بویژه خلاء علمی. بچه‌ها در این زمینه سست هستند.

کار تحقیقاتی یا علمی خاصی وجود ندارد که بتوان مطرح کرد بیشتر هدفم این بود حرکتی را برای بالا بردن سطح علمی

دانشکده ایجاد کنیم.

○ این اهداف را به دانشجو هام گفتید؟ (قبل از انتخابات)

● خیر.

○ آرا شما در انتخابات چقدر بود؟

● ۱۰۶ یا ۱۰۷ رای نفر اول بودم

○ بدون شناخت از هدف شما؟!!

● بله.

○ برای تحقق اهدافتان چه کارهایی انجام دادید؟

● کلاسهایی را به صورت هفتگی برگزار کردیم (حداًقل هفته ای یک جلسه)

● کلاسهای شبکه های کامپیوتری

● برنامه نویسی سیستم

● آموزش HTML

● مقالات علمی ای را روی برد نصب می‌کردیم هم از بچه‌ها می‌خواستیم مقالات خود رایاورند اما استقبالی نبود فعلاً درصد

ایجاد گروه های کاری کوچک هستیم.

○ چرا کلاسها ادامه نیافت؟

● مثالی می‌زنم: در اولین جلسه شبکه بیش از چهل نفر شرکت داشتند که با شروع کلاس همه جا خوردند مطالب سطح بالا بود و

مادر جلسات بعد با کاهش افراد مواجه شدیم.

○ شما در هفته چند ساعت روی کارهای شورا وقت می‌گذارید؟

● برخی هفته‌ها ۸-۷ ساعت برخی نیز ۲ ساعت.

○ نظر شما درباره ترکیب فعلی شورا چیست؟

● ترکیب فعلی به نظر من مشکلی ندارد و در هر زمینه ای مناسب است شاید در زمینه علمی ضعیف بوده‌ایم و کار مناسبی انجام

ندادیم هنوز بچه‌ها به این مسائل بی‌اعتنا هستند.

○ فکر میکنید در رسیدن به اهدافتان ناموفق بوده‌اید؟

● شاید بتوان گفت بله، من سعی کردم، ممکن است راههایی که رتم درست نبوده باشد.

○ شما تا آن حد که باید در شورا کار کرده‌اید؟

● من در حد توانم سرمایه گذاشتم. هر کسی یک توانی دارد.

○ با توجه به وظایفی که اساسنامه شوراهای صنفی برای شما تعیین کرده و همچنین آراء بالای شما به آنچه که انتظار می‌رفت عمل کرده‌اید؟

● شاید نه واقعاً خیلی بیشتر از اینها می‌شد کار کرد، ولی استقبال کم بچه‌ها آدم را سست می‌کند. من برای کار کردن باز هم جاداشتم.

○ به نظر شما چرا بچه‌ها بی‌تفاوت و بی‌انگیزه هستند؟

● وقتی ما تازه به دانشکده آمده بودیم (ترم ۲) بچه‌ها نسبت به درس علاقه داشتند و کار می‌کردند. شاید یکی از عواملی که بچه‌ها را

بی‌حال و حوصله کرده شیوه تدریس اساتید است. بعضی اساتید کتاب ۲۰ سال پیش را درس می‌دهند و اگر در مورد مطالب جدید از آنها سوال کنید چیزی ندارند بگویند همچنین انتظارات زیادی دارند.

○ آیا برای رفع آن اقدامی کرده‌اید؟

● تا حالا خیر، ولی در فکرش هستیم.

○ بعد ۷ ماه؟!!

○ آیا در انتخابات بعد کاندیدا می‌شوید؟

● فکر نکنم.

○ چرا؟

● کمبود فرصت و...

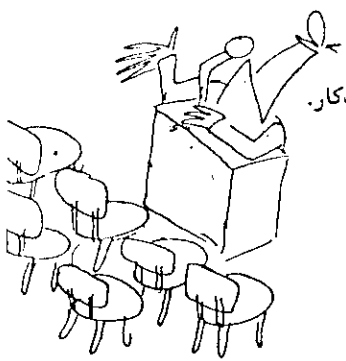
○ به نظر شما فایده‌ای دارد که کسی بیاید کار در شورا را تجربه کند؟

● آدم ضرر نمی‌کند، اگر چیزی را از دست بدهد ده برابر بدست می‌آورد. الان فضا برای کار کردن مناسب است.

# من متوسط هستم



- لطفاً راجع به آن "یکی دو مورد" توضیح دهید.
- فکر می‌کنم. موردش را خودتان می‌دانید...
- بعضی از اعضا نسبت به برخی شیوه‌های تصمیم‌گیری در شورا اعتراض داشتند. شما در این مورد مشکلی نمی‌بینید؟
- چرا. مثلاً در همان بحث اردوی شیراز (اینکه مخصوص آقایان باشد) من خیلی ناراحت شدم از اینکه تنها تصمیم گرفتند. چند موردی بوده که مستبدانه عمل شده.
- برخورد دانشجویان با فعالیت‌های شما چگونه بوده؟
- پاسخگزار نیستند. فقط انتظار دارند. در صورتی که باید بدانند کسانی که در شورا فعالیت می‌کنند مثل خودشان هستند. به نظر من رفتار بچه‌ها زیاد خوب نیست.
- آیا باز هم برای عضویت در شورا نامزد خواهید شد؟
- خیر. به دلیل فوق، و نیز شاید کسانی باشند که انرژی بیشتری دارند. دیگر اینکه خیلی درس دارم.
- حرف دیگری ندارید؟
- بچه‌ها باید پاسخگوار باشند، نه طلب‌کار.



## محمد مظاهری

متولد ۵۵

اهل اصفهان

سال ورود ۷۴

گرایش سخت افزار

معدل کل ۱۶/۲

## دوستان نوسان داشته‌اند

- اولین دوره‌ای است که عضو شورا می‌شوید؟
- نه، دومین دوره
- دوره قبل هم دبیر بودید؟
- نه، مسئولیت واحد صنفی آموزشی به عهده‌ام بود. که من ترم دوم (نیمسال دوم ۷۶-۷۵) در دانشگاه اصفهان مهمان شدم و در خدمت دوستان نبودم.
- انتخاب شدن یک بار مسئولیتی روی دوش آدم می‌گذارد شما با مهمان شدن از شورای صنفی کنار کشیدید. فکر می‌کنید کار درستی بوده؟
- در آن دوره من نفر هفتم بودم (دومین عضو علی البدل) و خیلی روی من حساب نمی‌شد. من آن موقع مشکلی برایم پیش آمد که باید می‌رفتم با دبیر آن موقع شورا (آقای محمودزاده) هم صحبت کردم. فکر نمی‌کنم رفتنم خیلی به آن مجموعه ضرری زده باشد.
- با رفتن شما در آن دوره، خیلی‌های دیگر هم کنار کشیدند ولی هیچکدام از ایشان به رای دهندگانشان توضیح ندادند چرا از مسئولیتی که به عهده‌شان گذاشته شده کنار می‌کشند.
- اینها همه صحیح است یکی از اصلی‌ترین دلایل کنار کشیدن بچه‌ها از شورای قبلی اختلافاتی بود که وجود داشت. ناهماهنگی‌ها، و این که بعضی‌ها مسئولیت‌پذیر نبودند و ... ولی من در آن جمع (که تنها هفتاد و چهاری بودم) دلیل هیچکدام از اینها نبود. این اتفاقی بود که ممکن است برای هر کسی بیافتد و من

- آیا اولین دوره‌ایست که عضو شورای صنفی هستید؟
- بله. البته قبلاً همکار شورا بودم.
- هدف شما از عضویت در شورا چه بود؟
- راستش من اصلاً خوشم نمی‌آید بگویم "هدفایان چه بود؟". روزی هم که بحث بود سعی کردم هیچ هدفی نگویم. من برای کار کردن آمدم و نرفتم هم نمی‌کند. بعضی‌ها گفتند کارهایی را انجام می‌دهیم و نتوانستند. من هرکاری که از دستم برمی‌آید انجام می‌دهم. دیگر اینکه خودم خوشم نمی‌آید تک بعدی باشم، یعنی فقط درس بخوانم.
- در مدتی که عضو شورا بودید چه کارهایی انجام دادید؟
- برگزاری نمایشگاه کتاب که کار سنگینی بود و حسابی وقتم را گرفت. ضمناً مسؤل مالی شورا هم هستم و حساب دخل و خرج شورا با من است و فکر می‌کنم آنرا به‌طور کامل انجام دادم. در بخش فرهنگی هم تلاشهایی کردم. و هر جایی که بچه‌ها کمک خواستند، کمکشان کردم.
- آیا شورا از نظر مالی مشکلی دارد؟
- مشکلات خیلی زیاد بود. هیچی بودجه نداریم. از هیچ طرفی به شورا کمک نمی‌شود. مگر اینکه ما از یک راه (فروش کپی سؤالات) درآمدی فراهم کنیم. حتی برای نیازهای اولیه شورا هم بودجه کافی نداریم.
- عملکرد خودتان را در شورا چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- بعضی وقتها خیلی زیاد کار کردم، بعضی وقتها خیلی کم. الان چون امتحان دارم شاید یک هفته‌ای دنبال کارهای شورا نروم. در مجموع من متوسط هستم.
- در بخش فرهنگی چه کرده‌اید؟
- زدن جمله‌های جالب روی برد، تهیه یادواره اردو که من مسئولیت آنرا بر عهده‌داشتم.
- در مناسبت‌های خاصی که بوده، چه کاری انجام شده؟
- در مناسبت‌ها اگر یادمان بوده باشد جملاتی را در برد می‌زدیم، مانند تبریک و تسلیت.
- اما کار فرهنگی فقط تبریک و تسلیت گفتن در برد نیست. اینها کار روابط عمومی است.
- من منظورم این نبود که ... فکر نمی‌کنم در موارد دیگر کاری کرده باشم. بیشتر مسؤل مالی بودم.
- پس در بخش فرهنگی عملکرد ضعیفی داشته‌اید؟
- من بیشتر همکار بوده‌ام. قبول دارم، بله ضعیف بوده.
- عملکرد شورا را در این دوره چگونه ارزیابی می‌کنید؟
- خوب بود. بچه‌ها ایراد می‌گیرند. ولی شورا الان دارد واقعا کار می‌کند. این نبوده که شورا بی‌کار بی‌کار بوده باشد. همیشه یک کاری داشته. اگر من بخواهم امتیاز بدهم شاید خوب یا عالی بدهم.
- ترکیب اعضای شورا چگونه است؟
- به غیر از یکی دو مورد، بقیه کارشان را خوب انجام می‌دهند و

مجبور شدم یک ترم بروم خانه. مطمئناً اگر مجبور نمی‌شدم بروم خانه، در شورا کار می‌کردم.

● بهتر نبود شما دلایلتان را به دانشجویان رأی دهنده می‌گفتید و با پذیرش آنها از شورا جدا می‌شدید؟

○ این حرف کاملاً منطقی است. الان که به گذشته نگاه می‌کنم می‌بینم که آن موقع مثل حالا فکر نمی‌کردم و آن زمان توانستم خوب تشخیص بدهم البته در همان شورا هم (که یک جمع کوچکتری بود) خیلی روی این مسئله تکیه نشد و از من خواسته نشد که توضیح بدهم. شاید برداشت آنها این بود که حضور من خیلی مهم نیست.

من وقتی با آقای محمودزاده صحبت کردم و گفتم مشکل شخصی دارم ایشان خیلی راحت قبول کرد. در عین حال با حرف شما موافقم که اگر کسی بخواهد کنار بکشد باید دلایل کافی و قانع کننده‌ای داشته باشد و ارائه کند.

● شما دو دوره عضو شورا بودید و احتمالاً هر بار با نگرشهای متفاوتی وارد شورا شدید. در دوره اول چه هدفهایی داشتید؟

○ در دوره اول، حرفهای زیادی در خوابگاه و اردوها و ... می‌شنیدم مبنی بر اینکه شما دانشجویان شده‌اید و دانشجویان با دانش آموز فرق دارد و باید حق خودمان را خودمان بتوانیم بگیریم و نیز حسی که در خودم هست و هیچان را دوست دارم، باعث شد که کاندیدا شوم. شاید خیلی هم عمقی نگاه نمی‌کردم. در دوره دوم، ابتدا قصد کاندید شدن نداشتم ولی طوری شد که حس کردم شورای صنفی دارد خالی می‌شود، ۷۳ی‌ها هیچکدام نمی‌خواستند بیایند. و یک مقداری هم اصرار برخی دوستان (مثل آقای رجایی که خیلی اصرار می‌کرد بیا با هم کار بکنیم) باعث شد کاندیدا شوم البته خودم را در آن حدی نمی‌دانم که بگویم برای رضای خدا بوده. بعد از این هدفی که انتخاب کردم این بود که من آمده‌ام اینجا تجربه‌ای کسب کنم که بعدها به دردم بخورد. به خودم نگفتم که آمده‌ام برای دانشجویان کار کنم. هر چند در عمل همینطور بود. ولی ممکن بود مثلاً کسی قدر نداند و ... و ... و باعث شود پشیمان شوم.

● شما فکر می‌کنید تمام افرادی که در این دوره آمده‌اند از اساسنامه اطلاع داشته‌اند؟

● نه! اطمینان کامل دارم که ۲ یا ۳ نفر اطلاع نداشته‌اند.

● لطفاً اهداف صنفی را که در دوره دوم داشتید (غیر از رضای خدا و کسب تجربه) بیشتر توضیح بدهید.

○ من شورای صنفی را نماینده دانشجویان می‌دانم تا نماینده انجمن برایم خیلی، مهم بود صنف دانشجویان و نمایندگانشان در دانشکده حضور داشته باشند و حضورشان ملموس نباشد. در زمینه‌های علمی فکر می‌کردم در شورای صنفی می‌شود بستری فراهم کرد تا کسانی که علاقه دارند، کار بکنند. در زمینه فرهنگی و فوق برنامه هم که از اسمش مشخص است، هدفش چیست ... در یک کلام (هر چند شاید کلیشه‌ای باشد) دوست داشتم برای دانشجویان کار بکنم. اما برای اینکه بعدها (خدای نکرده!) پشیمان نشوم، هدفم را چیز دیگری گذاشتم که قبلاً گفتم.

● همین را در جلسه معارفه هم به دانشجویان گفتید؟

○ نه خیر

● پس شما آنجا چی گفتید؟

○ حرفهایی که هر کس دیگری می‌زد و البته دروغ نبود. اینها برای خودم گفتم و به خاطر تجربه‌ای بود که داشتم متأسفانه دانشجویان خیلی سریع و قهقاری را که گذاشته شده زحمتهایی را که کشیده شده فراموش می‌کنند. چیزی که در آن ۵ دقیقه در جلسه معارفه گفتم این بود من دوست دارم در بخش علمی کار کنم، جلسات ۲ ساعته هفتگی، به قسمت فوق برنامه هم علاقمندم.

● فکر می‌کنید علت رأی آوردن شما بخاطر ایده‌ای بوده که برای بخش علمی داشتید؟

○ نه، من فکر می‌کنم دلیل رأی آوردنم این بود که بین ۷۴ی‌ها روابطم خیلی خوب بود. و در دوره اول هم اولین ۷۴ی بود که انتخاب شدم و جالبتر اینکه رابطه‌ام با ۷۳ی‌ها حتی بهتر از ۷۴ی‌هاست.

● یعنی کسی به ایده‌هایتان رأی نداد و بخاطر سابقه دوستی‌تان رأی آورده‌اید؟

○ من اینرا نگفتم. شاید برای کسانی که خیلی جدی‌ترند، آنها مهمتر باشند.

● منظور من این است که غالب آرا اینگونه بوده؟

○ دوست دارم اینرا جور دیگری بگویم: به نظر من دانشجویان وقتی در انتخابات شورا شرکت می‌کنند، موضوع را خیلی جدی نمی‌گیرند. من فکر می‌کنم یکی از گلوگاهها و کلیدی‌ترین جاهایی که دانشجویان در برابر شورای صنفی مسئول هستند، همان انتخابات است که متأسفانه خیلی دقت نمی‌کنند و این بعدها خیلی مشکل ساز می‌شود.

● شما ترکیب شورای فعلی را چگونه می‌بینی؟ آیا ترکیب خوب و هماهنگ و مسئولیت‌پذیری هست؟

○ به نظر من هر کاری هم که بکنیم، کسانی که داخل شورا می‌آیند، از لحاظ طرز فکر و عقیده و ... ممکن است با هم تفاوت داشته باشند. ولی به نظر من این موضوع خیلی مهم نیست. (هماهنگی) مهمترین چیزی که هست به نظر من همان مسئولیت‌پذیری است. شاید این حرف خنده‌دار باشد ولی: "ما دیگه بزرگ شده‌ایم!" این یک واقعیت است ... ما باید در چنین مجموعه‌ای مسئولیت‌پذیر باشیم، وقتی وظیفه‌ای روی دوشمان گذاشته می‌شود و قبول بکنیم خوب کار کنیم. اختلاف عقیده همیشه هست و باید به آن عادت کنیم. اگر کمی گذشت داشته باشیم می‌شود کار کرد. من فکر می‌کنم در این دوره تعدادی از دوستان نوسان داشته‌اند. یک مواقعی خوب کار می‌کردند و یک مواقعی کم کاری می‌کنند. البته من عملکرد شورا را در مجموع (اگر از بیرون نگاه کنم) خوب دیدم. و راضی بودم ولی اگر از داخل به مجموعه نگاه کنیم، افراد و وظایفشان را صحیح انجام نداده‌اند.

بعضی مواقع ما کاری را به شخصی واگذار می‌کردیم و او قبول می‌کرد، ولی آنرا درست انجام نمی‌داد بارها و بارها اتفاق افتاده که کسی مسئولیت را قبول کرده، کار را انجام نداده و خود من یا دیگران مجبور شده‌ایم آنرا انجام دهیم.

● قضاوت شما در مورد عملکرد بخشهای مختلف شورا (بعنوان دبیر شورا) چیست؟

○ کار کردن در بخشی مثل بخش فرهنگی کمی سخت است آدم نمیداند چکار بکنند که کار فرهنگی کرده باشد و شاید اگر بگویم کم کار شده، دلیلش همین باشد. من به بخش فرهنگی نمره متوسط





می‌دهم. (و شاید مقداری کمتر)

در مورد بخش علمی، فعالیتش را می‌توان در سه بخش خلاصه کرد:  
۱- جلسات دوساعته هفتگی که بهتر بود منظم‌تر انجام شود (البته من از دوستان تشکر می‌کنم که زحمت کشیدند)  
۲- بازدیدهای علمی، دوبار بیشتر انجام نشد (مرکز مکانیزه پست و صنایع مخابرات راه دور ایران در شیراز) که بچه‌های بخش علمی در مورد اول تقریباً کاری انجام ندادند و در مورد دوم نیمی از کار بر عهده بخش فوق برنامه و نیز خود من بود. البته بچه‌های بخش علمی در کارهای فرهنگی مشارکت کرده‌اند. در مورد واحد فوق برنامه: کار سنگینی است و برای همین در خیلی موارد خود من و یا بچه‌های بخش علمی و ... کمک کرده‌اند. بنظر من در مجموع کاری که انجام شده خوب بوده، البته جای صحبت دارد، ولی در مجموع کار بچه‌ها خوب بوده و وظایفشان:

۱) خرید و احتیاجات شورا (۲ اردوهای که یک یا چند روزه (۳) بعضی کارها مثل گردمایی‌ها و تقدیر از اساتید و نمایشگاه کتاب و ... هم (که با همکاری بقیه بچه‌ها صورت پذیرفته).  
واحد مالی: شورا چندان درآدی ندارد و ما سعی می‌کردیم با تکثیر سؤالات امتحانی و پول فروش عکسها و کمک بعضی بچه‌ها بودجه‌ای فراهم کنیم.

واحد روابط عمومی: آقای رجایی قبل از عید خیلی کار می‌کرد و خیلی فعال بود خسته شد و استعفا داد و کار ما را سخت کرد. در مورد خانم ناجی، ایشان بطور شدید کم کاری داشتند (هر چند شاید خود من هم در دوره اول که آمده بودم همین قدر کم کاری داشتم). اینکه گفتم بچه‌ها نوسان داشتند بارها و بارها دیده می‌شد. گاهی می‌شد که بعضی دوستان ۲ هفته هیچ کاری انجام نمی‌دادند. مثلاً در برگزاری اردوها (که البته این اواخر خیلی بهتر شده) می‌دیدیم که بچه‌ها خیلی کارها را جدی نمی‌گیرند و من مجبور می‌شدم دنبالش را بگیرم و انجام دهم مثلاً هر ۴ اردویی که داشتیم، تهیه اتوبوسش برعهده من بود. البته اصلاً نمی‌خواهم کدورتی ایجاد شود، ولی تقسیم کار در مجموع درست نبود و بعضی از دوستان مسئولیت پذیر نبودند و کار را جدی نگرفتند. این اواخر کار روی دوش ۲-۳ نفر سنگینی می‌کرد. ما پنج نفر بودیم، ولی من نیروی مفید را نصف این تعداد (دو نفر و نیم) می‌دیدم. می‌خواهم تکرار کنم که خیلی خیلی مهم است کسی که داخل شورا می‌شود مسئولیت پذیر باشد و کاری که بر عهده‌اش گذاشته می‌شود، دنبالش را بگیرد و انجام دهد. آدم گاهی احساس می‌کند تا بعضی‌ها را تغذیه فکری نکنی کار نمی‌کنند و خودشان ایده‌ای ندارند.

بگذارید خیلی کلی‌تر بگویم ما در جلسات اول قرار گذاشتیم که کار در شورا به درسمان لطمه نزنند درس اولویت بیشتر بدیم و دوست داشتم اینرا ثابت هم بکنم. من این ترم ۲۳ واحد گرفتم (که البته بعدش ۲۰ واحد) و می‌خواستم درکنار کار، درس را خیلی خوب بخوانم. یک همچنین کاری را تنها هنگامی می‌شود انجام داد که پس از تقسیم وظایف هر کس وظیفه‌اش را خیلی خوب انجام دهد. ولی وقتی آدم مجبور شود کارهای دیگران را انجام بدهد باید از درسش بزند. به همین دلیل بعد از مدتی افراد اصلی خسته می‌شوند و کار خاموش می‌شود.

● عملکرد شخص خودتان به عنوان دبیر شورا را چطور می‌بینید؟ فکر می‌کنید آن کاری را که باید انجام می‌دادید، انجام دادید؟

○ البته این را من نباید بگویم. من اول هم گفتم که دوست داشتم در بخش علمی کار کنم و فکر نمی‌کردم بیایم دبیر شورا بشوم. یکی از دلایلی که باعث شد اینکار را قبول کنم این بود که خودم را محک بزنم. دیدم باری یکمرتبه فرصتی پیش آمده تا کاری را که تا بحال نکرده‌ام انجام دهم و تجربه خوبی است. همین خاطر ممکن است کم کاریهایی (بدلیل عدم تجربه قبلی) داشته‌ام. ولی فکر می‌کنم من بیشتر از آنچه که باید وقت گذاشته‌ام و تقریباً در ۹۰٪ کارهایی که دیگر بچه‌ها انجام می‌دادند من کمک کرده‌ام. شاید وظیفه‌ام را درست انجام نداده باشم (اینرا دیگران باید بگویند) ولی بیش از آنچه که باید وقت گذاشتم.

● تأکید شما بیشتر روی رشد خودتان بود تا کار صنفی چرا؟

○ چه تناقضی شما می‌بینید بین رشد فرد و کار صنفی؟ برای اینکه شخص بخواهد رشد کند، باید کار کند یعنی باید اول کار انجام دهد، فعال باشد، مسئولیتش را خوب انجام دهد و در بستر این کار و فعالیت است که رشد میکند، خیلی چیزها یاد می‌گیرد و به تجربه‌اش اضافه می‌شود.

● انسان با آزمون و خطا هم می‌تواند تجربه کسب کند و رشد کند. در حالی که برای کار کردن باید پیش زمینه فکری و تجربی داشت و با آزمون و خطا کار عقب می‌افتد.

○ نه، داشتن این هدف دلیل نمی‌شود که آدم ایده و پیش زمینه فکری نداشته باشد و فکر نکند. در این هیچ حرفی نیست.

● پس شما این ایده‌ها را داشتید؟

○ آدم خیلی از ایده‌ها را در ضمن کار پیدا می‌کند عملاً این طور است. همه چیز را با فکر کردن نمی‌شود پیدا کرد. فکر می‌کنم:

بنظر خودت خیلی خوب هم فکر می‌کنی، ولی وقتی وارد عمل می‌شوی می‌بینی خیلی چیزها را جا انداخته‌ای. البته هیچ حرفی در این نیست که آدم باید قبل از شروع خیلی خیلی فکر کند.

● حالا در کل شما از عملکرد شخص خودتان راضی هستید؟

○ من فکر می‌کنم کار من یک اشکال بزرگ داشته. آن هم اینکه یک مدیر، وقتی کسی کارش را انجام نمی‌دهد، نباید برود آنرا انجام بدهد. باید صبر کند آن ضعف مشخص بشود تا به آن اعتراض شود و آن شخص متوجه عیب کارش بشود. ولی آدم می‌بیند وقت نیست و ممکن است کار خراب شود. این کاری است که من خیلی وقتها انجام دادم (کار بقیه را انجام دادم) و این از لحاظ علمی کار درستی نیست. ولی چون انجام کار برای ما خیلی مهم بود، در بسیاری موارد ما این اشتباه را کردیم.

● برخورد دانشجویها چگونه بود آیا در این مدت امیدوار کننده بود؟

○ به هیچوجه، خیلی از دانشجویها به دنبال کار خودشان بودند مسائل صنفی اهمیتی نداشت. خیلی از دوستان خود من به دنبال کار خودشان بودند. افراد مؤثر خیلی کم بودند.

● آیا در آینده هم کاری مشابه این کار انجام خواهید داد؟

اگر بخواهم یک چنین کاری انجام دهم اگر شریک‌های خوبی داشته باشم و نیز وقت کافی، شرکت خواهم کرد. اما اگر در این دو مورد مطمئن نباشم، خیر.



# پیش نویس اساسنامه پویش

۱- پویش نشریه دانشجویان و دانش آموختگان کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر می باشد.

اهداف :

پویش تلاش می کند که دانشجویان را به تحرک وادارد. پویش قصد آن دارد که دانشجویان را به تفکر هر چه بیشتر در مسائل درون و بیرون خود وادارد. پویش در نظر دارد به آینه ای برای انعکاس تلاش و ذهنیت صاحبان آن تبدیل شود. پویش سعی دارد ابزاری باشد در خدمت رشد دانشجویان و دانش آموختگان.

چارچوب موضوعی:

مطالب مندرج در پویش در مقوله های علمی - فرهنگی و صنفی می باشد.

تبصره: مطالب علمی نشریه ترجیحاً در مقطع کارشناسی باشد.

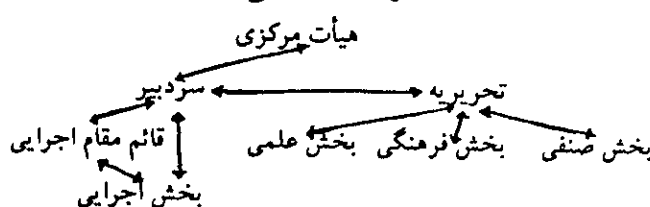
مواعد انتشار و محدوده پخش

پویش فصلنامه می باشد.

پویش به صورت ویژه نامه نیز منتشر می شود.

پویش ابتدا در دانشکده کامپیوتر دانشگاه امیرکبیر توزیع می شود و به تعداد محدود در اختیار مشترکین و کتابخانه قرار می گیرد.

نمودار سازمانی



ساختار

۱-۱ هیأت مرکزی عالی ترین مرجع تصمیم گیری در مورد تشکیلات پویش می باشد.

۲-۱ هیأت مرکزی شامل اعضای زیر می باشد.

سر دبیر، دبیران بخشهای پویش (علمی - فرهنگی - صنفی)، نماینده شورای صنفی

تبصره: سر دبیر و دبیران بخشهای سه گانه از طریق انتخابات عمومی تعیین می شوند (به صورت سالانه)

۳-۱ وظایف

الف: نیاستگذاری نشریه در چارچوب اساسنامه

ب: تشکیل گروه های کاری جدید به صورت مجازی برای یک دوره

پ: بررسی پیشنهادهای عزل و استعفا

ت: بررسی نتایج ارزشیابی و رسیدگی به تخلفات

ج: تغییرات در اساسنامه

ه: برگزاری انتخابات

۴-۱ جلسات

- جلسات هیئت مرکزی در موقع لزوم و با تشخیص سر دبیر تشکیل می شود.

تبصره: با پیشنهاد ۳ عضو هیئت مرکزی سر دبیر موظف به تشکیل جلسه است.

- جلسات هیئت مرکزی بدون حضور سر دبیر و یا نماینده او (قائم مقام اجرایی) رسمیت ندارد

تبصره: جلسه عزل سر دبیر از این بند مستثنی می باشد.

۵-۱ در تصمیمات هیئت مرکزی هر کاری با چهار رأی قابل اجرا می باشد.

تبصره: تعداد حق رأی در هیئت مرکزی برای سر دبیر رأی و برای دیگر اعضاء یک رأی می باشد.

۶-۱ اعضاء هیئت مرکزی موظف هستند در تمام جلسات شرکت کنند در صورت عدم شرکت آنها در سه جلسه پی در پی موضوع رسیدگی به این تخلف در دستور کار هیئت قرار می گیرد.

۷-۱ در صورت عزل سر دبیر کلیه اعضاء هیئت مرکزی مستعفی محسوب می شوند. تبصره در این صورت شورای صنفی مسئول برگزاری انتخابات است.

تحریریه

۱-۲ تحریریه پویش مرجع تصمیم گیری برای درج مقالات، متون و... در نشریه ادواری پویش می باشد.

۲-۲ تحریریه شامل اعضاء زیر می باشد:

سر دبیر، دبیران بخشهای سه گانه پویش

۳-۲ وظایف

الف: بررسی نوشتارهای ارسالی به هیئت

تبصره: این متون از طریق دبیران از تحریریه بخشها ارسال می گردد.

ب: تصمیم گیری برای درج مقالات

۴-۱ جلسات

- جلسات این هیئت در موقع لزوم با رسیدن نوشتارها به تحریریه با نظر سر دبیر تشکیل می گردد.

- جلسات تحریریه بدون حضور سر دبیر رسمیت ندارد.

۵-۲ برای نشر هر نوشتار کسب ۳ رأی کفایت می کند.

تبصره توزیع آراء به مانند هیئت مرکزی می باشد.

۶-۲ اعضاء تحریریه موظف به شرکت در جلسات می باشد.

انتخابات:

۱-۳ انتخابات هیئت مرکزی پویش سالی یک بار در تاریخ نیمه اول خرداد ماه انجام می شود.

تبصره: برای هر عضو به طور جداگانه رأی گرفته می شود.

۲-۳ فردی که در رأی گیری بیشترین آراء به صندوق ریخته شده را کسب کند پیروز انتخابات محسوب می شود.

۳-۳ رأی دهندگان

- کلیه دانشجویان دانشکده کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر می توانند در رأی گیری شرکت کنند.

۴-۳ کاندیداتوری

- هیئت مرکزی موظف است دو هفته قبل از انتخابات مراتب را

اعلام کرده از کاندیدها ثبت نام به عمل آورد.

- کاندیدای سردبیری باید شرایط زیر را دارا باشد.

الف: دانشجوی دانشکده کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر

ب: عضو هیئت مرکزی در یکی از ادوار پیش یا داشتن سمت قائم

مقام اجرایی در دوره های قبل

- شرایط کاندیداهای دبیری

الف: دانشجوی دانشکده کامپیوتر دانشگاه صنعتی امیرکبیر

ب: همکاری با پویش در ادوار گذشته (با رجوع به گزارشات

ارزشیابی)

۳-۵) هیأت مرکزی جدید یک هفته پس از اعلام نتایج کار خود را

آغاز می کند.

۳-۶) انتخابات در دو روز پی در پی انجام شده نتایج صحیح روز

سوم اعلام می گردد

۳-۷) در صورت استعفا یا عزل یکی از اعضا انتخابات پیش از

موعد در یک مهلت ۱۰ روزه برگزار می گردد.

تبصره: در صورت انحلال هیأت مرکزی انتخابات پیش از موعد

توسط شورای صنفی برگزار می شود.

### وظایف و اختیارات دبیران و سردبیر

۴-۱) سردبیر: سردبیر پویش که از طریق رجوع به آرای عمومی

انتخاب می شود دارای مسؤلیت ها و اختیارات زیر است

۱- رئیس هیأت مرکزی

۲- رئیس تحریریه

۳- مسؤل بخش اجرایی

۴- سخنگوی نشریه

۵- مسؤل پیگیری تصمیمات هیأت مرکزی

۶- تهیه سرمقاله

تبصره: سردبیر می تواند فردی را به عنوان جانشین و قائم مقام خود

انتخاب کرده برخی از اختیارات خود را به او تفویض نماید.

۴-۲) دبیران: دبیران گروه های سه گانه پویش که از طریق رجوع به

آرای عمومی انتخاب می شوند دارای وظایف و اختیارات زیر

می باشند.

۱- عضو هیأت مرکزی

۲- عضو تحریریه

۳- مسؤل وظایف بخش مربوطه

۴- مسؤل مطالب ویژه نامه های بخش

۵- مسؤل تشکیل جلسات تحریریه گروه مربوطه به صورت

هفتگی

۶- هماهنگی با گروه های دیگر و زیر گروه شورای صنفی

۷- جذب همکار در تحریریه هر بخش

۸- انتقال نظرات همکاران به تحریریه پویش

### تحریریه بخش ها

۵-۱) جهت گیری ها و فعالیت ها

- تهیه مقالات فصلنامه پویش

تبصره: نوشتارها باید به صورت تایپ شده به تحریریه نشریه

ارسال گردد.

- تهیه و تنظیم ویژه نامه ها

تبصره: نشر ویژه نامه ها با تصویب سردبیر امکان پذیر است.

تبصره: تصویب مطالب ویژه نامه ها تنها بر عهده دبیر بخش

می باشد.

۵-۲) بخش فرهنگی:

بخش فرهنگی سعی بر آشنایی دانشجویان با مقولات ادبی، هنری و

اجتماعی دارد. همچنین تلاش می کند با استفاده از این مباحث در

راستای اهداف و سیاست های پویش گام بردارد.

۵-۳) بخش صنفی:

بخش صنفی در راستای تحقق اهداف پویش به راه های زیر توجه

دارد:

۱- آشنا کردن دانشجویان با حقوق و وظایفشان

۲- انعکاس مشکلات صنفی دانشجویان

۳- ایجاد حساسیت در دانشجویان نسبت به مسایل صنفی

۴- انعکاس اخبار

۵-۴) بخش علمی:

۱- ارتقای سطح علمی- پژوهشی دانشجویان

۲- انعکاس نتایج تلاش های علمی دانشجویان

۵-۵) بخش اجرایی:

بخش اجرایی به زیر گروه های ذیل تقسیم می گردد:

الف- روابط عمومی

- ارتباط با سایر دانشگاه ها، دانشکده ها و نشریات دانشجویی

- تهیه طرح های تبلیغاتی

- انجام مکاتبات

- همکاری با گروه مالی در قالب گروه آگهی

ب- مالی

- تهیه دفاتر مالی

ج- انتشارات

- تایپ و صفحه بندی

- خرید کاغذ

- تکثیر- فروش- صندوق پویش

د- ارزشیابی

- تهیه و ارائه فرم های ارزشیابی

- تهیه فرم های نظرسنجی

- استخراج آماری نتایج ارزشیابی

- گزارش فعالیت های اعضای همکار به سردبیر

تبصره: ثبت و استخراج نتایج ارزشیابی بر اساس معیارهای زیر

می باشد:

■ برگزاری مرتب و منظم جلسات و حضور دبیر بخش در جلسه

■ هماهنگی در گروه

■ ارسال به موقع نوشتارها برای تحریریه پویش

■ پرهیز از مسائل حاشیه ای

■ احترام به آرای همکاران

تبصره: سردبیر می تواند در مورد نشر نتایج ارزشیابی به طور

مستقل تصمیم گیری نماید.

ه- بایگانی

- تهیه کپی از اسناد مربوط به تصمیمات و جلسات پویش

- حفظ و نگهداری این اسناد.

- نگهداری نسخه های اضافی شماره های قبل پویش و سایر

نشریات رسیده

۶-۵) گروه های همکار

- گروه های همکار با پیشنهاد حداقل سه تن از دانشجویان و با تأیید

سردبیر یا تصویب هیأت مرکزی تشکیل می شود.

- این گروه ها در راستای اهداف پویش به صورت مستقل عمل

می کنند.

- سردبیر مسؤل هماهنگی بین این گروه ها می باشد.

